

دنیا

۹

آذر ۱۳۵۴

در این شماره:

- درباره دوسند پراعتبارسیاسی وسازمانی مصوبیلنوم ۱۵ (۲)
- نهضت ۲۱ آذر ریمثابه نهضت ضد امپریالیستی ود موکراتیک (۷)
- یکنقطه تحول بزرگ د تاریخ خلق کرد (۱۲)
- کنگره جهانی زن مبشریگانگی وهمبستگی زنان د زما رزه برای برابری ، پیشرفت وصلح (۱۷)
- نظام مالیاتی د رایران وضرورت تحول بنیادی د رآن (۲۳)
- برخی پدیده های رشد کمی وکیفی طبقه کارگرایران ونتایج سیاسی مترتب برآن (۲۶)
- مائوئیسم همچنان خطر عمده د رجینش انقلابی است . بیطرفی د رقبال مائوئیسم خطائی است بزرگ (۳۴)
- از ضد انقلاب نمیتوان انقلاب ساخت (۳۹)
- سنتوهم مانند سیتو . . . (۴۶)
- انقلاب ۱۹۰۵ روس وتا شیرآن د رانقلاب مشروطیت ایران (۵۱)
- دست شاه جلا د از ظفار کوتاه ! (۵۵)
- نیروهای انقلابی ود موکراتیک منطقه خاورمیانه متشکل ترمیشوند (۵۹)
- دستچینی ازنامه های ایران (۶۱)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار و سرتهقی ایرانی

سال دوم (دوره سوم)

در باره

دو سند پر اعتبار سیاسی و سازمانی

مصوب پلنوم ۱۵

چنانکه خوانندگان ارجمند " دنیا " از اخبار منتشره در این مجله و راه پویمطوعات حزب بمقتضی خود اطلاع حاصل کرده اند ، در پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران در دو سند پر اعتبار سیاسی و سازمانی به تصویب رسید که عبارتست از " برنامه حزب توده ایران " و " اساسنامه حزب توده ایران " . طرح برنامه حزب توده ایران مدتها پیش از پلنوم چاپ و در مقیاس وسیع پخش شده بود . خود آن طرح شمره کارطولانی و جمعی مسئولین و کادرهای حزبی بود که با جمع بست تجارب حزب ، با انطباق خلاق اصول مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط مشخص امروزی ، این سند را تدارک د پندند . در آستانه پلنوم پانزدهم ، در نتیجه مشورت و بررسی انتقاد د مجدد طرح تهیه شده ، هیئت اجرائیه کمیته مرکزی ، اصلاحاتی در آن وارد ساخت ، بدین معنی که بخش وظایف مبرم و شیوه عمل حزب را (که جز " وظایف جاری حزب است) از ترکیب برنامه خارج ساخت و بدستی تعیین این وظایف تاکتیکی و شیوه عمل سیاسی حزب را از وظایف گزارش های سیاسی هیئت اجرائیه به پلنوم هسان دانست ، و علاوه بر بخشهای باقیمانده تغییرات مهمی از جهت فرمولبندی و دقیق کردن تحلیلها و شمارها وارد ساخت .

طرح اصلاح شده برنامه حزب در پلنوم پانزدهم نیز مورد شور قرار گرفت و اعضا " پلنوم در سباره بهبود بیشتر آن اظهار نظر کردند و سرانجام آنرا با اتفاق آرا " تصویب نمودند . اینک سند نوین مصوبه پلنوم که " برنامه حزب توده ایران " است بطبع رسیده و مانند طرح سابق در مقیاس وسیع پخش خواهد شد .

این برنامه متضمن تحلیل جامعی است از مشخصات حزب ما ، وضع جهان ، وضع کنونی ایران و ماهیت اصلاحات رژیم ، آرایش طبقاتی جامعه ایران در شرایط کنونی و موضع طبقات در جنبش ، مشکلات زندگی و مطالبات مردم ، مرحله کنونی و راه انقلاب ایران ، وظایف دولت جمهوری ملی و دموکراتیک که استقرار آن هدف استراتژیک حزب ماست .

برنامه حزب توده ایران ، بر پایه تحلیل واقعیت در و ران ما و بر مبنای تئوری انقلابی ، حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران و جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی آنرا معرفی میکند ، وضع جهان امروز ، نقش روزافزون و قاطع سوسیالیسم را در تاریخ معاصر ، سرشت ارتجاعی و جنایت بار امپریالیسم و حمران و ضعف روزافزون آن ، وضع " جهان سوم " ، سیاست خائنانه رهبران ما قوشیست پکن و روشن میسازد و نشان میدهد که توجه به د رک صحیح ماهیت وضع جهان برای هر مبارزگاهی ضرور است تا بتواند بهتر سمت گیری کند و حوادث کشور خود را بهتر و عمیقتر درک نماید . علاوه نقش عامل بین الطلی در سر نوشت خلقها روزافزون است و ویژه مبارزه کشورهای سوسیالیستی علیه امپریالیسم و جنگ و ارتجاع ، تاثیر عمیقی در گسترش این مبارزه و کامیابی آن در کشورهای سرمایه داری دارد .

برنامه حزب توده ایران از موضع طبقه کارگرو زحمتکشان ایران ، از موضع انقلابی و علمی اوضاع داخلی کشور را تحلیل میکند و ماهیت رژیم ضد ملی و موکراتیک شاه را که نقش دستیار امپریالیسم وژاندارم منطقه را ایفا میکند ، بر تلا و سیاست دلانی خائنانه نفت و نظا میگری و ترور و اختناق را افشا می کند . برنامه نشان میدهد که علیرغم " انقلاب سفید " ادعای رژیم ، وضع زندگی مردم فوق العساده دشوار و تلاش مبارزه جویانه آنها برای رهائی از اسارت و گناه در جنگ استبداد و امپریالیسم پیش از پیش در حال گسترش است .

برنامه حزب ما مرحله انقلاب ملی و موکراتیک و محتوی آنرا مورد تحلیل قرار میدهد و مسائل مربوط به جنبه واحد و شرایط عینی و ذهنی انقلاب و راههای آنرا از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم بررسی میکند و ضرورت سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری ملی و موکراتیک و سمعت گیری سوسیالیستی را تصریح مینماید و طی مواد عددیه و بیه تفصیل برنامه شخص سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی و ولتعلی و موکراتیک را فرمولبندی میکند و راه روشن رهائی ایران و اعتلا " خلق های این کشور را نشان میدهد .

حلا اصولی این انبوه مسائل پیچیده و مختلف یکی از کامیابهای حزب ماست و در واقع پریایه این برنامه وحدت مسلکی در درون حزب پیش از پیش تحکیم شده است . در نتیجه اصلاحات انجام یافته در برنامه قبل از پلنوم پانزدهم و بیابنا بتوصیه های این پلنوم ، بدون شك سند معتبر سیاسی حزبی ما از هر باره بهبود یافته و به سطح بالاتری از جهت ایده ای ارتقا پذیرفته است .

حزب طبقه کارگر ایران از همان مرحله سوسیال دموکراسی انقلابی برنامه ها یا اسناد برنامه ای جالبی تقدیم جامعه ایران کرده است مانند " برنامه تشکیلات مجاهدین خراسان " ، " تزهائی در باره وضع اجتماعی ایران معروف به تزهائی حیدر عموغلی " (که متن آن سابقا در مجله دنیا چاپ رسیده است) قطعنامه های کنگره " ارومیه " (دومین کنگره حزب کمونیست ایران) قطعنامه های کنگره اول و دوم و برخی پلنومهای حزب توده ایران و برنامه و اساسنامه های تنظیم شده از طرف این حزب .

ولی بجزرات میتوان گفت که در میان همه این اسناد که دارای ارزش مسلکی و تاریخی بالا انکسار هستند ، سند تنظیم شده کتوبی ، مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران ، از جهت اصولیت و علمیت خود در سطح بالاتری است . این خود طبیعی است . حزب طبقه کارگر ایران طی حیات طولانی خویش تکامل تشوریک و سیاسی فراوانی یافته و پیش از پیش موفق شده است ، اصول مارکسیسم - لنینیسم را بشیوه ای خلاق برویژگیهای جامعه ایران انطباق دهد و وظائف انقلاب ایران را در عرصه های مختلف روشن کند .

ما بیهمه رفقای حزبی و همه دوستداران حزب توده ایران بدست آوردن برنامه حزب و بررسی عمیق آنرا اکید توصیه میکنیم . بررسی این برنامه وین بردن به معنای همه جملات و کلمات آن بویژه برای پیشاهنگان طبقه کارگر که پرچمداران اصلی مبارزه انقلابی هستند امری ضروری است . این برنامه حزب آنهاست و آنها مقدم بر هر طبقه و قشر دیگری از زحمتکشان باید به فراگیری و کار بستن آن توجه کنند و آنرا چنانکه باید و شاید در تمام اجزا " و جزئیاتش درک و هضم کنند .

ای چه بسا در وهله اول ، بسبب فشردگی مطالب ، بسبب آنکه برنامه بنا به تصریح لنین باید بر مبنای علمی ساخته و پرداخته شود ، درک این یا آن جمله ، این یا آن اصطلاح آن در آغاز دشوار بنظر برسد . کارگران آگاه که وظیفه دارند از تشوری انقلابی طبقه خود ، مارکسیسم - لنینیسم و انطباق آن بر شرایط ایران ، آگاهی یابند ، نباید از شواریهای اولیویمپراسند ، بلکه باید بکوشند

با یاری رفقای وارد تریهه رك كامل وصد برنامہ حزب موفق شوند و آنرا چنانكه تاكيد كرد يسم خوب و عميق فراگیرند .

این دانش ، بر اثر بخشی مبارزه آنها در چندان خواهد افزود و روشنگر راه مبارزه در انبوہ در هم حوادث ایران و جهان خواهد شد .

همه بررسی کنندگان برنامه باید توجه کنند که برنامه حزب برای جمله پردازی نوشته نشده و نسبت به مطالب آن تصویب کنندگان برنامه احساس مسئولیت میکنند . لذا جا دارد با همین احساس مسئولیت بدان برخورد گردد . در واقع برنامه حزب تئوری انطباقی حزب است . زیرا تئوری عمومی که قوانین کلی حرکت طبیعت و جامعه بشری را بیان میکند ، زمانی برای پرولتاریا و دیگر قشرهای زحمتکش هر کشوری ملموس و مشخص میشود ، که بر شرایط خاص آن کشور ، انطباق داده شود و تنها در چارچوب کلیات باقی نماند .

جا دارد ، بررسی برنامه حزب در عقیاس وسیع بین اعضا ، حزب مادر داخل کشور و خارج از آن ، سازمان داده شود و به وسیله اساسی آموزش سیاسی رفقای حزبی مبدل گردد .



سند دیگری که در پلنوم پانزدهم تصویب شد " اساسنامه " جدید حزب توده ایران است . طرح تدارک شده از طرف رهبری ، که آن نیز بر اساس مشورت های لازم تهیه گردید ، به تصویب پلنوم رسید است .

نکته ای که اهمیت اساسنامه حزب را بالا میبرد ، آن ضرورت حیاتی است که بکار بستن اصول لنینی سازمانی حزب طراز نوین طبقه کارگر ، بویژه در کشور ما کسب میکند و آن حدت و فعلیتی است که این مسئله در شرایط کنونی تاریخی پیدا کرده است . این مطلب را کمی توضیح دهیم .

اکنون ۵۵ سال از تأسیس حزب کمونیست ایران و تشکیل کنگره انزلی میگذرد . در این دوران طولانی و طوفانی ، در سایه توطئه مشترک امپریالیسم و ارتجاع ایران و سیاست آنتی کمونیسم پرخاشگر و وجود قوانین و موسسات تنزیعی علیهمناصر مترقی ، مدت ۴۸ سال حزب طبقه کارگر رجبوری کار در اختتام و مهاجرت بود و وگماکان وضع چنین است . این کیفیت بهر حال عقب ماندگی اجتماعی ، ضعف طبقه کارگران صنعتی ، غلبه عنصر خورد و بیروانی در ترکیب شهروند با تمام مختصات روحیات و شیوه عمل اجتماعی خود ، اثرات تنخویشراد و حزب طبقه کارگر ایران باقی گذاشته و تا کامل آنرا بعنوان حزب طراز نوین طبقه کارگر همی کند ساخته است .

لنین بنیاد گزار حزب طراز نوین طبقه کارگر آنرا حزبی میدانست که بتواند اھرم مقتدر تحول انقلابی اجتماع شود . لنین میگفت :

" ما به احزاب طراز نوین ، احزاب نوع دیگری نیازمندیم . ما به آنچنان احزابی محتاجیم که اشعا در پیوند واقعی با توده ها با باشند و بتوانند این توده ها را رهبری کنند " (کلیات ج ۴ ، صفحه ۲۳۷) .

این حزب را لنین " عقل ، شرف و وجدان عصر ما " میسورد (ج ۳ ، صفحه ۹۳) و بر آن بود که " نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی میتواند ایفا کند که تئوری پیشرو رهنمایش باشد " (ج ۶ ، ص ۲۵)

لنین پایه عقیدتی و مرامی این حزب را معین کرد . آموزش انقلابی مارکسیستی - لنینیستی پایه مسلکی و مرامی سازمان حزب و اتحاد اعضا آن است و بر اساس این آموزش است که برنامه ، استراتژی و تاکتیک حزب معین میشود .

لنین مبانی سازمانی این حزب طراز نوین را نیز روشن ساخت : حزب طراز نوین انقلابی طبقه کارگر بخشی از طبقه کارگر یعنی گردان آگاه این طبقه و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش متحد طبقه کارگر است . لنین میگفت : " وظیفه ماست که استحکام ، رزانت و یابگیرگی حزب خودمان را حفظ کنیم . ما باید بکوشیم تا مواهبت عضو حزب را بالا تریبالا تریبالا تریبیم " (لنین ، ج ۷ ، صفحات ۲۹۰ - ۲۹۱) لنین تصریح میکرد که اتحاد مرامی بر پایه مارکسیسم زمانی راه راهسوی جلو میگذاید که با اتحاد مادی بر پایه سازمان تکمیل شود و می نوشت :

" برلتراریا میتواند بمنبروی جبرگی ناپذیری بدل شود و حتما هم بدل خواهد شد فقط در پرتو آنکه اتحاد مرامی بر پایه اصول مارکسیسم ، با واحد تعدادی سازمانی که میلیونها زحمتکشان را در ارتش طبقه کارگر متحد سازد ، بتخکیم یابد " . لنین می افزود که در مقابل این ارتش است که نه استبداد و نه سرمایه داری جهانی هیچیک را از جهت تاریخی توان مقاومت نیست (ج ۲۴ ، ص ۳۴) .

حزب طراز نوین طبقه کارگر شکل عالی شکل طبقاتی است . لنین آنرا " پیشاهنگ فرمانده " و " رهبر " زحمتکشان میخواند (ج ۴۲ ، ص ۲۹۴) . این حزب تجسم رابطه گردان پیشاهنگ طبقه کارگر با توده های میلیونی کارگران و دیگر زحمتکشان است . اصل اساسی سازمانی حزب طراز نوین طبقه کارگر که در اساسنامه حزب مانتصریح شده مرکزیت دموکراتیک است که بشکل سرشتی مبداء " مرکزیت " را با مبداء " دموکراسی " پیوند میدهد زیرا تصویریک حزب متشکل و متحد انقلابی طراز نوین بدون مرکزیت تصویری است باطل و عبث . مرکزیت موجد انضباط واحد و یکمان در حزب است . در این مورد لنین میگوید : " به تناسب آنکه بتدریج در کشور ما حزب واقعی شکل میگیرد ، کارگر آگاه باید فرق بین روحیات سرباز ارتش برلتراریا با روحیات روشنفکر بورژواکه با جملات آتاریستی جلوه فروشی میکند ، درک نماید ، باید فراگیرد که چرا " تمهدات عضو حزب رانتهنها از اعضا " ساده بلکه از بلانی ها " نیز بطلبید " (تکیه روی کلمات از لنین است . جلد ۸ صفحات ۳۸۲ - ۳۸۳) .

در همین حال حزب طبقه کارگر بدون دموکراسی درون حزبی قابل تصور نیست . لنین در این باره میگفت : " وحدت در امر اساسی ، در امر ریشه ای ، در امر اصلی ، تنوع در جزئیات ، در مختصات محلی در شیوه های برخورد به امور ، در شیوه های اجرا " نظارت بر امور را نقض نمیکند ، بلکه مینمایند " (تکیه روی کلمات از لنین است . جلد ۳۵ ، صفحه ۲۰۳) .

این اصول لنینی در اساسنامه حزب مامنعکس شده است . با آنکه در شرایط اختفا عمیق ، در شرایط اجبار حزب بکار رهماجرت ، در شرایط تراکم برخی سنتهای نادرست که خود بطور عمده نتیجه تاثیر عوامل عینی است ، لازمه تکامل ارگانیک حزب به مراحل عالی تر صرف وقت و وساعی طولانی است ولی در این جهت است که باید با تمام قوا کوشید . تنها با اجرا موازین لنینی حزب طبقه کارگر شکل ب پیگیری بتواند سازمانی پیکار جو متحد پدید آورد . امروز شرایط اجتماعی از جهت رشد طبقه کارگر صنعتی و تکامل عمومی اجتماعی از پیش بسی مساعد تر است و لذت اطلاع ما از راه بهبود سازمانی حزب می تواند ثمربخش تر شود .

هر دوسند مصوب پلنوم پانزدهم چنانکه ذکر شد اسنادی است فوق العاد مهم و نمودار آنکه حزب

توده ایران تنها سازمان سیاسی انقلابی طبقه کارگراست که بوظائف مراعی و تشکیلاتی خود آگاه است .

ولی ما میدانیم که آگاه بودن از وظایف ، فرمولبندی آنها بر روی صفحات ، با همه اهمیت بزرگ آن یک امر است و مبارزه برای تحقق عملی آنها امری دیگر ، ولی حصول این آگاهی خود شرط حرکت در سمت درست است . زیرا بدون تئوری انقلابی عمل انقلابی ممکن نیست . بدینسان عاقلانه است اگر بگوئیم پلنوم ۱۵ در راه احیاء و تحکیم حزب طبقه کارگر ایران گام مهمی برداشت یعنی با تنظیم یک برنامه عملی و انقلابی و اساسنامه حزب پایه مراعی و اصول سازمانی این حزب را روشن ساخت . ولی این تنها تدارک معنوی حزب طبقه کارگراست . تدارک مادی آن ، یعنی ایجاد و تحکیم گسترش سازمان آن در شرایط وحشی ترین تروریسمی ، در شرایط حکومت سیاه فاشیستی کنونی وظیفه بسیار دشواری است که حزب ما در راه انجام آن با تمام قوا میکوشد . وظیفه آنست که پیشاهنگسان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشانش در حزب خود ، در زیر پرچم اسناد اساسی خود متشکل شوند و تبرک خود را کمالی فرم در شوازیهای روزی آن ، شرایط مساعد جهانی و داخلی برای آن در میدم فراهمتر میگردد و بدون کمترین تردید پیروز خواهد شد ، از هر باره گسترش دهند . ما کمونیستها با حقانیت راه خود معتقد و مبارزه باید داریم .

برنامه حزب توده ایران ،
حزب طبقه کارگر ایران ،
تنها حزب مدافع واقعی
منافع تمام زحمتکشانش ایران را
با دقت مطالعه کنید ، بهر وسیله
مطمئن شوید که برایتان میسر است ،
به پخش آن یاری رسانید .

نهضت ۲۱ آذر

بمشابه نهضت ضد امپریالیستی و دمکراتیک

تاریخ کلیه جوامع بشری که تا پیدایش جامعه سوسیالیستی وجود داشته‌اند کنون نیز در قسمت عمده جهان وجود دارد، تاریخ مبارزه طبقاتی است. این مبارزه در طول تاریخ جوامع طبقاتی با شکل مختلف تظاهر نموده و از آغاز قرن حاضر، زمانیکه رقابت انحصاری بتدریج جایگزین رقابت آزاد گردید و تضاد بین کار و سرمایه، تضاد بین ملل مستعمرات و استعمارگران شدت یافت، دامنه و عمق بیشتری پیدا کرد و از بین بردن استثمار و یابان بخشیدن به استعمار در دستور روز قرار گرفت. در این زمان مرکز انقلاب از غرب اروپا به شرق اروپا، یعنی به روسیه انتقال یافت و آسیا بیش از پیش بیدار گردید و ایران و ترکیه و چین در صف اول مبارزه ضد استعماری و ضد استبدادی قرار گرفتند.

ریشه‌های تاریخی نهضت ۲۱ آذر

در چنین اوضاع و احوالی است که ایران بمشابه سنگری از جنبه وسیع انقلاب جهانی علیه استعمارگران خارجی و استبداد مطلقه سلطنتی در داخل به نبرد پرداخت. این نبرد در طول تاریخ هفتاد ساله خود مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته و با شکل مختلف تظاهر نموده، ولی پیوسته جنبه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و با خصلت ملی و دمکراتیک خود را حفظ کرده است. انقلاب مشروطیت گرچه به هدفائی خود نرسید ولی سرآغاز جنبش عظیمی بود که پایه‌های استبداد مطلقه سلطنتی را متزلزل ساخت و راه مبارزاتی را هموارتر نمود.

اندکی پس از انقلاب مشروطیت، نهضت آذربایجان (قیام خیابانی)، انقلاب گیلان، قیام خراسان در شرایط جدید تاریخی، پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت روسیه، بوجسود آمد که دارای ماهیت بعراتب عمیقتر ضد امپریالیستی و دمکراتیک بود.

نهضت سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۵ زمانی صورت گرفت که تاریخ بشری حماسه‌ترین دوران خود را میگذراند. نبرد بین نور و ظلمت، تکامل و ارتجاع بشدت ادامه داشت.

نهضت خلقهای ایران در این مرحله از دوران خود جنبه ضد امپریالیستی و دمکراتیک داشت. مبارزه علیه آلمان فاشیستی و پس از تلاشی فاشیسم، علیه سیاست استعماری آمریکا، انگلیس و دست نشاندهان آنان در ایران و استقرار نظام دمکراتیک در کشور هدف اصلی نهضت را تشکیل میداد.

نهضت مردم ایران در این مرحله از مبارزه انقلابی نسبت به مراحل قبلی آن دارای ویژگی معینسی بود. این ویژگی عبارت از آن بود که نهضت سراسر کشور را دربر گرفته بود و در رأس آن طبقه کارگر ایران و حزب مارکسیستی - لنینیستی آن، حزب توده ایران قرار داشت و آنرا رهبری میکرد.

نهضت ۲۱ آذر که از آغاز آن ۳۰ سال میگذرد در چنین شرایط تاریخی پیروز شد.

پیروزی نهضت ۲۱ آذر در آذربایجان، در یکی از سنگرهای جنبه وسیع سرتاسری ایران، پیروزی همه خلقهای ایران، هم‌نیروهای ملی و مترقی ایران بود.

خصلت ضد امپریالیستی نهضت ۲۱ آذر

نهضت ۲۱ آذر در شرایط شکست آلمان هیتلری و میلیتاریسم ژاپن ، در شرایط تعمیق بازهم بیشتر بحران عمومی سرمایه داری آغاز و گسترش مبارزه آزاد بیختر ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ، در شرایط تغییر متناسب قوا در صحنه بین المللی بسود آزادی و صلح و سوسیالیسم و اعتقاد جنبش انقلابی در جهان پیروز شد . در چنین اوضاعی حوالی بود که ارتجاع ایران با تکیه با امپریالیسم امریکا و انگلیس برای بازپس گرفتن مواضع از دست رفته خود تلاش فراوان بخرج میداد تا بتواند ایران را بیکی از ایلیکا ههای استراتژیک امپریالیستی و غارت منابع عظیم نفتی میدل سازد . هیچ تصادفسی نیست که بیانیه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ که پیدایش فرقه د موکرات آزربایجان را اعلام میداشت دفاع از استقلال و تعامیت ایران را سرلوحه برنامه خود قرارداد . بدیهی است که تصریح این حکم یعنی دفاع از استقلال و تعامیت ارضی ایران در سند برنامه فرقه د موکرات آزربایجان بهیچوجه پاسخ به یاوه گوئی های د دشمنان استقلال و تعامیت ایران که میخواستند نهضت مردم آزربایجان را به تجزیه طلبی متهم نمایند ، نبود ، بلکه با تبدیل آزربایجان به پایگاه مطمئن برای حفظ استقلال و تعامیت ارضی ایران ارتباط ناگسستگی داشت . از این لحاظ است که پس از پیروزی نهضت ۲۱ آذر و اجرای اصلاحات عمیق د موکراتیک د آزربایجان ، ما شاهد آن شدیم که امپریالیسم امریکا و انگلیس ود سست نشاندگان ایرانی آنها چگونه و چه شکل نهضت ۲۱ آذر را آماج اتهامات و تهاجمات سبعانده قراردادند .

جرج آکن ، سفیر امریکا در تهران با بی شرمانه ترین وجهی نهضت ۲۱ آذر را تهدید کرد و از دست نشاندگان خود در ایران خواست که آنرا در نطفه خفه کنند ، امپریالیسم انگلستان در بندر بمبیره نیرو پیاد کرد . خطرا اشغال مناطق جنوبی ایران ، خاصه مناطق نفتخیز ایران از طرف نیروهای مسلح بریتانیا ی کبیر بیشتر شد . مسلط آزربایجان که صد درصدیک امر داخلی ایران بود ، با مداخله ، تحریک و دستور علنی امپریالیسم امریکابه شورای امنیت سازمان ملل متحد کشانده شد . امپریالیسم و ارتجاع ایران با وارونه جلوه دادن خصلت نهضت آزربایجان خواستند آنرا بهانه ای برای مبارزه علیه نه تنها آزادیخواهان ایران بلکه علیه نهضت انقلابی جهانی و پیشروترین گردان آن یعنی اتحاد شوروی قرار دهند . با آنکه ۳۰ سال از نهضت ۲۱ آذر میگذرد ، امپریالیستها و عاملین ایرانی آنها هنوز هم حملات تبلیغاتی خود را علیه آن بشدت ادامه میدهند . بسخن دیگر چه بنسبی واحد امپریالیسم و ارتجاع ایران علیه نهضت ۲۱ آذر از خصلت عمیقاً ضد امپریالیستی این نهضت حکایت میکند .

نهضت ۲۱ آذر ، نهضتی است د موکراتیک

عددترین نشانه خصلت د موکراتیک نهضت ۲۱ آذر ، خلقی بودن آنست که وسیعترین طبقات و قشرهای تود مخلق را در بر میگرفت و به همه نیروهای ملی و مترقی تکیه داشت . نهضت ۲۱ آذر بمثابة نهضت عمیق د موکراتیک د سنگاه کهنه و فاسد د ولتی را در هم شکست ، ارتش زاندارمری و پلیس این د سنگاههای قهر ارتجاع را منحل ساخت ، نیروهای مسلح توده ای (فدائیان) و ارتش خلق ، سازمان ملی شهربانی را بوجود آورد ، از طریق انتخابات آزاد مجلس ملی تاسیس کرد و حکومت ملی تشکیل داد ، سازمانهای دولتی را بر مبنای اصل د موکراتیک تجدید سازمان داد ، د سنگاه د ولتی را از بن صرافاسد تصفیه نمود و بدینوسیله شکاف میان خلق ود ولت را از بین برد ، استقلال قضائی را تامين و تضمین نمود ، بین قوای سه گانه هماهنگی کامل بوجود آورد .

انجمن‌های دوشهر و لایات بشکل دموکراتیک تشکیل شد، اتحادیه‌های صنفی استحکام یافت، آزادبهای دموکراتیک تأمین گردید، زنان از حقوق انسانی و از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار گردیدند و اولین بار در تاریخ ایران در انتخابات شرکت جستند.

بدینسان با استقرار دموکراسی سیاسی شرکت واقعی خلق در امور مملکتی تأمین گردید. و این خود از خصلت و ماهیت دموکراتیک نهضت ۲۱ آذر سرچشمه میگرفت.

دموکراسی اقتصادی

دموکراسی اقتصادی مکمل دموکراسی سیاسی شد، نهضت ۲۱ آذر منشاء خدمات مهمی به خلق آذربایجان گردید. تعداد زیادی موسسات صنعتی بکار افتاد، دیانتاسیس شد، بوراوات کالا های خارجی بمسود صنایع داخلی نظارت جدی برقرار گردید، شبکه بازرگانی دولتی بوجود آمد، با احتکار مبارزه شد، "بانک آذربایجان" تأسیس گردید، مالیات از سرمایه داران و ملاکان وصول شد و میزان مالیاتهای غیرمستقیم بنفع مردم زحمتکش تقلیل یافت، قانون مترقی کاروبیمه اجتماعی تصویب و در موسسات مخصوص نظارتکارگران بر روی تولید برقرار شد، در کلیه مینگاهها میزان ساعت کار روزانه تعیین شد، حق بیمه و مزد عادلانه، مرخصی سالانه باپرداخت حقوق، مرخصی سه ماهه باپرداخت حقوق برای زنان باردار، حقوق بازنشستگی برای کارگران و کارمندان تأمین گردید.

اصلاحات مترقی ارضی انجام گرفت. املاک فئودالها و ملاکان وابسته به امپریالیسم و ارتجاع و خائنین به نهضت مصادره گردید و همراه زمینهای خالصه با شرکت مستقیم خود کشاورزان بهین دهقانان بی چیز که تعداد آنها بهمیک میلیون خانوار بالغ میشد بلاعوض تقسیم گردید و اصلاحات موثر دیگری بسرایی بهبود وضع و رفاه دهقانان بعمل آمد.

برای الغای مناسبات غیرعادلانه در میان عشایر اقدام گردید. برای کمک به دهقانان و شبانان "بانک فلاحت" و "شرکت ماشینهای آبیاری و کشاورزی" تأسیس گردید.

درازه رشد و ترقی فرهنگ گامهای جدی برداشته شد. زبان آذربایجانی زبان رسمی دولتی و فرهنگ اعلام گردید، شبکه مدارس بسط یافت، "دانشگاه تبریز" تشکیل شد، کتابخانه ها و قرائت خانه ها افتتاح یافت و ۵۰ روزنامه و مجله آذربایجان نشر گردید، "راد پوی تبریز" تأسیس شد، چاپ خانه معارف و "چاپخانه آذربایجان" احداث گردید، "جمعیت شاعران وادیبان آذربایجان" اداره هنرهای زیبا، "تئاتر دولتی"، "ارکستر ملی و فیلارمونی آذربایجان" افتتاح یافت.

برای کمک به بهداشت عمومی اقدامات متعدده انجام گرفت. بیمارستانها و یولوی کلینیک و درمان گاههای متعددی تأسیس گردید. شیرخوارگاهها و کودکستانهای مجانی و خانه های سالمندان بوجود آمد. از جهت عمران و آبادی آذربایجان به اسفالت خنیا بانها، بسط شبکه برق، لوله کشی آب اقدام شد. استعمال تریاک ممنوع گردید. علیه فساد و فحشاء مبارزه بعمل آمد.

باتوجه به عمر کوتاه این نهضت باید گفت فعالیت وسیع و شدید آن در جهت منافع مردم بسک صفحه درخشان در تاریخ ایران است.

نهضت ۲۱ آذر و نیروهای مترقی ایران

نهضت ۲۱ آذر ضربت نیرومندی بر مواضع امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی وارد آورد. پیروزی نهضت دموکراتیک خلق کرد، بر قدرت نیروهای انقلابی ایران بسی افزود. تضاد فی نیست که همه نیروهای مترقی ایران نهضت ۲۱ آذر را با آغوش باز استقبال کردند، آنرا به پناه خامن و تکیه گاه معتبر

آزادی در ایران و جزو لاینفک نهضت انقلابی ایران ارزیابی کردند و از آن دفاع نمودند. حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، تحولات دموکراتیک آن رایجیان را مورد پشتیبانی قرار داد و نهضت ۲۱ آن را نهضت دموکراتیک و مترقی متکی به خلق و پشتیبان مبارزه زحمتکشان سراسر کشور ارزیابی نمود.

حزب توده ایران خواسته های مردم آن رایجیان را که با روح قانون اساسی ایران مطابقت کامل داشت مورد پشتیبانی قرار داد، اتهام تجزیه طلبی ارتجاع و امپریالیسم را نسبت به این نهضت با قاطعیت تمام رد کرد.

حزب توده ایران به حمایت سیاسی و معنوی از نهضت ۲۱ آن را کفایت نکرد. عده ای از افساسه با سابقه سازمان افسری حزب توده ایران راه آن رایجیان فرستاد تا در صفوف فدائیان آن رایجیان در ریه کار علیه ارتجاع در دفاع از دستاوردهای ۲۱ آن شرکت جویند.

در کنار حزب توده ایران دیگر نیروهای ملی و شخصیت های مترقی ایران نیز نهضت ۲۱ آن را مورد پشتیبانی قرار دادند.

دکتر محمد مصدق در جلسه ۱۹ دیماه ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی خطاب به حکیمی، نخست وزیر وقت چنین گفت: "نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با اهالی آنجا اختلاف حاصل شده است. باید با اهالی محل داخل مذاکره شد، شاید اختلاف را بتوان با خود آنها حل کرد. من برای صلاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش میکنم بیش از این وقت مملکت را ضایع نکند و فوراً از کارکنان جوی کند."

موضوع گیری حزب ایران در مورد نهضت ۲۱ آن در روزنامه "جبهه آزادی" (شهریور ۱۳۲۴) با این شکل انعکاس یافت: "نهضت دموکراتیک آن رایجیان را برای سعادت ایران لازم دیدیم در همان موقعی که دشمنان ایران حزب دموکرات آن رایجیان را تجزیه طلب معرفی میکردند ما راه خود را گرفتیم و هرگز فریب این نغمه ها را نخوردیم و نهضت دموکراتیک آن رایجیان را مسلح آزاد بخوانیم ایران شناختیم."

بدینسان هدف نهضت ۲۱ آن را این بود که استقلال واقعی ایران تامین گردد، دموکراسی در سراسر ایران استقرار یابد، و از آن جهت نهضت ۲۱ آن را مورد استقبال گرم نیروهای ملی ایران و همه مردم ایران قرار گرفت.

نهضت ۲۱ آن در میان مردم ایران از چنان محبوبیت نیرومندی برخوردار بود که حتی دولت ارتجاعی ایران نیز مجبور شد آن را برسمیت بشناسد، خصالت دموکراتیک آن را مورد تأیید قرار دهد و اشاعه آن را در سراسر ایران متعدد شود.

شکست نهضت و مبارزه مردم

نهضت ۲۱ آن را ماج توطئه و تجاوز دشمنان ایران قرار گرفت و مورد تعرض و وحشیانه آن قسمت از محافل ارتجاعی واقع شد که حتی اعضاء و تمسید خود را زیر پرانه نهادند. ولی مبارزه در راه تأمین منافع خلقهای ایران همچنان ادامه یافت و آتی متوقف نشد. این مبارزه که از آغاز آن ۲۹ سال می گذرد با شکل مختلفی نظماً هر نمود و اکنون نیز نظماً هر مینماید.

مبارزه در راه ملی کردن صنایع نفت و تصویب قانون ملی شدن نفت ضربه مهلکی بود بر ریه کار امپریالیسم و ارتجاع پمرا نهضت ۲۱ آن را.

امپریالیسم انگلیس که قزنده را ایران سیادت میکرد و ۵۰ سال ایران را بتاراج میبرد با

نوکرایرانی خود از مملکت بیرون رانده شد ، لیکن با توطئه چینی ود خالتمستقیم امپریالیسم امریکسا ارتجاع ایران از نومام امورکشوررا بدستگرفت .

مبارزه خلقهای ایران علیه امپریالیسم وارترجاع وارد مرحله نویینی گردید . در این مرحله از مبارزه که در شرایط بسیار دشوارترورواختناق انجام میگردد مبارزه علیه انحصارات نفتی ، احیاء قانون ملی شدن نفت ، مبارزه علیه شرکت ایران در پیمان تجاوزکارانه سنتو ، قرارداد دوجانبه نظامی بین رژیم ضد ملی ایران وامپریالیسم امریکا ، مبارزه علیه سیاست تسلیماتی رژیم ، مبارزه علیه ایفا نقش ژاندارم امپریالیسم درخلیج فارس ودربایعمان ، مبارزه علیه سیاست تحریک آعیزوخصمانه آن در قبال نهضت های آزاد بیخشم ملی اعراب ، مبارزه علیه سیاست ماجراجویانه نسبت به همسایه غربی ماعراق ومداخله درامورداخلی اینکشور ، مبارزه علیهمداخله نظامی درعمان ، مبارزه علیه سیاست هم پیوندی اقتصاد بانحصارات امپریالیستی ، مبارزه علیه تعمیق وابستگی اقتصاد یونظامسی ایران ازانحصارات امپریالیستی ، مبارزه علیه سیاست ترورواختناق وسیاست فاشیستی کردن جامعه ایران ، مبارزه درراه پسزنگونی رژیم محمد رضا شاهی بمعنا به عمدترین موانع درراترقی وتکاملجامعه ایران ، مظاهرمعدله از مبارزه مردم ایران در مرحله کنونی آنست .

در شرایط کنونی مبارزه علیه امپریالیسم ورژیم دست نشاند ، نیل به وحدت وتشکل هممنیروها ی ملی ومترقی بمعنا به ضرورت هرچه بیشتری کسب میکند .

پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران بویژه روی این مسئله یعنی تامین وحدت عمل هممنیروها ی نینفع در سرنگونی رژیم تکیه میکند ومعتمد است که تنها از این طریق میتوان وباید رژیم ضد ملی وضد موکراتیک فاشیست ماب حاکم برسرنوشت مردم ایران راسرنگون ساخت وبجای آن رژیم ملی ود موکراتیک برقرار کرد .

مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان
 ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر
 نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر
 ستم استبداد که چون کوهی در برابر
 دشمن پایدارند !

يك نقطه تحول بزرگ در تاريخ خلق كرد

جنگ جهانی باشکست فاشیسم پایان یافته بود . سوسیالیسم از مرزیک کشوریا فرانسهاده ، در عرصه پهناوری از اروپا و آسیا ظفرمندانه گام بر میداشت . صد ها میلیون مردم مستعمرات در راه تحصیل استقلال بپا خاسته بودند . سرمایه داری که هنوز از د زمین مرحله بحران عمومی خود نجات نیافته بود باشیح هولناک مرحله سوم مواجه میگردد . بشریت که در ورانی پرشقت پشت سرگذاشته بود بسا اراده ای خللناپذیر در راه آزادی وسعاده به پیش میرفت .

ایران نمیتوانست از این پویه همگانی تاریخ کنارهمانند . در میهن مانیز چهار سال بود که مردم در محیط دموکراسی نسبی پس از شهر ریور تحت رهبری حزب . توده ایران می رزمیدند . حزب توده هایرا در اغانا رکسیسم — لنینیسم را فراراه مردم ایران داشت که در پرتو آن ود ریک نبرد بزرگ واصولای از میان تود معظیم خلق که دیکتاتوری رضاشاهی روح آنان را با ترور و فریب خسته بود نسلی بکلی نو ، با چشم وگوش باز وجدانی بیدار تربیت یافت . آنان بودند که در میهن ما پرچم مبارزه ضد فاشیستی را بسر افراشتند ، در صفوف مقدم خلق جا گرفتند ، توده ها را علیه دستگاه حاکمه مرتجع ، فئودالها و وطن فروشان ومحتکران به یورش بردند ومواضع امپریالیسم ودست نشانندگان ایرانی اورا جدا متزلزل ساختند .

ارتجاع وامپریالیسم که نمیتوانست استقلال وآزادی واقعی ایران را تحمل کند باتمام قوا خود را آماده میکرد تا بلافاصله پس از سپری شدن اوضاع دوران جنگ دستاورد های چهار ساله مبارزات انقلابی مردم ایران را پایمال ساخته ، لاشه دیکتاتوری رضاشاهی را ازنوزند ه کند و بدین منظور د تاجیکستان ۱۳۲۴ تهاجم گسترده خود را علیه نیروهای ملی ود موکراتیک آغاز کرد . این وضع مردم ایران را در سر دوراهی قرار داد : یا حفظ ، تحکیم ورشد دموکراسی موجود ویا تسلیم به احیاء دیکتاتوری . در سر یک چنین دوراهی تاریخی جنبشهای آذربایجان وکردستان دودستی بود که از آستین مردم زحمتکش ایران بیرون آمده نقش مهمی در سرنوشته میهن ما بازی نمودند .



روز ۲ بهمن سال ۱۳۲۴ در شهر مهاباد در یک میتینگ ۲۰ هزار نفری که با یتکاروتحت رهبری حزب دموکرات کردستان برگزار شد ود ر واقع نقش مجلس موسسان را بازی میکرد طی قطعنامه ای تشکیل حکومت خود مختار کردستان در چهارچوب ایران اعلام گردید وقاضی محمد صد رحزب دموکرات کردستان برپاست این حکومت برگزیده شد . نهمت ۲ بهمن نقطه یکت تحول بنیادید در تاریخ خلق کرد بود ه زیرا که تحولا تکلیفی ذیل را در تاریخ کردستان بوجود آورد :

۱ — برخلاف کلیه نهضت های سابق کردستان ایران نهضت ۲ بهمن تحت رهبری وسازماندهی

- يك حزب انقلابی د موكراتيك ، یعنی حزب د موكراتكرد ستان بهوجود آمد وپهروزشد :
- ۲ - این نهضت سلطه انحصاری سنتی طبقه فئودال - عشایر بر جنبش آزاد ملی خلق کرد را در هم شکست و نمایندگان خلق را در صف مقدم مبارزه وارد کرد ؛
 - ۳ - این نهضت دستگاه حکومت ارتجاعی ایران و سلطه امپریالیسم را از بخش مهمی از کردستان ایران برچید و بجای آن دستگاه حکومت ملی و دموکراتیک متکی بر خلق بوجود آورد ؛
 - ۴ - حکومت خود مختار کردستان در داخل ایران بر حزب توده ایران ، نهضت آزادی ایلیان و دیگر نیروهای ملی و دموکراتیک ایران ، و در خارج از ایران بر جهان سوسیالیسم و در رأس آن اتحاد شوروی ، نهضت کمونیستی و کارگری جهانی و جنبش ضد امپریالیستی خلقها تکیه داشت ؛
 - ۵ - نهضت ۲ بهمن مسئله ملی خلق کرد ایران را مانند جزئی از نهضت انقلابی و دموکراسی سراسری ایران و تابعی از این نهضت مطرح و در چهار چوب منافع عمده این نهضت حل میکرد ؛
 - ۶ - یکی از جهات ارزنده نهضت ۲ بهمن سلطه عنصر رشد یابنده انترناسیونالیسم بود ؛
 - ۷ - یکی دیگر از جهات بسیار مهم و ویژه نهضت ۲ بهمن که در تاریخ کردستان تا آنروز بی سابقه بود عبارت از این بود که این نهضت و حکومت ملی کردستان با برنامه اصلاحات دموکراتیک مجهز و با اجرای این برنامه در حد و امکاناتی که شرایط مشخص آنروز بدست میداد نتایج مادی و معنوی نهضت را بتوده های خلق کرد رساندند . بدین ترتیب نهضت ۲ بهمن اصول بنیادی و عام رشد و انقلابی و شاهراه اصلی جنبش خلق کرد را تعیین نمود .



خلق کرد بمآسانی به این راه نرسید ، بلکه يك جنبش تحول بنیادی را طی يك مبارزه آگاهانه اصولی و آشتی ناپذیر در تاریخ خود پدید آورد . نیازی به یاد آوری گذشته دور نیست . توده های زحمتکش کرد طی قرنهای سیرت پادشاهان خوانخوا رونیمه پادشاهان محلی بودند . سرداران فئودال - عشیرتی که طی قرون متعادی بطور انحصاری بر زندگی سیاسی کردستان تسلط داشته اند بعلت منافع محدود طبقاتی هرگز تا آخر منافع توده های کرد صادق نبودند .

با پدید آیش امپریالیسم در جهان و رشد مناسبات سرمایه داری در ایران روند تاریخی کردستان نیز دستخوش تبدیلاتی گردید . کردستان ایران در معرض جان به تمرکز سیاسی - نظامی و اقتصادی دولت فئودال - بورژوازی ایران قرار گرفت . بهوازا الغای حکومتهای محلی کرد تسلط د فئودالی بر شهر بورژوازی تاحد زیادی تضعیف شد و بورژوازی کرد امکان رشد معینی یافت ، در حالیکه اندیشه جدائی گزائی فئودالی هنوز بر زندگی سیاسی کردستان مستولی بود ملتگرائی بورژوازی کرد نیز بتدریج منضج مییافت . ولی همانطور که طرح فئودالی مسئله کرد با خود فئودالیسم راه افول می پیمود ملتگرائی بورژوازی کرد نیز بعلت عقب ماندگی شدید رشد سرمایه داری در کردستان هرگز به امید ثلوثی حاکم در نهضت کرد مبدل نگردید . در این دوران گذار ماشا هت تضاد شدید میان فئودالیسم عشیره ای کرد و سرمایه داری تازه بدوران رسید هرکد ستان هستیم که یکی از برجسته ترین نمونه های آن تصادم جریان سیمتقبا بورژوازی محلی است .

در این مرحله مجموع کشور ایران نیز رشد تاریخی خود را می پیمود . دوران پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت آغا زنگد ارجهان از سرمایه داری بسوی سوسیالیسم بود . علیرقم فشار دیکتاتوری رضاشاهی در متن رشد سرمایه داری در ایران طبقه کارگر جبراً قدامت فراشت و حزب کمونیست اسپران تئوری و عمل انقلابی را در جامعه کشور رسوخ میداد . این نسیم حیات بخش گاهی در کردستان نیز در گشت و گذار بود و لولیتتد اد انگشت شمار افراد پیشرو را مجذوب خود میساخت .

دیکتاتور رضا شاهی که پس از سرکوب نهضت انقلابی ایران باقیافه " ملی " وید ستیاری امپریالیسم انگلیس بر سر کار آمده بود با تشدید ستم اجتماعی و اجرای ستم ملی (کبرای باراول در تاریخ ایران به جزش از سیاست دولتی مبدل شد) در کردستان نیز کوهی از تضاد ها انبار کرد که پس از شکست سه شدن سد دیکتاتوری در شهریور ۱۳۲۰ در جامع کردستان سیل مهبیبی برآه انداخت . در نخستین روزهای پس از شهریور در قسمت اعظم کردستان ایران هزارها نفر با سلاحهاییکه فراریان ارتش بجا گذاشته بودند مسلح شده ، با قلبی آکنده از کین بحرکت درآمده ، پادگانها ، ادارات و دیگر مراکز حکومتی را اشغال کردند . بار دیگر برای مدت کوتاهی فتوح الهای عشیره ای باز بر اس حرکت خلق قرار گرفتند . برجسته ترین حوادث این دوره جریانی بود که تحت رهبری محمد رشید خسان (حمه رشید) از آبان ماه ۱۳۲۰ در مناطق سقز و بانه رخ داد . در این جریان نیروهای سرهنگ ابراهیم ارفع ، سر تیپ محمود امین و دیگران یکی پس از دیگری منهدم گردیدند . از طرفین هزارها سرباز و کربل و قتل رسید ، مناطق سقز و بانه طی قریب شش ماه با هافارت گردید و شهر بانه آتش زد شد . تازه پس از اینهمه فجایع محمد رشید خان با پذیرفتن مقام بخش داری بانه و گرفتن حقوق و غیره با حکومت مرکزی کنار آمد . ولی در زندگی مردم زحمتکش این مناطق که کلیه صدمات حوادث فوق را متحمل شده بودند نه از لحاظ اجتماع و نه از جهت ملی کمترین تسهیلی بدیدار نگردید .

این جریان و تضادات مسلحانه دیگری که پس از شهریور در مناطق مختلف کردستان رخ داد ، گرچه با زتاب یک واقعتیت - وجود ستم اجتماعی و ملی بود ، ولی بعنايه آخرین آزمایش بطور قطع ثابت کرد که قشر فتوادال - عشیره ای کردستان دیگر نمیتواند رهبر جنبش آزاد بیخس خلق کرد باشد . گروه ها و افراد پیشرو کردستان بی تردید میدانستند که باید از راه دیگری رفت و آن راه را نیز بید رستی تشخیص دادند . آنها خلق را از حرکات کورکورانه و ماجراجویی بی سرانجام بسوی تشکل و آگاهی دعوت کردند . در بهار ۱۳۲۲ در آفوش کوهستان نهاد منطقه ای بنام " قلابی صرام " جلسه موسسان حزب " کومله ژ.ک. " تشکیل گردید . پس از مدتی مجله " نیشتمان " (میهن) بعنوان ارگان کومله انتشار یافت . این حزب تحت شعرا ضد فاشیستی ، ضد فتوادالی و مبارزه علیه خرافات طی مدت کوتاهی در میان توده های میهن پرست و مترقی و انقلابی کردستان نفوذ و اعتبار بهسابقه ای کسب کرد .

کومله نقش برجسته ای در تاریخ معاصر کردستان انجام داد . هنگامیکه ضرورت ایجاد سازمان وسیع تر و توده ای در میان آمد و ۲۲ تن از افراد انقلابی و میهن پرست کردستان در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ تأسیس حزب و موکرات کردستان را اعلام کردند ، صد ها نفر از اعضای کومله که در صفوف آن دانش و تجربه سیاسی و حزبی اند و خفته بودند به حزب دموکرات کردستان پیوستند . همین حزب بود که با حرکت در مسیر درست انقلابی بزرگترین پیروزی را در تاریخ خلق کردید ست آورد و برای اولین بار حکومت ملی و موکراتیک خود مختار کردستان را در داخل ایران تأسیس کرد .

حکومت خود مختار کردستان طی موجودیت ۱۱ ماهه خود اراضی برخی از فتوادالهای خائسن و فراری را مصادره نمود ، بمنظور ورهائی دهقانان از یوغ مناسبات ارباب - رعیتی بعنايه نخستین قدم در نسبت تقسیم محصول بسود دهقانان تجدید نظر بعمل آورد ، نقش نخستین موسسات صنعتی را در کردستان تدوین و مقدمات اجرای آنرا فراهم نمود ، نخستین کانونهای آموزش و بهداشت مجانی برای توده مردم بوجود آورد ، زبان کردی را زبان رسمی منطقه کردستان اعلام نمود ، مطبوعات و نشریات کردی و مطبوعه ایجاد نمود ، برای بار اول سنگ بنای تأثیر ملی را گذاشت ، اولین ایستگاه مرادوی کردستان را بکار انداخت ، سازمان جوانان ، سازمان زنان ، انجمن نویسندگان و سازمانهای اجتماعی دیگر بوجود آورد و بخند متخلق گماشت ، برای زنان در جامعه و خانواده حقوق مساوی با مردان تأمین کرد .

نهضت کردستان و آذربایجان راه را برای تعمیم دموکراسی در سرتاسر ایران باز میکرد. لیکن امپریالیسم که چنین واقعه ای را مساوی با از دست دادن سرتاسر خاورمیانه و نزدیک میشمرد باردیگر دست انداز شد. نیروهای انگلیسی در عراق، منطقه خلیج و اقیانوس هند بحرکت درآمدند. امپریالیست های امریکابه تسلیح ارتش شاه پرداختند و نخستین گروه مستشاران خود را بر آن گماشته اولین دسته "دوهای پرده" را با خلبانان خود بایران اعزام نمودند. ارتجاع و امپریالیسم حلیه گرتترین و فداترین نمایندگان و دستشاندگانان را در صحنه سیاست دولت ایران وارد کردند. بعنوان "نظارت بر انتخابات دوره ۱۵" لشکرکشی بسوی کردستان و آذربایجان آغاز شد. ارتجاع خونین دوباره برگرد مردم نشست.

اینک ۲۶ سال ازین تهاجم خونین میگذرد. در این مدت حوادث فراوانی رخ داده است که همگی برصحت آن اصول بنیادی که حزب دموکرات کردستان طی مبارزات سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ برای جنبش خلق کرد پروریزی کرد گواهی میدهد. انحراف از این اصول شکست قطعی در پی دارد و نتیجتاً به فرارگرفتن در نقطه مقابل منافع واقعی خلق کرد منجر میگردد. حوادث استغباری که در دو سه سال اخیر و به ویژه بعد از مارس ۱۹۷۴ در کردستان عراق رخ داد بیشک نتیجه عدول از این اصول در شرایط مشخص عراق بود. باردیگر و روشنی اثبات شد که دشمنی با کمونیستها و خودداری از وحدت عمل با کلبه نیروهای واقعا پیشرو، افتادن در دام تحریکات امپریالیستی جزکشاندن خلق بورژوازه ناکامی نتیجه ای ندارد و حتی با سابقه ترین افراد با قدم نهادن در این کوره راه در منجلاب پلیدترین دشمنان خلق در پی غلطند و لاچرم باید فرجامانی که تاریخ آنها را محکوم میکند سربریکه بالین مینهند.

میهن ما ایران در چنگال رژیم محمد رضا شاه گرفتار است. رهائی مردم ایران و از جمله خلّسق کرد از اسارت این درد خون آشام و وظیفه مشترک همه خلقهای ایران و کلبه نیروهای ملی و دموکراتیک کشور است. جنبش کرد نیز که یکی از گردانهای نهضت انقلابی ایران بوده و هست در صف متحد این مبارزه مشترک قرار دارد.

همه مردم ایران و نیروهای انقلابی کشور ۳۰ مین سالگرد نهضت ملی و دموکراتیک کردستان را گرامی میدارند و بدین مناسبت با خلق مبارز کرد درود میفرستند. حزب توده ایران - حزب واحد کارگری سرتاسری ایران بمثابه هسته مرکزی همه نیروهای ملی، دموکراتیک و انقلابی کشور مبارزین کردستان ایران را بسوی وحدت دعوت میکنند. در "پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به مبارزان خلق کردستان ایران" ("مردم"، شماره ۱۳۶) بالحنی عمیقاً برادرانه گفته میشود:

"ما از همه مبارزان انقلابی کرد در ایران دعوت میکنیم، که مانند مبارزان انقلابی آذربایجان و سایر خلقهای ایران به حزب توده ایران بپیوندند و سنت انقلاب بیگانگی سازمانی و سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران را با حزب مادر، حزب سراسری طبقه کارگرایان، دوباره زنده کنند."

رفقای عزیز کرد!

بکوشید بر دشواریهای زیادی که در مقابل جنبش کرد ایران قرار دارد، و بدین ترتیب سازش خائنانه رهبری جنبش کرد عراق با رژیم سیاه ارتجاع ایران بعیزان زیادی بر آن افزوده است، چیره شوید!

علیرغم همه این دشواریها گروههای جداگانه حزب دموکرات کردستان ایران را بر پایه برنامه سیاسی و توصیه های سازمانی حزب توده ایران بوجود آورید و ما را مرکز حزب توده ایران را بطنه برقرار کنید!

علیرغم ابرهای تاریک و خونباری که آسمان میهن عزیز ما را فرا گرفته اند، ما مطمئن داریم که

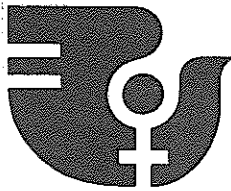
سرانجام جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران ، رژیم اهریمنی شاه را سرنگون خواهد ساخت و ایرانی آزاد و شکوفان بوجود خواهد آورد ، که در آن همه خلقهای میهن کثیرالمله ما از حقوق ملی برخوردار خواهند بود .»

شک نیست که علیرغم تبلیغات ضد توده ای رژیم ، امپریالیسم ، مائوئیست ها و دیگر اپورتونیست ها مبارزان انقلابی کردستان — آنانکه منافع اصلی ، دائمی و آینده خلق کرد را بر ملاحظات فرعی و موقت ترجیح میدهند ، پیام کمپتته مرکزی حزب توده ایران را صمیمانه استقبال کرده آنرا کلید آزادی و سعادت تخلق کرد میسرند . اقدام اصولی و قاطع مبارزان انقلابی کردستان در راه اجرای محتوی این پیام بهترین ارمغان آنها به ۳۰ — مین سالگرد جنبش ملی و دموکراتیک خلق کرد خواهد بود .

شعر زیرین ترجمه یکی از معروفترین قطعات پوشکین ، شاعر بزرگی روس است که در خطاب به رفقای دکابریست خود در تبعیدگاهها سیبری سروده است . این شعرا زمتن اصلی بقارسی برگردانده شده . ترجمه از ا . ط .

به اسیران استبداد

- هان بیژرفای رنج خیز سبیر
باشکیب بزرگواران باش !
زیب جانهای د دستداران باش
ای مجاهد براه خلق کبیر !
- ای رفیق شکنجه و سختی !
چون در این مرز تیره ، نور امید
با فروغ و نشاط نوتا بید
میرسد روزگار خوشبختی .
- اگر آرای فکر بی بندم
راه یابد به زجرگاه شما ،
پرتوافکن شود براه شما
عشق این قلب آرزومندم
- محوگرد دعدوی پست شما
خلق راه نبرد بسپارند ،
دوستان صدیق بگذارند
تیغ پیکار را بدست شما .



کنگره جهانی زن

مبشریگانگی و همبستگی زنان

در مبارزه برای برابری، پیشرفت و صلح

بهنا سبیت

سال

جهانی

زن

"ما پیروز خواهیم شد"، این صدای گرم و پرطنین "فرد ابرائون" رئیس کمیته بین المللی تدارک بود که با این جمله شورآفرین پیامبان کنگره پنج روزه سال جهانی زن را اعلام کرد. فرستادگان نیمی از جمعیت جهان با پشتوانه ای از تجارب، شنیدنی ها و دیدنی های الهام بخش شهر برلین پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان، این بهشت برابری زن و مرد را ترک گفتند تا زنان کشور خود را در مسیر مهم ترین رویداد تاریخ مبارزات زنان قرار دهند و با کاربست فراگیریهای خود مبارزه زنان کشور خود و نیروهای مترقی را برای تحقق شعار سال جهانی زن نیروبخشند.

کنگره جهانی از ۲۰ تا ۲۴ اکتبر برپا بود. نمایندگان ۱۴۰ کشور جهان با وابستگی های سیاسی، ایدئولوژیک و مذهبی گوناگون، متعلق به سازمانهای مختلف زنان، اتحادیه ها، جنبشهای صلح، جنبشهای جوانان و دانشجویان، نمایندگان سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته بان، در کنگره شرکت کردند. حضور ۷۰۷ روزنامه نگار و نمایندگان ۱۲ آژانس خبری بین المللی و ارسال ۹۰۰ پیام شاد با شانسوی سران و ولتها و کشورهای و شخصیت های برجسته جهانی، بیانگر اهمیت کنگره و توجه افکار عمومی جهان به این مجمع بزرگ بین المللی بود.

کنگره طی مراسمی پرشکوه در سالن بزرگ وزیبا (Werner Seelenbinder)

آراسته به پرچمها و شعارها گشایش یافت. در هیئت رئیسه کنگره نمایندگان سازمانهای زنان در سطح ملی و جهانی، سازمان همبستگی خلقهای آسیا-افریقا، فدراسیون جهانی انجمن های سازمان ملل، شورای جهانی صلح، شورای جهانی کلیساها، بوروی صلح بین المللی، اتحادیه جهانی جوانان دموکرات و جنبش بین المللی جوانان و دانشجویان سازمان ملل، فدراسیون بین المللی حقوق بشر، اتحادیه بین المللی دانشجویان و فدراسیون بین المللی زنان حقوقدان، اتحادیه جهانی تنظیم خانواده و غیره جای داشتند.

نخست خانم "فرد ابرائون" پشت بلند گو قرار گرفت و به نمایندگان، میهمانان، ناظران و حاضران خوش آمد گفت و از دولت جمهوری دموکراتیک آلمان و سازمان زنان آن بهنا سبیت میهمان نوازی صمیمانه تشکر کرد. او پس از توضیحاتی درباره دوسال کار مداوم برای تدارک کنگره گفت: "سال جهانی زن نه تنها در میان سازمانهای زنان، بلکه در میان اتحادیه ها، جنبشهای صلح و جوانان، نمایندگان مذاهب گوناگون و سایر سازمانها و موسسات شوروشوق برانگیخته است و این نشانه علاقه افکار عمومی جهان به حل مسأله ای است که زنان درگیر آن هستند. سپس رشته سخن را به رفیق "اریش هونگر"

د بیارول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان سپرد که همراه با شخصیت‌های برجسته حزبی ود ولتی در مراسم گشایش کنگره حضور داشتند .

" اریش هونکر " ابتدا از جانب کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان ، شورای دولتی و شورای وزیران جمهوری دموکراتیک آلمان و نیز از جانب مردم نخستین کشور سوسیالیستی در خاک آلمان به میهمانان خوش آمدگفت . او پس از اشاره به نقش مهمی که زنان جمهوری دموکراتیک آلمان در دوران پس از جنگ برای نوسازی کشور خود ایفا نموده اند گفت : " اندیشه انسانی " گوته " که در منظومه نامی اش با زبان تهران یکی از نمایشنامه هایش بنام " ایفی زنی " بیان میگردد :

" من بمان مرد آزاد زاده شدم " امروز در جمهوری دموکراتیک آلمان بواقعیت زنده بدل شده است . برابری زن و مرد یکی از بزرگترین دستاوردهای ماست . . . اینک نمی از جمعیت شافسل کشور ما از زنان تشکیل میدهند ، نمایانگر عرصه پهنای است که زنان حق بکار را اعمال میکنند . شما آنها را در تمام عرصه های زندگی و در همه مشاغل ورشته های بینید . . . آنان فاصله ای را که سرمایه داری میان زن و مرد بوجود آورده بود بطور کامل پند زده اند . "

سپس خانم " سیبیله " ، دبیرکل سال جهانی زن و معاون دبیرکل سازمان ملل متحد پیام " کورتوالد هایم " راقراحت نمود . در این پیام " کورتوالد هایم " ضمن تقدیم بهترین آرزوهای خود برای موفقیت کنگره میگوید :

" برگزاری این کنگره رویداد بسیار مهمی در سال جهانی زن در سطح فیرد ولتی است . من میخواهم بویژه از فد راسون دموکراتیک بین المللی زنان تجلیل کنم که نخستین بار اندیشه برگزاری سال ویژه زنان را به کمیسیون حقوق زن سازمان ملل متحد پیشنهاد کرد . . . یکی از اهداف اساسی این کنگره شناختن مسئولیت برابر زن و مرد در حیات اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی است . . . اما سال جهانی زن نمیتواند و نباید از انبوه مسائلی که ملل جهان درگیر آن هستند تفکیک شود . مسائل مربوط بزنان در پیوند نزدیک با بسیاری از مسائلی است که در برابر سازمان ملل متحد قرار دارد . این تنها مسئله حقوق بشر و برابری جنس نیست " . کورتوالد هایم میافزاید :

" . . . درسی امین سال تا سیس سازمان ملل متحد باید بخاطر داشته که هدف عمدت تشکیل این سازمان جهانی همچنان حفظ نسلهای آینده از تازیانة جنگ است . . . من امیدوارم زنان جهان پیش از پیش به حل مسئله جنگ و صلح یاری رسانند " .

سپس پیام رفیق برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی بوسیله نخستین ویگانه زن کیهان نورد جهان " والنتینا ترشکوا " خوانده شد . رفیق برژنف پس از شاد باشر به کنگره چنین میگوید :

" انقلاب کبیرا کتبیرا راه برابری رهائی کامل زنان و برانداختن کلیه اشکال تبعیض میان زن و مرد گشود . انقلاب اکتبر مفهوم کهنه نقش زن و امکانات او را جد آد گرگون ساخت و موجب شد تا آنچه را نلین در مورد مقام زن در خانواده و جامعه " پیشداری شرم آور " نامیده بود ، از میان برداشته شود . تجارت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اثبات میکند که رهائی زنان و شرکت فعال آنان در اداره دولت ، نعمتها ممکن و عملی ، بلکه شرط حتمی ترقیات اقتصادی و اجتماعی است " .

چندین پیام دیگر نیز که از جانب سران کشورهای ود ولتها رسیده بود ، قراحت شد .

سپس خانم " فردا برائون " گزارش مبسوط و جالبی در باره وضع زنان در سراسر جهان ، دستاورد ها ، نابرابریها و محرومیت‌های آنان به کنگره داد و گفت :

" ۸۰ درصد زنان قاره افریقا ، ۵۰ درصد زنان آسیا و ۲۷ درصد زنان امریکای لاتین بیسواد هستند و این درد و رانی است که انقلاب علمی - فنی نتایج درخشانی بیآزوده است " او افزود :

" . . . خواست برابری و پایان دادن به تبعیضات ، یکی از اصول بنیادی دموکراسی و حقوق بشر

است . درست بهمین علت سال جهانی زن چنین بازتاب گسترده ای یافته است . مبارزه برای برابری بخشی از مبارزه برای آزادی ملی ، دموکراسی و صلح است . . چگونه میتوان توقع داشت در شرایطی که تمامی يك خلق زیر بار فشار بی حقوقی رنج میبرد و ابتدائی ترین حقوق بشری پاینسال میشود ، وضع زنان بهبود پذیرد .

پرمز گزارش خانم " برائون " کمیسیون های ۹ گانه شرح زیر کار خود را آغاز کردند :

- ۱ - کمیسیون ۱ - برابری زن در جامعه ، در قانون و در عمل .
- ۲ - زن و کار در صنایع و کشاورزی ، حق زن به کار ، مسائل مربوط به انتخاب شغل و میزان اشتغال ، تخصص ، دستمزد ، حمایت از کار و سلامتی ، حقوق دوران باز نشستگی .
- ۳ - کمیسیون ۳ - زن و پیشرفت : شرکت او در زندگی اجتماعی و برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشورش ، برای تحول دموکراتیک و پیشرفت اجتماعی .
- ۴ - کمیسیون ۴ - خانواده و اجتماع : ازدواج ، حمایت از مادر و کودک ، مسئولیت جامعه و خانواده برای تربیت کودکان .
- ۵ - کمیسیون ۵ - آموزش زنان ، مسئله بیسوادی ، زن و دانش و فرهنگ .
- ۶ - کمیسیون ۶ - زن و مبارزه برای صلح ، امنیت و آرامش بین المللی ، برای خلع سلاح و حمایت از محیط زیست .

- ۷ - کمیسیون ۷ - زن و مبارزه برای استقلال ملی و همبستگی بین المللی .
- ۸ - کمیسیون ۸ - نفوذ رسانه های گروهی ، ادبیات و هنر در شکل دادن با فکار عمومی نسبت به وضع زن در جامعه .
- ۹ - همکاری و وحدت عمل مشترک زنان جهان ، سازمانهای دولتی و غیردولتی و سازمان ملل متحد برای تحقق هدفهای سال جهانی زن .

کمیسیون های نه گانه سه روز تمام به مذاکره و تبادل نظر پرداختند . هفتصد نماینده از جانب میلیونها زن در باره مطالب مطروحه سخن گفتند ، گزارشهای جامع و سودمندی را مورد تأیید قرار دادند و به جلسه عمومی فرستادند . در این گزارشها مسائل ویژه مربوط به حقوق زنان مورد بررسی همه جانبه قرار گرفت ، بر ضرورت مبارزه برای حفظ صلح ، کاهش بودجه های نظامی و مسئله خلع سلاح تأکید گردید و نسبت به رژیمهای فاشیستی و دیکتاتوری نظیر رژیم ایران ، استعمار کهنه و نو ، استعمار ، نژاد پرستی ، جنگ و تجاوز ابراز نفرت شد و با خلقهایی که قربانی چنین رژیمهایی هستند همبستگی بعمل آمد .

در پایان اسناد مهم کنگره یعنی اعلامیه و پیام کنگره جهانی سال بین المللی زن به تصویب نمایندگان رسید ، که تجلی بخشها ، تبادل نظرها و تصمیمات این گرد هم آئی بزرگ جهانی بود . در زیر بخشهایی از این اسناد مهم را برای اطلاع خوانندگان مجله دنیا منتشر میکنیم .

در اعلامیه کنگره گفته میشود :

" ما شرکت کنندگان کنگره جهانی سال بین المللی زن از تمام پارلمانها ، دولتها ، سازمان ملل متحد و افکار عمومی جهان طلب میکنیم که بر مساعی خود برای رهایی عمومی و کامل زنان بیفزایند و یکوشند تا شرکت فعال و برابر زنان در تمام عرصه های حیات اجتماعی در شرایط صلح و پیشرفت اجتماعی امکان پذیر گردد . ما مراتب پشتیبانی خود را از اعلامیه و برنامه عمل مصوب کنفرانس جهانی سازمان ملل متحد منعقد در شهر مکزیکوآبراز امید داریم و تمام مساعی خود را برای بسیج افکار عمومی جهان بمنظور مبارزه در راه تحقق مفاد آن اسناد بکار خواهیم برد . . . ما مبارزه برای حل صحیح کلیه مسائل اجتماعی را که بیش از هر چیز با وضع زنان پیوند دارد ، از مبارزه در راه دگرگونیهای بنیادی

اجتماعی در حیات تخلیقاود ولتها ، در مناسبات بین المللی و در رابطه میان انسان و طبیعت ، میان گروه زمین و فضای کیهان تفکیک پذیر نمیدانیم . . . اکنون در بسیاری از کشورهای واقع شرایطی کسه در برتوان برابری حقوق اجتماعی زنان تامین شود و تجلی آزاد استعداد های خلاق آنان امکان پذیر گردد فراهم نیست . تفاوتها ی موجود در وضع زنان کشورهای گوناگون معلول یک سلسله ویژگیهای ملی و تاریخی ، سطح تکامل اقتصادی و فرهنگی و خصلت نظام اجتماعی آنان است . در کشورهایاتی که استثمار انسان از انسان را برانداخته اند ، زنان در پیشرفت کشورشان شرکت فعال و برابر دارند و در این کشورهای زنان نمیتوانند وظایف خود را در اجتماع و خانواده بایکدی بگرهها هنگ سازند و در ححل تمام مسائل اجتماعی در مقیاس گسترده شرکتورزند . لیکن در بسیاری از کشورهای دیگر راه بهبود زندگی زنان موانع بزرگی وجود دارد . این موانع در درجه اول از استثمار کهنه و نو ، از نژاد پرستی و تبعیض نژادی (آپارتید) و تسلط رژیمهای فاشیستی برمیخیزد . . . در بسیاری از کشورهای واجمله کشورهای صنعتی پیشرفته ، زنان در نتیجه انواع تبعیضات با راستمارد و گانه روبرو شدن دارند و از بحرانهای اقتصادی ، گرانی ، تورم و بیکاری لطمه می بینند .

ما از همه دعوت میکنیم برای تامین مقام براننده و عادلانه زنان و تضمین حقوق و وظائف برابر زنان کارگر و هقان ، روشنفکر ، خانه دارد رجامعه و خانواده با تمام نیرو بکوشند .

. . . ما بر پایه اصول دموکراسی و احترام به حقوق انسانی انجام اقدامات زیرین را طلب میکنیم :
— پذیرش برابری حقوق زنان در قوانین اساسی و سایر قوانین کشورها ، تصویب مقاله نامه های بین المللی در باره وضع زنان و قید مفاد این مقاله نامه ها در قوانین هر کشور و اجرای آنها .

— برانداختن کلیه محدودیتهای موجود در زمینه شرکت کامل زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی ایجاد ضوابط قانونی برای تامین حق زنان در انتخاب ارگانهای دولتی و انتخاب شدن در آنها ، تصدی هر یک از مقامات دولتی و امکان همکاری برای زنان در همه سطوح ،

— تضمین برابری در آموزش و تخصص در همه سطوح .
— تضمین حق برابریه کار و ریافت دستمزد برابر در قبال کار برابر ، حمایت کاروسلامتی زنان ،

— اشتغال کامل برحسب تخصص ، تامین اجتماعی همپای با مردان ،
— برابری حقوق و وظائف در خانواده و در تربیت فرزندان ، شناختن حقوق مادری به مثابه یک وظایف اجتماعی ، حمایت از مادرو کودکان .

ما برآنیم که میان حل این مسائل و پیشرفت اجتماعی ، دموکراتیزه کردن تمام حیات جامعه و تربیت نسل جوان با روح دموکراتیک پیوند ناگسستنی وجود دارد . . . ما شرکت کنندگان کنگره جهانی برلن از تمام سازمانهای دولتی و غیردولتی ، از تمام محافل اجتماعی طلب میکنیم ، برای تحقق هدفهای عالیه انسانی که در شعار دورتر سال بین المللی زن نقراست ، صفوف خود را متحد سازند .
سند مهم دیرکنگره جهانی تحت عنوان " پیام به زنان سراسر جهان " انتشار یافت . در این پیام میخوانیم :

— در سال جهانی زن ما از هر گوشه جهان برای شرکت در کنگره جهانی به برلن ، پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان آمده ایم .

برابری ، پیشرفت و صلح ، این شعار ما را بدور هم گرد آورده است و با این شعار پیام زیرین را خطاباً به زنان سراسر جهان میفرستیم .

بشریت اکنون به آخرین ربع قرن بیستم گام میگذارد . این دوران ، دوران درگونیهای بینظیر در تمام عرصه های حیات بشری است .

ما گوا میآیم که خلقهای هرچه بیشتری پیوسته برای پی ریزی نظام صلح و عدالت اجتماعی بیا میخیزند .

ماگواه فرصت تاریخی و مسئولیت نسل خود هستیم که به نیروی پیکار خود چگونگی جهان ما را در رسد و آینه معلومید ارد و معین میکند که این جهان باید :
 — يك گلشن شكوفان باشد بيايك اتعی ؛
 — جایگاه تلاشهای جمعی مسالمت آمیز خلقها و ولتها بر بنیاد احترام متقابل باشد یا کانون تصادم سرشار از تضاد ها و امیدها .

ما خود باین سؤال پاسخ مید هیم . راه رسیدن به سد های آینده را ما خود بر میگزینیم .
 ما زنان که بدون کان حیات می بخشیم بویژه محق و موفقم که برای گزینش راه مبارزه کنیم . مبارزه کنیم تا این راه برای ما ، برای کودکان و نوا ده های ما راه خجسته ای باشد . ما تا جان دریدن داریم به پیکار در این راه ادامه خواهیم داد .

در پیام پس از توضیح مشروح درباره برابری ، پیشرفت و صلح ، شعارسال جهانی زن ، گفته میشود :
 " . . . زنان جهان نیروی خود را بشناسید ! بانگ شما سلاح نیرومندی است . بانگ خود را سازید !
 آینه جهان منوط است به عمل یگان یگان انسانها و همگی آنان ، برای عمل مشترك متحد شوید !
 زنان تمام قاره ها ! باینند آگوش فراد هید و آنرا فر بگیرید !
 زمام کار صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی ، پیشرفت اجتماعی و برابری را بدست خویش گیرید و در راه تحقق آنها بکوشید ! " .



يك هیئت نمایندگی مرکب از ۶ نفر زنان وابسته به تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در کنگسره جهانی سال زن شرکت نمودند و در کمیسیونهای مختلف بانگ حق طلبی زنان محروم کشور ما را بگوش جهانیان رساندند . آنان شرایط دشوار کار روزندگی زنان کارگرد هقان را توضیح دادند ، تبعیض های فراوانی را که چه در قوانین و چه در واقعیت زندگی علیه زنان وجود دارد بر شمر دند ، رژیم تروری و ختنه را افشا نمودند و مخالف خود را با سیاست تجار گرانه شاه د منطقه و دخالت نظامی برای سرکوب میهن پرستان طغافر اعلام داشتند . آنها خواستار کاهش هزینه های نظامی و صرف آن برای بهبود زندگی زنان و سایر قشرهای زحمتکش شدند . در عین حال نشریه ای تحت عنوان " واقعیت زندگی زنان در ایران " ، بزبانهای گوناگون در میان شرکت کنندگان کنگره پخش نمودند . غین رژیم شاه از اعزاز هیئت نمایندگی دولتی به کنگره ، خود داری نمود زیرا مید انست دعاوی درو او در مورد تامین برابری زنان در رپرتوواقعیات تابعاً امت نخواهند یافت . رژیم شاه با عدم شرکت در کنگره این هدف را نیز دنبال میکند که در برابر تصمیمات و اسناد آن تعهدی نپذیرد ، تابع سیاست تبعیض و حق کشی علیه زنان ، سیاست تبعیت از امپریالیسم ، محوا استقلال ملی ، سرکوب دموکراسی و سیاست نظامیگری و وخامت انگیزی همچنان ادامه دهد .

ما از کلیه زنان ایران و تمام نیروهای دستدار صلح و ترقی دعوت میکنیم تا با الهام از رهنمود های کنفرانس مکزیکو و کنگره برلن دموکراتیک مبارزات خود را برای تحقق شعارهای سال جهانی زن تشدید کنند ، برابری حقوق زنان را خواستار شوند ، کاهش بودجه نظامی را بخواهند ، بخواهند تا ارتش ایران خاک عمان را ترک گوید و سیاست ژاندارم منطقه که شاه آنرا تعقیب میکند محکوم گردد ، به آزادی های دموکراتیک مردم احترام گذارد ، شود و مبارزات سیاسی و صنفی زحمتکشان زن و مرد آزاد اعسلام شود . پشتیبانی سازمان ملل متحد از رهنمودها و تصمیمات این د مجمع مهم جهانی بزنان کشورهای مسلمان مید هد تا فصل تازه ای در مبارزات خود علیه رژیم بگشایند .

بفاصله یکروز پس از پایان کنگره جهانی سال زن ، هفتمین کنگره فد راسیون د موکراتیک بین‌المللی زنان تشکیل شد . این کنگره ، مجمع بزرگ زنان یعنی کنگره جهانی را موفقیت بزرگ زنستان و نقطه اوج سال جهانی زن ارزیابی نمود . کنگره طرح برنامه کار و فعالیت فد راسیون د موکراتیک بین‌المللی زنان را تا سال ۱۹۸۰ تصویب کرد . این برنامه شامل تشکیل کنفرانسها ، سمینارها و جلسات گوناگون در کشورها و قاره‌های مختلف بمنظور حل مسائل ویژه و عمومی زنان ، حل مسائل صلح و خلع سلاح ، استقلال ملی و آزادی‌های دموکراتیک است . هفتمین کنگره فد راسیون د موکراتیک بین‌المللی زنان برنامه کار خود د سازمان ملل و سازمانهای وابسته آن را نیز تصویب کرد .



برای گسستن زنجیرها بپا خیزیم !

نظام مالیاتی در ایران

و ضرورت تحول بنیادی در آن

یک اعتراف هوشنگ انصاری، وزیر امور اقتصادی و دارایی، در کنفرانس مدیران امور اقتصادی کشور که در بندر پهلولی تشکیل شده بود، اعترافاتی نمود که میتوانست برای کسانی که ارضاد حاکم برد ستگاه و یا از نظام مالیاتی ایران آگاه نیستند، جالب باشد. او گفت که در یک بررسی که از وضع شرکت های تهران بعمل آمد، معلوم شد که از ۲۰ هزار شرکت ثبت شده در تهران فقط ۴۲۶۲ شرکت سابقه مالیاتی دارند (یعنی بیش از نیمی از آنها اصلا مالیات نمی پردازند!) و از این تعداد نیز فقط ۵۹۳ شرکت در سال ۱۳۵۳ اظهارنامه مالیاتی تسلیم کرده اند (یابید یگر سخن در حد و ندیمی از شرکت هایی هم که سابقه مالیاتی دارند، خود را وظیفه حاضر به ارائه اظهارنامه نبوده، برای فرار از پرداخت مالیات منتظر زرد و سبز شدن ستگاه های مالیاتی کشور بوده اند). بگفته جنابوزیر از میان شرکت هایی هم که اظهارنامه تسلیم کرده اند، ۴۳ درصد آنها ترازنامه خود را از میان آرزو ۵۳ درصد نیز سود خود را بطور متوسط فقط ۳٪ میزان فروش نشان داده اند. این آقای وزیر پس از اعتراف باین واقعیت ها و واقعیت های رسواکننده دیگر در باره چند گروه صنعتی با کمال "حیرت و شگفتی" میگوید: "جالب اینست که اولی (منظور یکی از این گروه های صنعتی است) که هفده سال پیش حدود چهل میلیون ریال سرمایه داشته و همه ساله کم و بیش یازده نشان داده و بیست و سه سود مختصری ابراز داشته است، سرمایه خود را بطور معجزه آسائی در طول این مدت به یک صد برابر رسانده است".

در اینجا انصاری که سالهاست با مسائل اقتصادی و مالی کشور سروکار دارد، زمانی معاون اتاق بازرگانی بوده و اکنون سالهاست در رأس عالیترین مقامات اقتصادی و مالی کشور قرار دارد و یکی از وزیران ارشد کابینه هویدا بشمار میرود، چنان سخن میگوید که گوئی هم امروز از هر ماه به سرزمین ما فرود آمده و تاکنون از این اوضاع بلبشور و ننگ آزرده خبر نبوده است. با اینکه بازرگروه های صنعتی بزرگی که با حساب سازی و تقلب از پرداخت مالیات سر باز زده اند، یاد میکند و ولی از افشا نام مشخص آنها خود داری میورزد. شاید جناب وزیر این پرده دردی را مخالف مصالح عالی کشور میدانند و باید نیز چنین باشد، زیرا در رأس این گروه ها شاه و خانوادها سلطنتی قرار دارند و آقای وزیر علاوه بر مردم بسان مالیاتی از حساب برسان آنان و ما موران تشخیص و ممیزی دولتی نیز انتقاد میکند و ولی در راه تعقیب و محاکمه و مجازات آنان کوچکترین گامی برنمیدارد. دزدی و فساد از خصائص ذاتی و لا ینفک این رژیم است. چاقو هرگز دست خود را نمیرسد. ولی این فقط یک جانب قضیه است.

نظام مالیاتی در ایران جانب دیگر مسئله را خود نظام مالیاتی ایران تشکیل میدهد. نظام مالیاتی در ایران نیز مانند تمام کشورهای سرمایه داری بسواد اقلیت ثروتمند و بزرگان اکثریت زحمتکش پایه گذاری شده است. بخش عمده مالیات ها به دست زحمتکشان تحمیل میشود و ولی استفاده از درآمد های مالیاتی بخوبی است که در نهایت امر استثمارگران از آن بهره میگیرند. درآمد های مالیاتی مانند سایر درآمدهای دولتی نه در راه منافع خلق، بلکه در راه تأمین منافع بیشتر برای ثروتمندان

ودر راه هزینه‌های اداری و نظامی و پلیسی کشور بمنظور حفظ نظام اجتماعی و رژیم سیاسی موجود صرف میشود ، بدیگر سخن نظام مالیاتی و بطور کلی بودجه کشور خصلت کاملاً طبقاتی دارد .

بخش عمده مالیات‌های غیر مستقیم که از طریق افزایش به قیمت کالا های مصرفی اخذ میشود ، بوسیله تودعه میپردازد ، که مصرف کننده این کالاها هستند ، پرداخت میشود . تا سال ۱۳۵۳ میزان مالیات‌های غیر مستقیم در ایران بیش از مالیات‌های مستقیم بود . طبق بودجه مصوب سال ۱۳۵۳ ، در برابر ۶۷۸۸ میلیارد ریال مالیات مستقیم میباشد ۱۰۴ میلیارد ریال مالیات غیر مستقیم اخذ شود . در برنامه پنجم تجدید نظر شده نیز در برابر ۶۶۸ میلیارد ریال مالیات غیر مستقیم ۵۴۷ میلیارد ریال مالیات مستقیم پیش بینی شده است . فقط در بودجه سال ۱۳۵۴ ، برای نخستین بار میزان مالیات‌های مستقیم بیش از مالیات‌های غیر مستقیم تعیین شده است (به ترتیب ۱۱۳۹۹ و ۱۰۲۸۸ میلیارد ریال) ، که آنها هم بطور عمده بحساب افزایش مالیات بر سود شرکت‌های دولتی انجام میگیرد و نه بحساب افزایش مالیات بر درآمد های کلان و بپایه بود کار ریافت مالیات و جلوگیری از فرار و شروتمندان از پرداخت مالیات بمیزان واقعی .

واماد مورد مالیات‌های مستقیم نیز باید گفت که زحمتکشان سهم قابل ملاحظه ای در پرداخت آن دارند . چنانکه طبق پیش بینی بودجه سال ۱۳۵۴ میزان مالیات بر حقوق و مشاغل ۱۶۳ میلیارد ریال و میزان مالیات شرکت‌های خصوصی (۱۶۱ میلیارد ریال) خواهد بود . جالب آنکه از ۱۱۳۹۹ میلیارد ریال مالیات‌های مستقیم مبلغ ۷۰۷۶ میلیارد یا بیش از ۶۱ درصد آنرا شرکت‌های دولتی خواهند پرداخت که آنرا نیز باید کلاً بحساب زحمتکشان ایران گذارد .

سهم ناچیز شروتمندان در مالیات‌های مستقیم ، علاوه بر بحساب سازی و تقلب آنها ، معلول سیاست عمومی دولت در ایجاد تسهیلات و معافیت‌های مالیاتی برای سرمایه داران بزرگ است . دولت علاوه بر اینکه بنام تشویق تولید و رونق برای شروتمند کردن هر چه بیشتر سرمایه داران بزرگ برای چند سال متوالی آنان را از پرداخت مالیات معاف میکند ، تسهیلات دیگری نیز بزیان توده مصرف کننده برای این سرمایه داران فراهم میآورد . مثلاً دولت میزان استهلاك را برای ساختمان کارخانه ها ده سال ، برای ماشین آلات ثابت از ۵ تا ۸ سال و برای ماشین آلات متحرك فقط ۳ سال تعیین کرده است ، که هیچگونه توجیه فنی و اقتصادی ندارد و فقط برای بازگشت هر چه سریعتر سرمایه گذارین آنها انجام میگیرد . باین ترتیب سرمایه داران موفق میشوند تمام بهای واحد تولیدی خود را در همان ۶-۵ سال اول مستهلك کنند . و این امر به افزایش نامعقول بهای محصولات منجر میشود که توده مردم باید آنها را از جیب خود بپردازند . و تمام اینها علاوه بر سود های کلان ۴۰-۳۰ درصدی است که اکثر موسسات تولیدی ، با اعتراف خود محافظان اقتصاد کشور ، سالانه بدست میآورند .

ضرورت تحول در نظام مالیاتی کشور در سال ۱۳۵۳ در حدود ۹۰ درصد درآمد های عمومی دولت را درآمد نفتی تشکیل میداد . درآمد دولت از محل مجموع مالیاتها ۹۸ درصد و بابت مالیات‌های مستقیم فقط کمی بیش از ۴ درصد بود . در سایر کشورهای غیر سوسیالیستی ، که درآمد

طبق برآورد مقداتی میزان این مالیات‌ها عملاً به ترتیب ۶۴۷ و ۲۷۶ و ۸۲۷ میلیارد ریال بود است . کا هر عملی میزان مالیات‌های غیر مستقیم نسبت به رقم پیش بینی شده در قانون بودجه سال ۱۳۵۳ ، بطور عمده نتیجه کاهش حقوق گمرکی و سود بازرگانی بمنظور مبارزه باتورم بوده است . ما پیوسته مالیات‌های غیر مستقیم و از جمله حقوق و عوارض گمرکی را یکی از عوامل تورمی در اقتصاد ایران اعلام کرده ایم .

هنگفتی نظیر درآمد نفتند ارند ، بخش عمده درآمد دولت را (حتی تا ۹۸ درصد) درآمد های مالیاتی تشکیل میدهد . در این کشورها درآمد های مالیاتی تا ۴۰ - ۳۰ درصد درآمد ملی کشور بالغ میشود . ولی در ایران درآمد های مالیاتی فقط ۱۲ درصد درآمد ملی (بدون نفت) و ۵ درصد درآمد ملی (بانفت) را تشکیل میدهد .

این ارقام ، یک بعدی بودن و وابستگی مطلق بودجه دولت را به درآمد نفت که در عین حال بمعنای وابستگی مطلق آن به کشورهای امپریالیستی و انحصارهای خارجی است ، نشان میدهد . گزند پذیری بودجه دولت و بطور کلی اقتصاد کشور از همین جانناشی میشود و این خطر مملکتی است که همیشه اقتصاد ماراتهدید میکند و این واقعیت تلخ که بخش عظیمی از درآمد دولت صرف هزینه های غیر تولیدی و مخصوص هزینه های نظامی میگردد و برای رشد اقتصاد و بخصوص بخش دولتی آن امکانات کوشورسی کاهش مییابد ، بر این خطر بعراتب میافزاید .

همین واقعیت ها است که ضرورت تغییر بنیادی در سیاست اقتصادی و مالی و از جمله سیاست مالیاتی کشور را آشکار میسازد . درآمد هنگفت نفت بجای اینکه در راه خرید اسلحه و هزینه های غیر تولیدی و ریخت و پاش های گوناگون بهدر رود ، باید در راه رشد هر چه سریعتر و همه جانبه تر اقتصاد کشور مصرف شود تا اقتصاد میهن ما هر چه زود تر از وابستگی یکجانبه به درآمد نفت و وابستگی به کشورهای امپریالیستی نجات یابد . بجای تکیه بر مالیاتهای غیر مستقیم ، بخصوص حقوق و عوارض گمرکی که باعث افزایش بهای کالا های مورد مصرف عمومی میگردد ، باید تکیه اساسی را بر مالیاتهای مستقیم گذارد . در ترکیب مالیات های مستقیم نیز باید چنان تحولی بوجود آورد ، که با زمین مالیاتها از دوش زحمتکشان برداشته شود و سرمایه داران و مالکان بزرگ با پرداخت مالیاتهای تصاعدی بر درآمد و ثروت و ارث سهم اساسی در این نوع مالیات ها داشته باشند .

طبیعی است تغییر نظام مالیاتی و سروسامان دادن بمفحوه دریافت آنها ، فقط از راه تغییر قوانین موجود میسر نیست ، آن کاری که رژیم کنونی میخواهد انجام دهد . هر قانونی ، هر قدر هم خوب تنظیم شده باشد ، در نظام سرمایه داری ، بخصوص در رژیم های ضد ملی و ضد دموکراتیک نظیر رژیم شاه ، فقط بر روی کافذ باقی خواهد ماند . حتی در کشورهای نظیر ایالات متحده ، انحصارات و سرمایه داران بزرگ برای فرار از پرداخت مالیات با انواع حیلله های " قانونی " و شبهه های غیر قانونی متوسل میشوند . در امریکا برای فرار مشروع و قانونی از پرداخت مالیاتها حتی کتاب هایی بدستکار شناسان مالیاتی بطور علنی انتشار مییابد . بهمین جهت برای اجرای صحیح قانون های مالیاتی کنترل واقعی دولت و نظارت مستقیم زحمتکشان لازم است . و این امر نیز بدون دموکراتیزه کردن تمام شئون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور و از جمله اداره امور واحد های تولیدی میسر نیست .

دست رژیم تجاوزگر شاه از ظفار کوتاه !

برخی پدیده‌های رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران

و نتایج سیاسی مترتب بر آن

رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران در دوران اخیر قابل ملاحظه است. در دهه ۳۰ اصلاحات ارضی از بالا (سالهای ۴۰ تا ۵۰) قطعی شدن جامعه ایران بر مبنای کار از نیکسو سرمایه‌آزموی دیگر تسریع گردید. این جریان از اوائل ۱۳۵۰ به اینطرف، بر اثر آزدیاد مستعروسیمس جهشی درآمدت و شتاب بیشتری یافته است. مشخصه وضع کنونی جلب بیشتر از پیش نیروی کار از میان دهقانان، پیشووران، بویژه زنان بصوف کارگران مزد بگیر است.

پدیده‌های گوناگونی حاکی از آنست که در ده سال گذشته، بویژه از اواسط سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ با شتاب بیشتری تعداد مزد بگیران افزوده شده است. از جمله این پدیده‌ها میتوان افزایش سکنه شهری و تعداد شاغلان را در دوره ای یادآور شد که از وضع کشور، آمارهای کم و بیش قابل اطمینانی در دست است.

طبق آمارهای موجود، سکنه شهری ایران که طی سرشماری آبان ۱۳۳۵، ۹٫۰۶ میلیون نفر بوده، در سال ۱۳۴۵ به ۹٫۷۲ میلیون نفر در سال ۱۳۵۳، ۱۴٫۶۱ میلیون نفر برآورد شده است (۱). چنانکه دیده میشود طی ده سال اول ۳٫۸۸ میلیون نفرو طی هشت سال بعدی ۹٫۰۴ میلیون نفر - سکنه شهری افزوده شده. در همین سالها نسبت سکنه شهری به کل جمعیت کشور از ۳۱٫۴ درصد در سال ۱۳۳۵، به ۳۹٫۰ درصد در سال ۱۳۴۵ و طبق برآورد به ۴۴٫۴ درصد در سال ۱۳۵۳، رسیده است (۲).

طی دهه اخیر جمعیت فعال از نظر اقتصادی نیز آزدیاد قابل ملاحظه‌ای را نشان میدهد. در سال ۱۳۳۵ جمعیت فعال (ده ساله‌ها بالاتر) کل کشور، بمیزان ۶٫۰ میلیون نفر سرشماری شده. این رقم در سرشماری ۱۳۴۵، ۷٫۰ میلیون نفرو طبق برآورد مراجع آماری در سال ۱۳۵۳، ۹٫۴ میلیون نفر بوده است (۳). بطوریکه دیده میشود جمعیت فعال حتی با آهنگ سریعتری نسبت به آزدیاد سکنه شهری، بویژه پس از ۱۳۴۵ روبه افزایش بوده است. در ده اول این افزایش بیک میلیون ونیم نفر بالغ بوده، در حالیکه در هشت سال پس از ۱۳۴۵ این افزایش رقمی نزدیک به دو میلیسوز نفر را نشان میدهد.

۱ - مراجعه شود به "سالنامه آماری کشور"، مرکز آمار ایران ۱۳۴۶، صفحه ۴۸، "برنامه پنجم عمرانی کشور (تجدید نظر شده)"، مرداد ۱۳۵۳، صفحه ۳۹.

۲ - همانجا.

۳ - "سالنامه آماری کشور" ۱۳۴۶، صفحه ۱۰۲، "برنامه عمرانی پنجم کشور (تجدید نظر شده)"، ۱۳۵۳، صفحه ۴۰.

جهت عمده در تغییر ترکیب سکنه شهری و روستائی و افزایش جمعیت فعال ، بالا رفتن سهم مزد بگیران — یعنی عرضه کنندگان نیروی کار بی‌آزار بوده است . چنانکه میدانیم دوران مورد بحث ، دوران رشد و بسط سریعتر روابط سرمایه داری در شهر بوده ایران است که مشخصه اصلی آن قطبسی شدن جامعه بر مبنای کار و سرمایه است .

در آمار سرشماری ۱۳۴۵ تعداد کارکنان مزد و حقوق بگیر (ده ساله و بالاتر) بخش خصوصی و دولتی به استثنای کارمندان رسمی دولت و کارکنان فامیلی ویدون در نظر گرفتن تعداد بیکاران ، که طبیعی است مزد بگیران بالقوه را تشکیل میداده اند ، به ۳ میلیون نفر بالغ بوده (۱) . بسا احتساب تغییرات سریعتر رازد یاد سکنه شهری و جمعیت فعال که خود نتیجه بسط سریعتر روابط سرمایه داری طی دهه اخیر است ، میتوان نتیجه گرفت که هم اکنون تعداد مزد و حقوق بگیران کشور بر قی نزدیک به پنج میلیون نفر بالغ میشود . این مجموعه کسانی را شامل میشود که نیروی کار ، تنها وسیله ارتزاق و کسب معاش آنهاست و بیگفته مارکس " شاهین عربان " و کارگر محضند . چنانکه دیده میشود و چنانکه برنامه حزب نیز تصریح مینماید در جامعه کشور ما تحول طبقاتی چشم گیری صورت گرفته است . عامل کار مزدوری بصورت عمدتین عامل محرکه اقتصاد و اجتماع ایران در آمده . طبقه کارگر بعنوان پر شمارترین طبقات جامعه شکل میگیرد و رفته رفته در مجموع سکنه کشور اجمعت و وزن بیشتری کسب میکند .

پیش از این ، ضرورت تبدیل به حاکمیت سیاسی از جانب طبقه کارگر ایران ، در مقطع نقش پیشاهنگ و سوابق مبارزات این طبقه بعنوان پیگیرترین مدافع خواستهای ملی و دموکراتیک مطرح بود . آرایش جدید طبقاتی در جامعه امروز ایران ضرورت انتقال حاکمیت به طبقه کارگر بعنوان مهمترین طبقه جامعه ما و متحدین آنرا بیش از پیش تأیید و تسجیل مینماید .

مشخصه دوران اخیر در رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران تنها از یاد بیشتر زبیش مزد بگیران و تغییر ترکیب سکنه شهری و روستائی بسود آنان و افزایش وزن کارگران در جمعیت فعال از نظر اقتصادی نیست . مشخصه این دوران همچنین پیدایش تغییراتی جدی در ترکیب خود طبقه کارگر ، جلب اقتدار عمده مزد بگیران بسوی رشته های مختلف تولید صنعتی و تمرکز بخش قابل ملاحظه آنان در واحد های بزرگ کارگری و کارماشینی است .

در فاصله سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۰ در حالیکه سهم جمعیت شاغل در بخش کشاورزی از ۵۶٫۳ درصد به ۴۷٫۱ درصد تنزل نموده ، در همان حال جمعیت شاغل در صنایع از ۲۰٫۱ درصد به ۲۷٫۶ درصد و سهم شاغلان در خدمات از ۲۳٫۶ درصد به ۲۵٫۳ درصد افزایش یافته است (۲) . بطوریکه دیده میشود از یاد شاغلان شاغلان در صنایع در این دوره بالا ترین سهم را داراست که معرف جلب توده های عمده مزد بگیر به تولید صنعتی (۳) یعنی مهمترین بخش از بخشهای سه گانه فعالیت اقتصادی است .

تعداد شاغلان در صنعت و معدن (بانضمام نفت ، گاز ، برق و آب) در سال ۱۳۵۱ یعنی در پایان برنامه عمرانی چهارم ۲۰۲۰ هزار نفر بوده (۳) . این رقم حاکمیت که بیش از سی درصد مزد بگیران شاغل در رشته های تولید صنعتی بوده اند . طبیعی است که با اجرای برنامه عمرانی

۱ — " سالنامه آماری کشور " ، ۱۳۵۲ ، صفحه ۷۶ .

۲ — " سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور " ، ۱۳۵۳ ، صفحه ۸۲ .

۳ — " برنامه پنجم عمرانی کشور : آبان ۱۳۵۱ ، صفحه ۲۳۰ .

۴ — در آمار ایران صنایع بمعنای وسیع آن شامل صنعت ، معدن ، ساختمان ، آب و برق میشود .

سرکردگی پرولتاریای صنعتی به معنی واقعی در داخل جنبش ملی و دموکراتیک (امری که طبقه کارگر ایران از فقدان آن رنج میبرد) فراهم آمده است .

شکل گیری اقشار عمده ای از مزد بگیران بخش تولید صنعتی صورت کارگران واحد های بزرگ ماشینی پیوسته در رشته های صنایع کلیدی و مادر (نظیر ذوب آهن ، ماشین سازی ، پتروشیمی و نظایر آنها) از بدیهه های رشد طبقه کارگران در دهه اخیر است . افزایش قابل ملاحظه مجموع کارگران شاغل در تولید ماشینی که تعداد آنها صرف نظر از صنایع بزرگ در صنایع کوچک مدرن (منظور صناعی است که در آنها از ماشین استفاده می شود) در سال ۱۳۵۱ بیش از ۳۵۰ هزار نفر برآورد شده و (۱) و پیدایش پرولتاریای صنعتی قائم به رشته های اساسی صنایع مادر و سنگین از جمله آن تغییرات دهه اخیر است که عناصر جدیدی را در رشد طبقه کارگران ایران و تکوین مبارزات صنفی و طبقاتی آن به همراه آورده و میآورد .

تا همین یک دهه پیش جای پرولتاریای صنعتی به معنی جامع کلمه در ترکیب طبقه کارگران ایران خالی بود . کارگران صنایع نفت و صنایع ماشینی نساجی آنوعقد عمده ترین اقشار پرولتاریای صنعتی ایران را تشکیل میدادند . اکنون خوشبختانه این خلا پر می شود . بهرکت ایجاد واحد های عظیم صنایع ذوب آهن و فلزات و دیگر کارخانه های نورد و ماشین سازی ، پتروشیمی و پالایشگاه های داخلی کارخانه های سیمان و نظایر آنها در دهه اخیر هم اکنون تعداد قابل ملاحظه ای از کارگران در رشته های اساسی صنایع بکار بردار داشته اند و عنوان پرولتاریای صنعتی که هسته مرکزی طبقه کارگراست رفتم رفته وزن و اعتبار بیشتری کسب می کند .

یک دهه قبل در سال ۱۳۴۱ کارکنان شاغل در تولید فلزی و صنایع اساسی ، چنانکه از بدو ملی که در دیل میآید منعکس است ، به صد هزار نفر نمی رسید . در سال ۱۳۵۱ تعداد این قبیل کارکنان متجاوز از ۲۷۷ هزار نفر بوده است . طی یک دهه تعداد کارکنان صنایع فلزی اساسی و مصنوعات فلزی از ۶۶ هزار به ۱۳۹ هزار ، تعداد کارکنان صنایع ماشین سازی و ماشینهای الکتریکی از ۹۳ هزار و ۹۰۰ نفر به ۵۰ هزار نفر ، تعداد کارکنان صنایع شیمیایی ، پتروشیمی و لاستیک از ۳۸ هزار نفر به ۸۸ هزار نفر و بالاخره تعداد کارکنان در صنایع تولید وسائط نقلیه از ۳۰ هزار نفر به ۷۵ هزار نفر رسیده . این ارقام گرچه هنوز بطور عمده شامل کارگران واحد های کوچک و متوسط صنعتی است ، ولی در جمع خود حاکی از تغییراتی است که همه آنها در جهت تقویت مواضع پرولتاریای صنعتی در ترکیب طبقه کارگران ایران صورت پذیرفته اند .

افزایش مجموع تعداد کارکنان در رشته های تولید صنعتی طی یک دهه از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ ضمن آنکه مراتبی را که به آنها اشاره کردیم پدید میکند ، در عین حال برخی ویژگیهای دیگر رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ، بخصوص رشد کارگران تولید صنعتی را ، که در این نوشته مورد توجه ماست ، بیان میدارد . قبل از بحث پیرامون این ویژگیها خواننده را به مطالعه جدول زیراتنشریه وزارت اطلاعات دعوت میکنیم .

افزایش سطح اشتغال در تولیدات صنعتی طی دهه (۱۳۵۱-۱۳۴۱) (۲)

		(تعداد هزار نفر)		
		۱۳۴۱	۱۳۵۱	صنعت
۱ - مواد غذایی ، آشامیدنی ها ، دخانیات		۱۳۸۹۴	۱۹۱۷۷	۱۶۴ بار

۱ - "برنامه پنجم عمرانی کشور" ، ۱۳۵۱ ، صفحه ۹۴۰ .
 2 - "Des 12 points de la révolution du Chah et du peuple" 1973
 page 38-39

صنعت	۱۳۴۱	۱۳۵۱	نمودار افزایش
۲ - نساجی ، پوشاک ، قالی و صنایع دستی	۶۹۴ر۴	۹۳۹ر۵	۱۳ بار
۳ - سلولزی ، چوب ، میل ، چاپ	۳۶۰	۱۱۶ر۳	۳۲*
۴ - چرم و پوست	۴ر۲	۲۰ر۳	۴۸*
۵ - شیمیائی ، لاستیک ، دارو ، پتروشیمی**	۳۸۰	۸۸ر۲	۲۳*
۶ - ساخته های معدنی غیر فلزی (سیمان ، آجر ، کاشی . . .)	۳۲ر۴	۷۲ر۲	۲ر۲*
۷ - فلزات اساسی و ساخته های فلزی (آهن ، فولاد ، آلومینیوم)	۴۶ر۱	۱۳۹ر۰	۳۰*
۸ - ماشین آلات مکانیکی و غیر برقی	۴ر۷	۱۶ر۲	۳ر۴*
۹ - وسائط نقلیه (اتومبیل سواری و باری ، تراکتور ، اتوبوس . . .)	۳۰ر۹	۷۴ر۹	۲ر۴*
۱۰ - ماشینهای برقی و الکتریکی ، یخچال ، تلویزیون . . .	۴ر۱	۳۳ر۷	۸ر۲*
۱۱ - متفرقه	۷ر۳	۲۳ر۴	۳ر۲*
جمع	۱۱۰۳ر۵	۱۷۵ر۳	۱۷ر

چنانکه از جدول دیده میشود مجموع شاغلان در تولید صنعتی طی یک دهه ۱۷ بار افزایش حاصل نموده که از نظر از یاد تعداد کارگران تولید صنعتی در مجموع مزد بگیران ، چنانکه قبلاً نیز اشاره شد ، رشد کمی چشمگیری است . اما مهمتر آنست که آهنگ رشد در صنایع اساسی و صنایع وابسته بدان گه سرآغاز یک تحول کیفی مهم در ترکیب طبقه کارگران است سر میبرد . جدول حاکی است که افزایش تعداد شاغلان در صنایع ساخته های معدنی غیر فلزی نظیر سیمان ، کاشی و دیگر مصالح ساختمانی ۲۲ بار ، صنایع پتروشیمی ، شیمیائی و لاستیک ۲۳ بار ، صنایع ذوب فلزات و ساخته های فلزی ۳۰ بار در صنایع ماشین سازی و ماشینهای الکتریکی به ترتیب ۳ و ۸ بار بوده است . روند اخیر در رشد کمی و کیفی طبقه کارگران ایران - یعنی روندی که باعث میشود رفته رفته بوزن و اعتبار پرولتاریای صنعتی شاغل در صنایع سنگین و مادر در ترکیب طبقه کارگران افزوده شود از پدیده های نودریحیات اقتصادی - اجتماعی کشور ما است . سنگ بنای این روند با انعقاد قرارداد های همکاری اقتصادی و فنی ایران و شوروی گذاشته شد ، که در دست یک دهه قبل در پیمان ۱۳۴۴ به امضاء رسید .

تا همین یک دهه قبل رشد صنعتی در کشور ما بطور عمده در دایره بسته صنایع سبک محصور بود و تولید و تجدید تولید در همین دایره صورت میگرفت . دول امپریالیستی با مخالفت عنوانه در کار ایجاد صنایع سنگین مادر و طبقاً مترجع با حفظ روابط ارباب - رعیتی مانع از خروج رشد صنعتی ایران از این دایره بودند . حتی از تاثیر غیر مستقیمی که صنایع عظیم نفت میتوانست بسود ایران برجریان صنعتی شدن کشور داشته باشد با تمام قوا جلوگیری بعمل میآمد . نتیجه اجرای این سیاست آگاهانانامه امپریالیستی و کورکورانه ارتجاعی ، آن بود که کشور ما از گام گذاشتن در جاده صنعتی شدن محروم نگاه داشته شده بود و همچنان در دایره فقر و عقب ماندگی درجا میزد . راه صنعتی شدن واقعی در برابر کشور ما امروز هموار نشده ، لیکن تغییرات دهه گذشته

* - بیش از ۵۰ هزار نفر کارکنان صنعت نفت ، با نضمام کارکنان آب ، برق و گاز که تعدادشان در سال ۱۳۵۱ متجاوز از ۸۰ هزار نفر بوده در این جدول بحساب نیامده است .

نشان میدهد که " دایره جهنمی " درهم شکسته شده است . ببرکت تحولات اجتناب ناپذیر تاریخی که از رون و سربورن جامعه مایه گرفته و مبارزه پیگیر نیروهای مترقی پشتوانه آن بوده ، بویژه کمک ارزنده که مجتمع کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی با ایجاد اولین واحد های عظیم صنایع نوب آهن و ماشین سازی بکسرو ما میزول داشته و میدارند ، ایران بدوران صنعتی شدن گام میگردد . شکل یابی جدید طبقه کارگر ایران ناشی از این واقعیت است .

محافظ امپریالیستی بکمتر ترجمین داخلی و در رأس آنها در بارگروه مواضع خود را عوض کرده اند ، لیکن همچنان به مخالفت خود با صنعتی شدن واقعی ایران ادامه میدهند . آنها سیاست آگاهانه امپریالیستی را در انطباق با شرایط جدید عملی میسازند . تلاش این محافظ اینست که تا آنجا که امکان دارد از رشد صنایع سنگین و اساسی که تکیه گاه استقلال اقتصادی و در عین حال شرط ضرورت شکل یابی نهایی پرولتاریای صنعتی ایران بعنوان عمدترین عنصر در ترکیب طبقه کارگر جامعه است جلوگیری بعمل آورند . نیروهای انقلابی و مترقی جامعه مابدرستی میکوشند تا این مقاومت را خنثی سازند . این نیروها که حزب توده ایران در صف مقدم آنها قرار دارد بویژه با توجه به فشار بخشی همکارهای اقتصادی و فنی ایران و مجتمع کشورهای سوسیالیستی در امر صنعتی شدن سالم کشور ، کوشش برای توسعه هر چه بیشتر این همکارها را بدرستی و وظیفه مستمر خود تلقی میکنند . طبقه کارگر ایران که با واسطه از این جریان منتفع میشود طبیعی است که در رأس چنین جریانی قرار دارد .

از مشخصات رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران در دهه اخیر ، که از آن میتوان بنا دهه آغاز صنعتی شدن کشور نام برد ، افزایش شاغلان در تولید ماشینی و تنزل سهم شاغلان در کار دستی است . تنها در زمینه رشته های اساسی تولید صنعتی نظیر نوب فلزات و ماشین سازی و صنایع جدید پتروشیمی و حتی مونتاژ نیست که همه کارگرانی که به کار گرفته شده اند شاغلان در تولید ماشینی محسوب میشوند . در رشته های تولید صنعتی سنتی یا سابقه دارد رایران نظیر تولید مواد غذایی و نساجی و پوشاک و نظایر آنها که هنوز هم بخش عمد ه مز بدگیران کشور را شامل میشود تولید ماشینی رفته رفته بیشتر نفوذ و رسوخ میکند .

توجه باین نکته شایان اهمیت است که آهنگ افزایش شاغلان در تولیدات سنتی که شامل تولید کالا های مصرفی است ، نازلتر از سطح عمومی افزایش مجموع شاغلان در تولید صنعتی بوده است . مثلا در حالیکه رشد متوسط افزایش مجموع شاغلان در تولیدات صنعتی ۱۷٪ بار بوده ، همین رشد در مورد صنایع نساجی و پوشاک ۱۳٪ بار و در مورد صنایع غذایی ۱۱٪ بار میباشد . پائین آمدن درجه افزایش اشتغال در این صنایع طبیعی است که با استفاده بیشتر از ماشین ، که روند نفوذ آن در اقتصاد کشور رفته رفته شتاب آمیزتر میشود و بررسی همه جانبه آثار مرتب بر آن محتاج فرصت و وقت دیگر است ، جبران میگردد . آنچه شایسته است هم اکنون به آن اشاره شود وجود مثلا بیش از صد و پنجاه هزار نفر کارگر در کارخانه های صنایع ماشینی نساجی ، کفش ، پوشاک ، قند ، دخانیات ، روغن نباتی ، آشامنی ها و نفوذ سریع ماشین در دیگر رشته های تولید سنتی است که برخی مانند تولید کفش و پوشاک از یک دهه قبل آغاز شد و در مورد برخی دیگر مانند تولید نان و غذایه هم اکنون با سرعت بجریان افتاده است . اکنون میتوان گفت تولید سنتی صنعتی ، کار خدمات و ساختمان و حتی تا اندازه ای کشاورزی در برابر تهاجم ماشینی قرار گرفته است .

نظری بجدول نشان میدهد که در سال ۱۳۵۱ در رشته های صنایع نوب فلزات و ماشین سازی ، پتروشیمی و نفت ، صنایع مونتاژ و نظایر آنها که بر پایه تولید ماشینی بنا شده اند بیش از ۳۵۰ هزار نفر اشتغال داشته اند . با افزودن رقم کارگران صنایع ماشینی نساجی ، پوشاک و غذایی و نظایر آنها - به این رقم شاهد میکنیم که اکنون تعداد کارگران شاغل در تولید ماشینی رقصان از نیم میلیون نفر

متجاوز است . ماشاغلان کار ماشینی در رشته ساختمان ، خدمات و کشاورزی را که بحث پیرامون آنها خود مسئله مستقلی است در اینجا بحساب نیاورده ایم . لیکن همین رقم شاغلان در تولید ماشینی در بخش صنایع این واقعیت را بوضوح نشان میدهد که در مقایسه با دوره قبل که مجموع کارگرانسی کما ماشین سر و کار داشتند تعداد شان بزرگتر به دو بیست هزار نفر میرسد تغییر کمی و کیفی مهمی در وضع عمومی طبقه کارگران ایران صورت گرفته و در جریان است .

جامعه مترقی و زحمتکشان ایران سالها و بلکه طی نزدیک به یک سده (تلاشهای اولیه برای ایجاد صنایع ماشینی در ایران در اواسط قرن گذشته صورت گرفته) از محصور بودن اقتصاد کشور در چهار چوب کار دستی و صنایع و کشاورزی سنتی متکی بدان ، که قبل از همه مانع از تحولات مطلوب اجتماعی بود ، رنج فراوان برده اند . اکنون میتوان گفت که این سد نیز درهم شکسته میشود و تولید سنتی در برابر جبر تاریخی جای خود را به تولید ماشینی میدهد . در برابر همین جریان است که رفته رفته از هم پاشیدگی تولید دستی پیشه‌وری در شهر و اقتصاد خرده دهنانی در ده تسریع میشود و این جریان با خود نتایج بسیار جدیدی و تناقضات اجتماعی و سیاسی را که ناظران هستیم به همراه میآورد . انتقال اقتصاد ایران از مسیر کار دستی و تولید خرده سنتی به مسیر کار ماشینی و تولید عمد معاصر یک جریان اجتناب ناپذیر تاریخی است . در شرایط کنونی در جهان مردم ایران قادرند این انتقال را سریعتر و از راههایی که بسود اکثریت مطلق جامعه است و متضمن صرفه جویی در استفاده از منابع طبیعی و انسانی است بسامان برسانند .

ما معتقدیم همچنانکه در برنامه حزب تصریح شده ، با سمتگیری سوسیالیستی که شرط مقدم آن استقرار رژیم ملی و مکرراتیک بجای رژیم استبدادی و دست نشانده سلطنتی است ، مرحله انتقال به بهترین وجهی بسود طبقات زحمتکش و مترقی عملی میگردد . در چنین شرایطی نفوذ روزافزون ماشین نه فقط بمتب و تابعان و تناقضات شدید اجتماعی نبی انجامد ، نه فقط فلاکت ، ورشکستگی و آوارگی خیل عظیم انسانها را به همراه میآورد و میلیونها زحمتکش را برده سرمایه داری نمیسازد ، بلکه در کار تغییرات مترقی اقتصادی و اجتماعی که برفاه انسانها و تامین سعادت تمامی و معنوی آنها منی انجامد ، به یاری و وسیله بسیار ارزشمندی بدل میگردد .

اگر ورود ماشین به اقتصاد سنتی ما با برانگیختن فریاد پیشه ور و ورشکسته در شهر ، دهقان طرد شده و از زمین درده و فریاد اعتراض میلیونها کارگر به تشدید استثمار ، که رفته رفته رساتر میشود ، همراه است بهیچوجه گنا ما ماشین نیست . گناه در آنجاست که تحول اقتصاد سنتی جامعه ما به اقتصاد معاصر ماشینی در شرایط تحمیل سرمایه داری وابسته ، یا چنانکه زمامداران میگویند با سرمایه داری " نمونه " تحقق مییابد . تاریخ شهادت میدهد و واقعیت امروز نیز حاکیست که سرمایه داری از ماشین در جهت تضییع حقوق زحمتکشان استفاده نموده و میکند . لیکن مجریان " انقلاب سفید " مدعی اند که دروازه تمدن بزرگ (اگر برای این کلمات معنی واقعی قائل باشند) یا عبور از سرمایه داری ، آنها هم در شرایط تسلط امپریالیسم و استعمار نوبه روی مردم ایران کشوده میشود ! ؟

راهی که رژیم در پیش گرفته با عنتمیشود که انتقال اقتصاد سنتی ایران به اقتصاد ماشینی معاصر از طولانی ترین راه و با تحمل شدیدترین مصائب و محرومیتها از جانب همه زحمتکشان ، بویژه طبقه کارگر و با افراط و تفریط زبان آور منابع ثروت طبیعی و انسانی همراه باشد . نفوذ و هجوم ماشین در شرایط سرمایه داری با از یاد تعدد استعمار شوندگان و خود استثمار همراه است . در شرایط جامعه بدون سواد و فاقد حداقل آموادگی برای قبول تمدن ماشینی ، که گناه آن بعد از رژیم است و وقت کشور را به بدرد آمده و در باره آنچه نیاندیشیده مسائل اساسی رشد اقتصادی و اجتماعی است ، نفوذ

و هجوم ماشین در شرایط سرمایه داری وابسته برای میانیها انسان با رنج و تعب بیشتر و سراسری زحمتکشان با دادن قربانیهای سنگین ، منجمله تلفات سنگین ناشی از کار همراه است . هم اکنون طبقه کارگران در مجموع با تمام این بفرنجیها دست پزیران است .

اندیشیدن در باره همه این مسائل و نتیجه گیری درست از آنها وظیفه همه نیروهای مترقی و ملی جامعه ماست . این نیروها میتوانند با تجهیز مردم برای طرد رژیمی که زور سرنیزه و فشار پلیس را پشتوانه تحمیل سرمایه داری وابسته به امپریالیسم به جامعه ایران قرار داده راه استقرار نظامی را هموار کنند که در آن ماشین یا رویا و انسان استوانتقاب از اقتصاد عقبمانده سنتی به اقتصاد پیشرفته ماشینی با تمامین سعادت انسانها همراه میگردد . حزب ما ، حزب طبقه کارگران ایران ضمن توجه به جوانب منفی کاربرد ماشین در جامعه سرمایه داری ، در همین حال از امکانها تساعیدی که در این شرایط برای تشکیل طبقه کارگر و اعتلاء مبارزات صنفی و طبقاتی آن بوجود میآید غافل نیست .

حزب توده ایران واقف است که ماشین و تمدن صنعتی معاصر در شرایط سرمایه داری شمشیر دو دم است . این شمشیر اگر از یکطرف به سرمایه اجازه میدهد به تشدید استعمار زحمتکشان و گرد آوردن آنها در قطب کاربرد آرد ، از جانب دیگر طبقه کارگر ماشینی را که عنصری تشکیل دهنده نیروموازنه جوسستو قابلیت رهبری همه طبقه و اجتماع را دارد بوجود میآورد و گانونها ی تربیت سیاسی و تشکل طبقاتی آن را در اختیار حزب طبقه کارگر قرار میدهد . بویژه از جهت اخیر است که حزب ما پیدایش چند صد هزار نفر کارگر ماشینی و ایجاد هزاران واحد های بزرگ صنایع ماشینی را در دوران اخیر مهمترین پدیده در رشد کمی و کیفی طبقه کارگران تلقی میکند .

حزب توده ایران فراهم آمدن شرایط عینی مساعد برای تشکل صنفی و طبقاتی کارگران ایران را فرصت تاریخی مغتنمی بشمارد . به تبع از این امر است که حزب ما اعتلاء آگاهی سیاسی و تشکل کارگران ماشینی و پرولتاریای صنعتی ایران را مسئله عمده جنبش کارگری کشور در لحظه کنونی میدانند و آنرا شرط مقدم اعتلاء مبارزات صنفی و دموکراتیک محسوب میدارد .

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه

هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد

لنین

مائوئیسم همچنان خطر عمده در جنبش انقلابی است

بیطرفی در قبال مائوئیسم خطائی است بزرگ

زمانی بود که مایاست مائوئیسم را، بعنوان يك ایدئولوژی ضد انقلابی و بعنوان خطر عمده در جنبش انقلابی، به برخی از نیروهای انقلابی شناساند و آنها را به مبارزه برضد آن برانگیخت و تجهیز کرد. این زمانی بود که مائوئیسم، با چاپ ناعاشی و جمله پردازی انقلابی، با سو استفاده از سابق نیک حزب کمونیست چین، توانسته بود خود را در برابر عناصر بی تجربه و ناآگاه، "انقلابی" جا بزند. اینک که مائوئیسم، به برکت روش آشکارا ضد انقلابی رهبری پکن و گروه‌های مائوئیستی گوش بفرمان پکن و بر اثر مبارزه افشاگران مارکسیست - لنینیست ها، در سراسر شیب شکست و انفراد به پیش می‌رود، ما باید پدیده دیگری رو برو هستیم که از کم بهادان به خطر مائوئیسم در جنبش انقلابی ناشی می‌شود و نمونه خود زین بخش است. این پدیده چگونه بروز میکند؟

آیا مائوئیسم دیگر خطرناک نیست؟

برخی ها با تکیه به روش آشکارا ضد انقلابی رهبری مائوئیستی پکن در صحنه جهانی و روش آشکارا ضد انقلابی گروه‌های مائوئیستی گوش بفرمان پکن در کشورهای مختلف، از جمله در ایران، و نتیجه‌ای که این روش در کاهش روزافزون نفوذ مائوئیست ها در جنبش انقلابی داشته و دارد، معتقدند که "کار مائوئیست ها ساخته شده" و آنها را دیگر خطری نیستند و بالا اقل دیگر خطر عمده نیستند. نتیجه‌ای که از این برخورد حاصل می‌شود، کاهش مبارزه علیه مائوئیسم است.

بنظر ما، درست است که مائوئیسم در سراسر شیب شکست و انفراد به پیش می‌رود و خود را بیش از همیشه با یک سلسله اقدامات ارتجاعی در صحنه سیاست جهانی افشا کرده است، ولی درست نیست که خطر مائوئیسم کاهش یافته و در نتیجه نادرست و زین بخش است که مبارزه علیه مائوئیسم کاهش یافته چرا که خطر مائوئیسم همچنان وجود دارد و چرا این خطر در جنبش انقلابی همچنان عمده است؟ نخست باید این واقعیت را همواره در نظر داشت که مائوئیسم ایدئولوژی و سیاست رهبری یک دولت بزرگ است. و این دولت بزرگ، یعنی جمهوری توده ای چین، که بخود خود در صحنه سیاست بین المللی وزنه ای بسیار می‌رود، به ویژه در سالهای اخیر در این صحنه فعال هم هست. نتیجه اینکه چین، با وجود افشا روزافزون مقاصد واقعی رهبری مائوئیستی پکن، میتواند عامل منفی مهمی در صحنه سیاست بین المللی، در مبارزه بین نیروهای صلح و سوسیالیسم و نیروهای جنگ و امپریالیسم، باشد و هست. به واقعات رجوع کنیم:

چین یکی از پنج دولت بزرگی است که در شورای امنیت سازمان ملل متحد دارای حق و تواست. بدینسان رهبری مائوئیستی پکن، که آشکارا مخالفت خود را با کاهش و خامت بین المللی اعلام داشته است، میتواند با استفاده از حق و تو، و در واقع با سو استفاده از حق و تو، تمام پیشنها ها و اقداماتی را که در جهت کاهش و خامت است، مانند منع استعمال سلاح اتمی، خلع سلاح عمومی حل مسائل مورد اختلاف بین دولتها از راه مذاکره و نظائر آن، عقیم گذارد، و تاکنون تا آنجا که توانسته

است، عقیم گذاشته است.

میدانیم که امریالیست ها فقط در برابر قدرت روزافزون نیروهای صلح و سوسیالیسم مجبور شده اند در مسالیهان اخیر به برخی عقب نشینی ها در زمینه کاهش و خامت اوضاع بین المللی تن در دهند. ولی مرتجعترین محافل امریالیستی که هرگز با کاهش و خامت اوضاع بین المللی موافق نبوده اند، با تمام قوا میگویند این روند را متوقف سازند و یا لا اقل آنرا ترمیز کنند. مهمترین عاملی که به این محافل نیرو میاید میدهد که تلاش ضد و خامت زدائی خود را ادامه دهند و حتی تشدید کنند، سیاست رهبری مائوئیستی پکن است که درست در همین جهت سیر میکند. پیچیده نیست که جکسن، هییت و اشتراکوس، یعنی نمایندگان مرتجعترین محافل امریالیستی امریکا، انگلستان و آلمان غربی به "معمانان" داعی پکن مبدل شده اند، و با اینکه مقام دولتی ندارند، به حضور شخص مائوتسه دون "باربی یابند"، و با اطمینان خاطر از اینکه سیاست پکن در توافق کامل با سیاست آنهاست، باز میگردند و آشکاره علیه کاهش و خامت را تیز ترمیز میکنند. کاریجائی رسیده است که رهبران مائوئیستی پکن به محافل امریالیستی هشدار میدهند که: نگذارید پیمان ناتو مست و ضعیف شود، به خروج نیروهای امریکائی از اروپای غربی تن ندهید، پیشنهاد های مربوط به خلع سلاح را قبول نکنید و همکاری و خامت اوضاع بین المللی باورند داشته باشید! آیا اگر امریالیست ها به پشتیبانی رهبری مائوئیستی پکن متکی نبودند، میتوانستند این چنین جسورانه علیه روند کاهش و خامت اقدام کنند؟ آیا میتوانستند به منظور ترمیز کردن و کند کردن روند کاهش و خامت، آشکارا به مانورها گوناگون دست بزنند؟ مسلمانان!

سپس باید به این نکته توجه داشت که از هواداران پکن و فعالیت آنها در کشورهای مختلف ارزیابی خاصی باید کرد. هواداران پکن در کشورهای مختلف، از جمله در ایران، حتی در اوج نفوذ خود، در بین نیروهای سیاسی هیچ کشوری، هرگز از سطح يك "گروه كوچك" تجاوز نکرده اند چه رسد به اکنون که با نشان دادن آشکار چهره ضد انقلابی خود، به سرعت نفوذ محدود خویش را هم از دست میدهند. ولی مگر خرابکاری و نفاق افکنی و پرووکاسیون، یعنی تنها هدف و عمل گروههای مائوئیستی در جنبشهای انقلابی، به نیروی خاصی احتیاج دارد؟ مسلمانان! يك گروه كوچك، ولی فعال، که از پشتیبانی مادی و معنوی محافل قدرتمند برخوردار باشد، اگر بتواند خود را در جنبش انقلابی جایزند، امکان خواهد داشت که با ایفای نقش خرابکارانه، نفاق افکنانه و پرووکاسیون و لطامات جدی به جنبش انقلابی بزنند. و گروههای مائوئیستی در کشورهای مختلف درست چنین گروههای هستند. آنها كوچك، ولی فعالند. آنها هم از پشتیبانی مادی و معنوی پکن و هم از پشتیبانی مادی و معنوی محافل امریالیستی خارجی و محافل ارتجاعی داخلی برخوردارند. در واقع گروههای مائوئیستی ترکیبی هستند از هواداران گمراه و آگاه پکن و عمال سازمانهای جاسوسی و پلیسی امریالیستی و رژیمهای ارتجاعی. و آنوقت مثلا در ایران، که یکی از بهترین نمونه های همکاری عمال پکن و ماموران ساواک، در وجود گروههای مائوئیستی "توقان" و "ستاره سرخ" و امثالهم دیده میشود، آیا طعمه ای که این گروهکها به جنبش جوانان و دانشجویان ایرانی زده اند قابل انکار است؟ آیا با وجود شکستهای که گروهکهای مائوئیستی در ایران خوردند، ما با عواقب شوم خرابکاریها، نفاق افکنی ها و پرووکاسیون های آنها روبرو نیستیم؟

و سرانجام این واقعیت را باید دانست که مائوئیسم بعنوان يك ایدئولوژی و یک سیاست، چیزی بیشتر از وابستگی به پکن و هواداری از پکن است. مائوئیسم که خود ترکیبی است از ناسیونالیسم، تروتسکیسم و آنارشیزم، در درونی توانسته بود بسیاری از ناسیونالیستها، تروتسکیستها و آنارشیزت ها را زیر پرچم خود گرد آورد و با اینکه ناسیونالیستها، تروتسکیستها و آنارشیزتها، مائوئیسم را پرچم

مناسبی برای مبارزه ضد کمونیستی خود تشخیص داده بودند و زیر آن گرد آمده بودند. اینک که هواداری آشکارا سیاست ضد انقلابی یکن روز پروزد شوارتروچه بسا غیر ممکن میگردد، برخی از عناصر گمراه ولی صادق به روش می آیند و راه درست مبارزه انقلابی را دریغ میگیرند، ولی عدلهای انزاسیو - نالیست ها، تروتسکیستها و آنارشویستها به منشا اولیه خود بازمیگردند، وعده ان دیگر، کمستقیما به مائوئیسم پیوسته بودند، با حفظ ناسیونالیسم خود، به تروتسکیسم و آنارشویسم گرایش پیدا میکنند. بسخن دیگر اینکه که دفاع آشکارا سیاست ضد انقلابی رهبر مائوئیستی یکن روز پروزد شوارتروچه بسا غیر ممکن میگردد، ما با افراد و گروههایی روبرو هستیم که بدون دفاع از یکن، با سکوت در برابر سیاست ضد انقلابی یکن و حتی گاه با "انتقاد" از یکن، همان سیاست مائوئیستی، به ویژه محتوی اصلی آن، یعنی سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی را دنبال میکنند. نتیجه اینکه مبارزه با مائوئیسم مبارزه با اجزا، ترکیب کنند آن نیز هست، و اگر این مبارزه با موفقیت انجام گیرد، در عین شکست مائوئیسم، بمعنی شکست اجزا، ترکیب شده آن نیز هست.

از همه این واقعیتها این نتیجه حاصل میشود که مائوئیسم، با اینکه در سر اشیب شکست و انفراد به پیش میرود، ولی خطر آن برای جنبش انقلابی همچنان باقی است و این خطر در جنبش انقلابی همچنان عمده است و لذا تا زمانیکه مائوئیسم با شکست قطعی و انفراد کامل روبرو نشده، و بسخن دیگر تا زمانیکه مائوئیسم به قعر سر اشیب نرسیده است، مبارزه علیه آن باید با شدت و وسعت ادامه یابد. زیرا صرف نظر از سیاست خود مائوئیستیها، که منجر به افشا، روز افزون آنها میگردد، این مبارزه اصولی بی امان و بیگیر مارکسیست - لنینیست ها و همه انقلابیون واقعی است که سرانجام آنها را به این قعر خواهد رساند.

آیا میتوان مائوئیسم را ناشی از "اشتباه" دانست؟

برخی ها با اینکه مائوئیسم را نادرست میدانند و از آن انتقاد هم میکنند، ولی معتقدند که مائوئیسم فقط ناشی از "اشتباه" است و تنها باید کوشید که مائوئیستها را از "اشتباه" بیرون آورد. آنها با ابادارند از اینکه مائوئیسم را ضد انقلابی و ضد کمونیستی، رهبری مائوئیستی یکن راهکارا امپریالیسم و رهبری گروه های مائوئیستی را در کشورها، مختلف، از جمله در ایران، همکارا رجوع داخلی بداند و بنامند.

تردید نیست که کسانی، بعلمت وابستگی های طبقاتی، بدلیل کمی معلومات و تئوریک و کمی تجربه سیاسی، بعلمت بفرنجی مسائل سیاسی و ایدئولوژیک در آن ما و بدلیل سفسطه ها و مردم فریبی ها و جمله پردازیهای انقلابی خاص مائوئیسم، دچار سردرگمی و گمراهی شده اند. اینها در سردرگمی و گمراهی خود "صادق" اند. اینها "اشتباه" میکنند و به همین جهت باید با خون سردی و جویسه و پیگیری به روشنگری در بین چنین کسانی پرداخت و آنها را از زیر نفوذ مائوئیسم نجات داد. گویا اینکه اینها همچنانگاهانه و در عمل به ارتجاع و ضد انقلاب کمک میکنند. هشدار داعی ما هم به چنین کسانی درست برای آنست که این افراد ناگاه را به عواقب شوم فکر و عمل شان متوجه سازیم. ولی صحبت بر سر این افراد، که با افشا، بیش از پیش مائوئیسم تعدادشان روز بروز کمتر هم میشود، نیست. مسئله اساسی اینست که مائوئیسم بعنوان یک ایدئولوژی، ضد مارکسیسم - لنینیسم و لذا ضد کمونیستی و ضد انقلابی است. مسئله اساسی اینست که سیاستناشی از این ایدئولوژی، رهبری یکن و گروهک های گوثر بفرمان یکن را در کنار امپریالیسم و ارتجاع و در مقابل جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی در سراسر جهان قرار داده است. مسئله اساسی اینست که گروه مائوئیسه دون، یعنی پایه گذاران این

ایدئولوژی و این سیاست با آگاهی کامل و منظور نیل به هدفهای ناسیونالیستی و هژمونستی خود به ضد انقلاب پیوسته اند . تصور اینکه گروه مائوسه دون از روی " اشتباه " مثلا از بیعت تجاوزکارانه ناپوشیبانی میکند ، از روی " اشتباه " به حکومت فاشیستی شیلی کمک میکند ، از روی " اشتباه " از سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه شاه در خلیج فارس دفاع میکند ، حداقل ساده لوحی است . و این چنان ساده لوحی است که به جنبش انقلابی لطافت جدی میزند ، زیرا مگر نه اینست که شناخت دوست و دشمن ، تکیه به دوست و مبارزه با دشمن یکی از شرایط اصلی برای تعیین تاکتیک و استراتژی انقلابی است ؟ در اینصورت چگونه میتوان مائوسیتها یعنی هواداران ناتورزیم فاشیستی شیلی و رژیم دیکتاتوری شاه را فقط " اشتباهکار " دانست ، یعنی آنها را در صف " دوستانی " وارد کرد که " اشتباه " میکنند ؟ آیا این وارد کردن گرگ در لباس میش در صفوف انقلابیون نیست ؟

مبارزه ما با مائوسیم بعنوان یک ایدئولوژی ضد مارکسیستی ، مبارزه ما با سیاست مائوسیتی بعنوان یک سیاست ضد انقلابی باید آشتی ناپذیر باشد و آشتی ناپذیر است ، زیرا ما مائوسیم عنصری است بیگانه در جنبش انقلابی و لذا این مبارزه باید به طرد کامل مائوسیم از جنبش انقلابی منجر گردد . در اینجا اگر اشتباهی وجود داشته باشد ، اگر اشتباهی قابل انتقاد باشد ، اگر اشتباهی لازم برفع باشد ، اشتباهی است که در عدم درک این واقعیت و این وظیفه ممکنست روی دهد .

آیا میتوان در مبارزه بین مارکسیسم - لنینیسم و مائوسیم " بیطرف بود ؟

در زمانی که هواداری آشکار از سیاست ضد انقلابی پکن روز بروز شوارتر و چه بسا غیر ممکن میگردد ، برخی ها در مبارزه ای که بین مارکسیسم - لنینیسم و مائوسیم درگیر است ، " بیطرفی " اختیار کرده اند بدین معنی که آنها از مائوسیم دفاع میکنند ، ولی آنها مورد انتقاد هم قرار نمیدهند . آنها در برج عاج " بیطرفی " ظاهر و رماورا " این اختلاف قرار دارند . جالب است که برخی از این " بیطرفها " خود را مارکسیست - لنینیست هم میدانند !

ولی مگر میتوان بین سیاستی که برای کاهش و خاتم بمنظور حفظ و تحکیم صلح مبارزه میکند و سیاستی که با کاهش و خاتم مخالف است و بدینسان زمینه را برای جنگ جهانی فراهم میکند (در شرایط کنونی تکامل اسلحه این جنگ بشریت را تهدید میکند) ، بین سیاستی که در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و وحدت جنبش جهانی کونیستی گام بر میدارد و به سیاستی که به نفاق افکنی در جنبش انقلابی مشغول است و پراکندگی نیروهای ضد امپریالیستی و ناسیونالیسم را دامن میزند ، بین سیاستی که به تقویت جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش جهانی کونیستی و جنبشهای انقلابی در سراسر جهان میپردازد و سیاستی که دست همکاری بسوی امپریالیسم و ارتجاع دراز کرده تا بتواند به تدریج برابر جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش جهانی کونیستی و جنبشهای انقلابی بایستد ، آری مگر میتوان بین این دو سیاست " بیطرف " بود ؟ چگونه میتوان بین چین مائوسیتی که از بیعت تجاوزکارانه ناپوشیبانی میکند و اتحاد شوروی که با این بیعت تجاوزکارانه مبارزه میکند ، بین چین مائوسیتی که به رژیم فاشیستی شیلی کمک میکند و اتحاد شوروی که با این رژیم فاشیستی اصولاً قطع ارتباط کرده است ، بین چین مائوسیتی که از سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه شاه در خلیج فارس دفاع میکند و اتحاد شوروی که این سیاست را محکوم میکند ، یعنی بین یک سیاست ضد انقلابی و یک سیاست انقلابی علامتتساوی گذاشت و در مبارزه ناگزیر بین این دو سیاست " بیطرف " بود ؟ و آیا چنین " بیطرفی " در عمل ، آگاهانه یا ناآگاهانه ، خواه ناخواه ، به تقویت سیاست ضد انقلابی منجر نمیشود ؟

" بیطرفی " در مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بین نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در عمل همیشه بسود

نیروهای ضد انقلابی تمام میشود . این واقعیت را یکبار برای همیشه باید دانست .
مبارزه بر ضد مائوئیسم از مبارزه بر ضد امپریالیسم جدا نیست

زمانی بود که مائوئیست ها هنوز چهره واقعی خود را تمام و کمال نشان نداده بودند . در آفریقا مبارزه با آنها نتیجتاً بصورت انتقاد از نظریات نادرست آنها در مسائل سیاسی وایدئولوژیک انجام میگرفت . ولی اینک که مائوئیست ها نه فقط مارکسیسم - لنینیسم را زیر پا گذاشته و به انترناسیونالیسم پرونتری پشت پا زده اند ، بلکه آشکارا به همکاری با امپریالیسم بر ضد جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش جهانی کمونیستی و جنبشهای انقلابی در سراسر جهان پرداخته و بدینسان بطور قطع به جبهه ضد انقلاب پیوسته اند و به انقلاب خیانتگره اند ، مبارزه با مائوئیسم مبارزه آشتی ناپذیر است که مبارزه بر ضد امپریالیسم جدا نیست .

این واقعیت را هم باید یاد آور شد که نخستین بار نیست که کمونیست ها در مبارزه بخاطر کمونیسم یعنی ایجاد جامعه‌ای فارغ از جنگ ، استثمار ، فقر و جهل ، جامعه‌ای آزاد ، برابر حقوق و معرفه ، مجبور شده اند در دین و پا چند جبهه بچنگند . و یکبار آنها همیشه رود روی هم نبوده و نیست . بیکار کمونیست ها بیکاری است سهمگین و حیاتی ، بیکاری است بفرنج و طولانی ، بیکاری است بر ضد دشمنان آشکار و پنهان . و این بیکاری کمونیست ها فقط با دفاع بی خدشه از جهان بینی علمی و انقلابی خود ، مارکسیسم لنینیسم ، فقط با مبارزاتی ناپذیر ، اصولی ، با حوصله و بیگردد تمام بشون حیاسات اجتماعی و تمام جبهه‌های نبرد بخاطر کمونیسم میتوانند به پیروزی برسانند . و به پیروزی خواهند رساند .

مائوئیسم همکار امپریالیسم و پشتیبان شاه

روزنامه انترناشنال هرالد تریبون در ۸ ژوئیه ۱۹۷۴ نوشت :

" نظریات چین در باره وضع سیاسی جنوب آسیا و خلیج فارس تا حد و زیادی با نظریات متفکران سیاسی وزارت خارجه امریکایی است . ایالات متحده امریکاییک اتحاد واقعی با ایران دارد یعنی با کشوری که چین هم با آن مناسباً گرمی دارد - به این معنی واشنگتن و یکن مدتی است که منافع مشترکی در جنوب آسیا و منطق خلیج پیدا کرده اند . چین از همکاری نظامی امریکایی ایران خشنود است ."

وزیر خارجه چین در جریان بازدید از ایران بدوین پرده پوشی اعلام داشت :
" همانطور که اعلیحضرت شاهنشاه فرموده اند اوضاع شرق و غرب ایران اخطار بسیار جدی برای ایران است . باید نظر گرفتن وضعی که در این منطقه بوجود آمده این کشور باید نیروی تدافعی خود را تقویت کند "

اطلاعات ، ۲۶ خرداد ۱۳۵۴

از ضد انقلاب نمیتوان انقلاب ساخت

رژیم فاشیستی ایران در کنار تمام ابزارهای جهنمی از قبیل زندان، شکنجه، اعدام، سریه نیستکردن و جنایت های نظیر آنها، ابزارهای شیطانی دیگری را در خد متگرفته تا برای خود پایه فکری، نظری و علمی بسازد و افکار را مسموم کند. شکنجه گران و دزدخیمان در سازمان امنیت دکتر و مهندس نامید همیشه نیند و مسموم کنندگان افکار "اندیشمندان" و "محققان". گروهی از این "اندیشمندان" در دهمین سال "انقلاب" در ۲۸ سمینار، جوانب گوناگون "انقلاب" را در عمل بررسی کردند و آنرا با دیگر انقلابهای جهانی مقایسه نمودند. اینک وزارت آموزش و پرورش گروهی از "اندیشمندان ورزید متری" را در مرکزی بنام "مرکز مطالعات و تحقیقات ملی" گرد آورد و تسابه تحلیل های تاریخی و اجتماعی بطریقی "علمی" چنان بهراند که "نظام شاهنشاهی" برای ایران قضای آسمانی و مقدرو "انقلاب سفید" که بعد ها آنرا به "انقلاب شاه و ملت" تبدیل کردند. انقلابی واقعی و بنظیر در تاریخ انقلابهای جهانی از کار نرآید.

از جمله فعالیت های این "مرکز" انتشار جزوه های کوچکی است که یکی از آنها بشماره ۱۴ زیر عنوان "سخنی کوتاه در رهبرای موم مقاهیم و برخی ویژگیهای انقلاب شاه و ملت" در دست ماست. نویسنده یا نویسندگان ابتدایه بیان "مفهوم انقلاب"، "قوای محرکه انقلاب"، "حکومت و انقلاب"، "پیشرفت اقتصادی و امرصنعتی کردن" و نظایر آنها بصورتی کلی پرداخته و سپس گریز به "انقلاب شاه و ملت" زده و مدعی شده اند که تحولات و تغییرات اخیر حصول "انقلاب شاه و ملت" و راه "پیشرفت اقتصادی و امرصنعتی کردن" در ایران راهی بی مانند و بیگانه است که در برسر تو "افکار عالییه" شاه پدید آمده است!

نویسندگان آگاهانه عبارات، تعاریف و اصطلاحاتی را بکار برده اند که در آثار و نشریهات مارکسیستی بکار میبرند. دلیل آن چیست؟ چرا کلماتی که استعمال آنها در نوشته ها جرم محسوب و موجب زندان و پیگرد میگردد در یک نشریه رسمی دولتی استعمال و درباره مقاهیم آنها در سخن داده میشود؟ جواب روشن است. دستگاه حاکمه پس از سالها کوشش برای جلوگیری از نشر آثار اسیسل مارکسیستی و کتابهایی که بطریقی علمی درباره مسائل فلسفی، اقتصادی و اجتماعی نوشته شد و سوزاندن آنها، دریافته که در جهان امروز کنترل کامل و مسائل ارتباط جمعی و جلوگیری مطلق از نفوذ و رسوخ افکار و عقاید سوسیالیستی بویژه در بین جوانان دانش پژوه که تشنه آشنائی با آنها هستند، غیرمقدور و غیرممکن است. علاوه کنیم که یکدوران طولانی حزب ماسطح فرهنگ سیاسی قشروسیعی از روشنفکران ایران را بر اساس علمی ترین و مشرقی ترین تشویرها و ایدئولوژیها بالا برده و در این راه اعلی رفیم ترور و اختناق بکوشش خود ادامه میدهد. در مقابل این واقعیات اینک "اندیشمندان" خود فروش که کم و بیش با آثار مارکسیستی آشنائی دارند بفقرا استفاده از سلاح نیروهای انقلاب برای ضد انقلاب اقتصاد و با آراستن نظرات نادرست خود با الفاظ و عبارات درست کوشش میکنند. هن جوانان دانشجو و روشنفکران

بی اطلاع را مغشوش و از مضمون ماتی که پیش آراسته به نتایج غلط یعنی اثبات دعاوی نظری رژیم پارسند .
جدل و مغالطه ، تقلب و تزویر

یکی از شیوه های تقلب آمیز برای خلط مبحث آنتسکه طرف را در موضعی غلط که از آن بگسی در و است قرار دهند و سپس اورا بگویند . " اندیشمندان مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی " در نشریه شماره ٤ (این شیوه را با پرروئی تما چکار برده اند . آنها برای آنکه ماتریالیسم تاریخی را خدشه دار کنند و قانونمندی تکامل جامعه بشری را آنطور که مارکس و انگلس بیان کرده اند عملاً نفی نمایند چنان وانمود میکنند که گویا کسانی (مقصود آنها مارکسیست هاست) همفانواع انقلابی اجتماعی را " به صورت قالبی در صنوع انقلاب اجتماعی : ١ - گذار از برده داری به فئودالیسم ، ٢ - گذار از فئودالیسم به سرمایه داری ، ٣ - گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم خلاصه " کرده اند (تکیه از ماست) در حالیکه انقلابی اجتماعی " در کشورها و میان مردم مختلف ، با خصوصیت ها و ویژگیهای همان مردم هو همان جامعه همراه است " . خوب ملاحظه میکنید که این " اندیشمندان " با بکار بردن عبارت " بصورت قالبی " آموزش ماتریالیسم تاریخی را در باره انقلاب اجتماعی درجه موضعی قرار داده اند ؟ معلوم نیست کجا ، کی و کجا گفته اند که انقلابی سگانه ای وجود دارد که در همه جا و از هر جهت یکسان است ! مطلب بر سر این است که پایه و اساس درگونیهای بنیادی که در جامعه بشری رخ داده و آن مراحل کیفی که طی شده مانند این روند ها در طبیعت قانونمند است یا نه و اگر چنین است آن قانون و یا قوانین کدامند .

مارکس و انگلس با تحلیل دقیق تاریخ ، قانون اصلی تحول جامعه بشری را کشف و بیان کردند و نشان داده اند که پایه انقلاب اجتماعی تضاد بین نیروهای مولد و مناسبات تولیدی است . ایسین تضاد در مرحله ای از رشد و تکامل خود بدانجا میرسد که تحول کیفی جامعه را در جهت ایجاد مناسبات نوین ضرور میسازد و جامعه ناچار ازینک مرحله مشخص تاریخی بمرحله دیگری قد میگذارد . این تحول بنیادی که مناسبات نوین را برقرار میسازد انقلاب مینامند . ماتریالیسم تاریخی هیچگاه نمجموعه تضاد های موجود در درون جامعه را در یک تضاد خلاصه میکند و نه ویژگیهای جوامع گوناگون را نفسی مینماید . بلکه آن تضاد اصلی را که تحول بنیادی بر محور آن انجام میگردد و نقش تعیین کننده دارد بیان میکند . " ویژگیها " تضاد های فرضی که در هر جامعه ای وجود دارند نمیتواند قانون اصلی تحرك و تحول جامعه بشری را خدشه دار کنند .

" اندیشمندان " بار دیگر همین شیوه را در ص ٨ نشریه بدین نحو بکار برده اند که مینویسند :
" در تاریخ جامعه بشری ، هر انقلاب اجتماعی ، بر اصول تضاد های درونی همان جامعه (تضاد میان شکلهای ویژه نیروهای مولد در حال رشد و مناسبات تولیدی حاکم) پایه گذاری شده است . گرچه این انقلابها در چهار چوب اصول اقتصاد موعین و گذار از مرحله اقتصاد م مشخص قرار گرفته اند با این همه دارای ویژگیهای هستند که با دیگر انقلابها بیقتسریب نزدیک ، متفاوت و گاه مغایرند " .
این آقایان در این جملات اول تضاد های درونی جامعه را پایه " هر انقلاب اجتماعی " میسرند و در عین حال این تضاد ها را در یک تضاد " تضاد میان شکلهای ویژه نیروهای مولد در حال رشد و مناسبات تولیدی حاکم " خلاصه میکنند و سپس بسراغ " ویژگیهای " میروند که انقلابی ازینک نوع و در یک مرحله را (از نظر نیروهای مولد و مناسبات تولیدی) بخاطر این ویژگیها " نه تنها " متفاوت " بلکه " مغایر " میکنند . علت این سفسطه و سردرگمی این است که این " اندیشمندان " بر حسب وظیفای که از پیش بر آنها داده اند سرانجام باید گریز به " انقلاب شاه مومت " بزنند و آنرا نه تنها " انقلاب " بلکه " انقلابی ویژه " که مختص ایرانیان است و پس از آب و آرزوند ! بهمینیم این گریز را چه جور زده و

وظیفه خود را چگونه انجام دادند ؟

تضاد با امپریالیسم یا تضاد طبقاتی مغایر نیست

" اندیشمندان " پمرازانکه بمعقیده خود ازدست " ممنوع انقلاب اجتماعی قالبی " رهاشده و تئوری " ویژگیها " را متحد " مغایرت " انقلابهای همانند با یکدیگر رسانده اند ، برای اینکه نمونه ای از این " انقلابهای مغایر " را نشان بدهند ، انقلاب فرانسه را با انقلاب مشروطیت ایران مقایسه کرده و میگویند در انقلاب فرانسه " تضاد عمده اجتماعی عبارت بود از تضاد میان نیروهای مولده در حال رشد (نیروهای مولده سرمایه داری) با مانعاً تولیدی کهن فئودالی " ولی " در انقلاب مشروطیت ایران ، جز از تضاد مذکور که تازه خود رنگ دیگری داشت ، تضاد عمده دیگری نیز موجود نبود آن تضاد میان اقتصاد ملی در حال رشد ایران ، با سرمایه های خارجی متعلق بدول استعماری بود " . و این مقایسه که یکطرف آن انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و دوسوی دیگر آن یکی از انقلابهای کشورهای استعمار زده در قرن بیستم است ، اولاً وجود تضاد بین اقتصاد ملی در حال رشد با سرمایه های خارجی همانطور که خود این آقایان هم بدان اعتراف کرده اند نافی تضاد " بین نیروهای مولده در حال رشد " با " مناسبات کهن فئودالی " نیست و مغایرتی با آن ندارد بلکه پیوند درونی دارد ، ثانیا این تضاد که در قرن بیستم در تمام کشورهای در حال رشد با استعمار امپریالیسم و نواستعمار وجود دارد و منشاء جنبش های ملی ضد امپریالیستی است پدیده ایست که در مقیاس جهانی از ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیستی ناشی میشود و عا ملی است که از بیرون در روند دیالکتیکی درونی تکامل اجتماع وارد میگردد و هر نوع تأثیری که داشته باشد بهر حال قادر نیست که قانون رشد دیالکتیکی و انقلاب اجتماعی را که بر پایه تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی مبتنی است نفی کند . در دوران معینی که تضاد با امپریالیسم وجود دارد هر دو تضاد (درونی و بیرونی) در مسیر تحول و تکامل اجتماع نقش خود را بازی میکنند و مرحله انقلاب هم ملی هم دموکراتیک است . ملی است از آن جهت که باید تضاد با امپریالیسم را برایشهکن کردن نفوذ آن در تمام زمینه ها حل کند و دموکراتیک است زیرا باید مناسبات کهنه فئودالی را که در تضاد با نیروهای مولده است بنحوی دیگرگونه سازد که نیروهای محرکه انقلاب ، یعنی آن طبقاتی که در انقلاب دنیفیع بوده و در آن شرکت کرده اند قدرت سیاسی را در دستگیرند و نه کسانی که مخالف یا ترمز این انقلابند .

حکومت و انقلاب

در صفحه ۱۳ نشریه شماره ۱۴ زیر عنوان " انقلاب و حکومت " مینویسند که " هرگاه انقلاب اجتماعی بدانجا منجر گردد که عناصر اصلی انقلاب مجموعه دستگاه حکومت و اداره امور مملکت را در اختیار بگیرند و جای خود را به نیروهای فرضی و متحدان موقت انقلاب و به عناصر محافظه کار واگذارند ، آنگاه دیری نخواهد پایید که حکومت جدید ، ماهیت انقلابی خود را بسرعت ازدست خواهد داد و در جریان مبارزه های طولانی و دشوار پس از انقلاب ، با نیروهای ارتجاعی کهن ازد رمازش و آشتی درخواهد آمد . در چنین حالتی است که انقلاب در نیمه راه متوقف خواهد شد " .

این مطالب کمپینش با تاریخ انقلاب مشروطیت ایران تطبیق میکند و در واقع یک نوع تحلیل از ماهیت حکومت بیست ساله رضا شاه پدر مبتکر " انقلاب سفید " است . مشروطیت ایران بعلمت و خالصت امپریالیست ها و عوامل آنها و همچنین تسلیم عناصر مرد و سازشکار در مقابل اشرافیت فئودال و عمال امپریالیست بهد قهای خود نرسید و قدرتها که بدستنیروهای دموکراتیک جامعه منتقل نگردد . منتها بورژوازی ایران امتیازاتی بدست آورد و برای فرونشاندن جنبش انقلابی کهن از انقلاب اکثریت سرنگار

شمان ایران را در بر گرفته بود امپریالیسم و ارتجاع حکومت رضا خان را بر سر کار آوردند که از یکسویا بر سر نیزه بسرکوب چنین پرداخت و از سوی دیگر فرمایشی دست زد تا از شدت تضاد ها بکاهد و ولسی هدف این آقایان " اندیشمندان " بیان چنین منطقی نیست . هدف آنها بیزدیگری است . آنها با از روی این سکو میخواستند خیزشوی " انقلاب سفید " بر دارند و بگویند که انقلاب مشروطیت متوقف شد و این شاه بود که با " انقلاب سفید " خود آنرا بسر انجام رساند .

پرسشهایی از " اندیشمندان "

اینک هنگام آنست که از این آقایان " اندیشمندان " بپرسیم ، شما که چندین صفحه از جزوه خود را با " تعاریف " و " تئوریهای انقلاب " سیاه کردید چرا حتی یکبار هم آنها را با آنچه " انقلاب سفید " مینامید تطبیق نکردید ؟ شما که با " تئوری ویزگیها " انقلاب مشروطیت را با این دلیل که بر پایه د تضاد (علیه امپریالیسم و فئودالیسم) قرار داشت مغایر با انقلاب بیوزواری فرانسه دانستید ، نتغذید که سر انجام آنچه را که شما " انقلاب سفید " مینامید ، پس از آنکه سالها از " متوقف شدن " انقلاب مشروطیت گذشت موفق بطرد امپریالیسم و فئودالیسم گردید یا نه ؟ شما که معتقدید حکومت پس از " انقلاب شاه و ملت " بدستنیروهای اصیل " انقلاب " افتاده ، این نیروها که آمدند که هم اکنون قدرت را در دست دارند ؟ شما که شاه را " رهبرانقلاب " میدانید ، چرا توضیح نمیدید که چگونه شاه تا سال ۱۳۴۱ یعنی زرف بیست سال بفر " انقلاب " نیافتاد و یکباره انقلابی شد ؟ نظرات شما با گفتارهای " رهبرانقلاب " بکلی متناقض است زیرا اولاً اقل میگوید که خواب نماند ، الهام گرفت و " شبی " که همیشه با اوست او را به " انقلاب " واداشت . شما چرا این نوع " انقلاب " را در فهرست " انقلابهای " خود ننگجاندید ؟ از این ویژگیها با بالا تر چه میخواهید که یکفر ، تنها یکفر ، آنها بر پایه " الهام " دستبنا انقلابی موفق بزنند ؟ ! حالا اگر شاه نام انقلاب خود را از " سفید " به " انقلاب شاه و ملت " بدل کرده ، آنها هم دستبنا الهام دیگری است ! آقایان " اندیشمندان " چه شده که شما یکدوران پر جویش و خرویش انقلابی سالهای ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را یکبار به دست فراموشی سپردید ؟ حتی از سالهای پس از کودتای ۱۳۴۱ که دوران بزرگترین خیانتها ب مردم ایران " برهبری همین شاه انقلابی " است یاد نمیکنید ؟ البته جواب دادن باین پرسشها برای شما کار آسانی نیست و ما ناچار بکمک شما میشتابیم و زحمت شما را کم میکنیم !

کمک به " اندیشمندان "

اینکه شما از تطبیق تئوریهای انقلاب با " انقلاب شاه و ملت " سر باز زد و امید دلش اینست که اصلاحات " انقلاب " انقلاب نیست ، بلکه مجموعه اقداماتی که باین نام بعمل آمده برای جلوگیری از انقلاب و رواقع " انقلاب شاه " دارای هدف ضد انقلابی است . همانطور که رضاشاه در کنار سرکوب نیروهای انقلابی ناچار به فرورمبانشی شد تا از شدت تضاد ها بکاهد ، محمد رضاشاه هم در شرایط تشدید تضاد های اجتماعی در ایران و اوج گرفتن جنبش اصیل انقلابی در چنان وضعی قرار گرفت که تنها با زور و اعمال فشار نمیتوانست از رشد جنبش انقلابی جلوگیری کند . نزدیک بد همال حکومتش ترور و خشناق که سرتاسر آن انباشته از خیانت بمنافع ملی بود در سالهای ۴۱-۳۹ حکومت ایران را در برابر چنان بحرانی قرار داد که خطر انفجار انقلابی را در برداشت . شاه با توصیه امپریالیسم حاضر شد که یکباره " انقلابی " شود و به فرورمبانشی دستبزند . هدف این فرورمبنا بطوریکه معلوم است تسریع رشد مناسبات سرمایه داری در شهرود بود بنحویکه حد اقل زبان را متوجه فئودالها کند و میدان را برای نفوذ هر چه بیشتر سرمایه های خارجی باز نماید . شما تضاد های اصلی جامعه ایران

راد انقلاب مشروطیت و تضاد میدانید که یکی از آنها " تضاد میان اقتصاد ملی و رجال رشد ایران با سرمایه های خارجی متعلق بدول استعماری بود " (ص ۸ نشریه) آماجرت دارید منکرایسن واقعیت شویده که سرمایه های خارجی امپریالیستی چه در صنعت و چه در کشاورزی و چه در سراسر رشته های اقتصادی ایران پس از " انقلاب سفید " گسترش بیسابقه ای یافته است ؟ شما که سیاست خارجی را انعکاسی از سیاست داخلی میدانید نمیتوانید منکر این حقیقت شویده که سیاست خارجی ایران در خطوط کلی خود پیروی از سیاست امپریالیست ها و درجه اول امپریالیسم امریکاست . شرکت در پیمان نظامی سنتو ، قرارداد و جانیه نظامی با امریکا ، قرارداد ان ارتش ایران زیر نظارت فرماندهان امریکائی ، همکاری با تولیدترین سازمانهای جاسوسی از قبیل " سیا " ، قبول ایفای نقش ژاندارم در منطقه که هم اکنون با تاجا و زخاک عمان بدان عمل میشود وغیره - اینها جزهسم پیوندی و وابستگی با امپریالیسم چیزدیگری نیست و بدستی بازتابی از سیاست ضد ملی داخلی رژیم یا آنطور که میگویند نتیجه " انقلاب سفید است " . اما اینکه یک فراموشی عمدی در این گورتان شده و بهک دوره تاریخی را بکلی از قلم انداخته اید ، برای اینستکه بتوانید رفورمهای شاه را نه تند بیری برای جلوگیری از انقلاب ملی و موقتیک بلکه یک انقلاب واقعی جلوه دهید . برای این است که یک درون سارزه جانانه کارگران و زحمتکشان و دهقانان ایران را زیر رهبری حزب توده ایران و همچنین مبارزات مردم ایران را برای ملی کردن صنایع نفت و بطور کلی جنبش ضد امپریالیستی و ضد فتوادلی ما را که میرفتبهد فهای خود برسد ، بخصوص از چشم نسل جوان پنهان کنید . تمام رفورمهای که شما آنها را " انقلاب " مینامید بطور عمد در یک رفورم یعنی اصلاحات ارضی از بالا خلاصه میشود . هدف اصلی از این رفورم حفظ منافع فتوادلیها از طریق خرید بدترین املاک آنها و فروش بکشاورزان پادار ، محروم کردن جنبش انقلابی ایران از قسمتی از نیروهای خود یعنی نیروی زحمتکشان روستا ، گسترش سرمایه داری فارتگر داخلی و امپریالیستی در ده ، زانندن کشاورزان بی چیز و کم بضاعت بشهرها برای گذاشتن نیروی کار ارزان در اختیار سرمایه های امپریالیستی و داخلی بود . تازه این " اصلاحات " هم با آنکه بهر حال ضررت سختی بمسئمت ارباب - رعیتی زد آنرا ریشمکن نکرد و مالکان توانستند بعناوین گوناگون بهترین زمین های خود را بانواع حیل نگهدارند . کشاورزان بی پا و کمپا یا بزمذوران کشاورزی پیوستند و یا ببا زار فروش کار ارزان در شهرها سرازیر شدند . آیا هدف جنبش انقلابی ضد فتوادلی و ضد امپریالیستی ایران چنین بوده و هست ؟ ایدا ! انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فتوادلی ایران میخواست تازمینهای مالکان بزرگ ، موقوفه ، دولتی و سلطنتی بین دهقانان بی پا و کمپا تقسیم شود و حکومت انقلابی باین دهقانان چه از نظر مالی و فنی وجه از نظر تمرکز آنها در موسسات تولیدی جمعی کمک کند . هدف این انقلاب بهبود زندگی انسانها بود و هست . اما هدف " اصلاحات ارضی " ؟ گسترش هر چه بیشتر سرمایه داری و ایجاد یک قشر کوچک مرفه دهقانی بعنوان پایگاه رژیم در روستا بود . در مقابل این " اصلاحات " وابستگی ایران به امپریالیسم در تمام زمینه ها تشدید شد و فارت ثروت های طبیعی و بهره کشی از کارگران اوج بیسابقه ای گرفت . شما که از روی نوشته های پتان پیداست با کلمه " استثمار " ، بهره کشی انسانها از انسانها آشنائی دارید ، از دعوت تشویق آمیز شاه از سرمایه داران امپریالیستی با این عبارت روشن که " سرمایه گذاری در ایران سود آور است زیرا نیروی کار ارزان است " چه میفهمید ؟ لا بد حل تضاد بین مردم ایران و سرمایه خارجی ! شما که در قسمت " شوریک " نشریه خود بوجود طبقات در جامعه اقرار دارید چه شده که یکباره در صفحه ۲۸ مینویسید " انقلاب شاه و ملت نمیتوانست و نمیتواند در قبالهای تنگ طبقاتی محدود بماند . این انقلاب همه گیر ، مظهر آرمانهای همه افراد جامعه و یاسخگوی خواسته های همه مردم است . این نکته ایست که رهبرانقلاب

باز باید ان اشاره فرمودند. بدین ترتیب شما اصلا وجود تضاد بین منافع "گروهها و طبقات" گوناگون اجتماعی را نمیکنید. بله، "انقلاب شاه و ملت" پاسخگوی "آرمانها" هست، منتها این پاسخ در مورد بهره کشان خارجی و داخلی، تکنوکراتها، افسران عالیرتبه ارتش، خانواده شاه و درباریان و دیگر زالیهای اجتماع بصورت تمیلینونها تو مان تجلی میکند و بنا کخهای مجلل و زندگی افسانه ای تبه یل میشود و در مورد کارگران و زحمتکشان گلوله و زندان و اخراج از کار! شما که اصیلترین نیروهای "انقلاب شاه و ملت" را "رعیت ها" میدانید و معتقدید که حکومت پس از "انقلاب" بدست "نیروهای اصیل" افتاده، ناچار نتیجه میگیرید که حکومت ایران در دست "رعیت ها" است. واقعا چنین ادعائی شرم آور نیست؟ آخر شما "اندیشمندان"، "محققان" و اهل "مطالعه" هستید! یاباید گفت که شما کویرید و نی بینید و یا خود را بسفاهت زده آید. شما حکومت غارتگران یعنی سرمایه داران و زمین داران بزرگ را که وابسته به امپریالیسم است حکومت "رعیت ها" یعنی غارت شده ها میدانید. واقعا زه زه! احسنت! آفرین!

راه نود و امر پیشرفت اقتصاد "صنعتی کردن کشور و پیشرفت کشاورزی"

"محققان" وزارت آموزش و پرورش "در جهت عمده" برای "پیشرفت اقتصادی" در جهان از دیدگاه اجتماعی تشخیص داده اند: یکی "راه عمیق تر کردن تضاد های اجتماعی" و دیگری "راه کاستن تضاد های اجتماعی". راه اولی که بر "عمیق تر کردن تضاد میان کارگر و کارفرما و مقولسی به انقلابهای کارگری" و یا "انقلاب های کارگری - دهقانی" معینی انجامید (تکیه از شما و گروه از "محققان" است). راه دوم راه "برخی از کشورهای صنعتی غرب" است که "در گزونی در روابط اجتماعی و تضعیف تدریجی تضاد های درون جامعه" و "محدود کردن و تضعیف تدریجی مالکیت" میباشد. اما این آقایان راه سومی را کشف کرده اند. این راه سوم راه "انقلاب شاه و ملت" است که "بسیب ویژگیهای اقتصادی، اجتماعی، اقلیمی، سنتی و دیگر عوامل" نه این است و نه آن! پس چه جوار است؟ راه پیشرفت اقتصادی ایران بر اساس صنعتی کردن کشور نه بشیوه کشورهای کمونیستی که "طریق تکیه بر صنایع سنگین را برگزیدند" و نه بشیوه کشورهای سرمایه داری غرب که "بالطبع از صنایع مصرفی و سبک آغاز شد و آهسته و آهسته به ایجاد صنایع سنگین انجامید" میباشد، بلکه "در انقلاب شاه و ملت صنایع سنگین و نیز صنایع سبک و مصرفی توجه متناسب و موزون مبدول گردیده است"، تنها به یکی از دوشیوه "عمیق تر کردن تضاد های اجتماعی" و یا "کاستن از شدت تضاد های اجتماعی" دست نزده، "جامع الاطراف است"؛ "روشهای خشونت آمیز علیه صاحبان صنایع در پیش نگرفته"، تولید کنندگان (مقصود از تولید کنندگان سرمایه داران است نه کارگر - ا.گ.) احساس خطر "نمیکند و میدانند" که در صورت پیشرفت تولید و صنعت از سود بیشتری بهره مند خواهند شد (تکیه از ما است)، "افزایش سود از راه بالا رفتن ضریب استثمار صورت نمی پذیرد، بلکه از طریق بکار بردن تکنیک مدرن و اضافه تولید"، "بدین روال تضاد میان کارگر و کارفرما رفته رفته از میان "میرود"، بخشد دولتی به صاحبان صنایع داخلی کمک "میکند"، در مورد سرمایه های خارجی نیز هدف انقلاب تشویق سرمایه گذاری و ایجاد تسهیلات در کار سرمایه گذاریهاست" رابطه عقلائی و منصفانه میان کارگران و کارفرمایان "ایجاد میکند، اینها شمه ای از خصائص راه رشد صنعتی ایران است که "بالهام از منویات رهبر بزرگ انقلاب" پدید آمده!

با این مشخصات واقعا باید گفت که راه رشد سرمایه داری در ایران معجزه آسا است، زیرا این شیوه در همه جا سود سرمایه داران را چه داخلی و چه خارجی، تامین میکند، در عین حال که ضریب استثمار را بالا نمیرد، سود آنها را افزایش میدهد (معلوم میشود که آقایان وجود استثمار را بطریق ادعای

رژیم قبول دارند (منتها افزایش آنرا بوسیله " تکنیک مدرن " و " اضافتولید " ممکن میسرند !
 اقرار دارند که بخش دولتی صنایع برای کمک بسرمايه داران است . همیونند ی انحصارات جهانی
 را تشویق و تسهیل سرمایه‌گذار میسرند . این آقایان سالها رشد یکجانبه صنایع سبک و مصرفی
 و مونتاژ را سرمایه‌گذارند و از شکستن سد هائی که کشورهای سرمایه‌داری در راه ایجاد صنایع
 سنگین در ایران ایجاد کرده اند ، بوسیله کمکهای اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی
 اصلا نامی نمیبرند و به شاخوئی از سرمایه‌های امپریالیستی میپردازند . از بهره‌کشی کارگران سختی
 در میان نیست و معتقدند که " رابطه عقالنی و منصفانه " میان کارگران و کارفرمایان برقرار شده و
 البته این رابطه خیلی منصفانه است ، زیرا از یکسو میلیونها ی تازه‌مانند قارج با بهره‌کشی
 بیرحمانه از کارگران سرکشیده اند و از سوی دیگر سپاه استثمارشدگان در افزایش است . خسوب
 این آقایان که اینقدر عطش برای سرمایه‌وسرمايه‌گذاری دارند چرا بد آمد چندین میلیاردی نفت
 که صرف تسلیحات و سرمايه‌گذاری در خارج از کشور و کمک باقتصاد بحران‌زده کشورهای امپریالیستی
 میشود ، کوچکترین توجهی نمیکنند و بتوجه ورود سرمایه‌های خارجی در ایران که یکی از هدفهای
 نو استعماری و فارتکرانه امپریالیسم است ، میپردازند .

فصل دیگر از نشریه به " پیشرفت کشاورزی در ایران و انقلاب شاه‌هولمت " اختصاص دارد . در اینجا
 نیازی نمی بینیم که آنچه را درباره اصلاحات ارضی گفتیم تکرار کنیم . همینقدر یاد آور می‌شویم کسه
 " محققان " در بیان زده ماده توصیه‌هائی " برای وصول بهد فهای بزرگ انقلاب شاه‌هولمت " کرده و
 انجام آنها را ضروری دانسته اند . در این مورد تنها متذکر می‌شویم که محتوای اصلی همان گسترش هر
 چه بیشتر مناسبات سرمایه‌داری از طریق " وسعت موسسات کشت و صنعت " و تقویت و گسترش " شرکت
 های سهامی زراعی " در ده است .

از مطالعه جزوه شماره ۱۴ و سایر جزوات تبلیغاتی رژیم بخوبی معلوم است که رژیم فاشیستی
 ایران سعی دارد برای خود پایه ایدئولوژی براساس " مطالعات و تحقیقات اندیشمندان " بمزند و
 سرانجام باین نتیجه غلط برسد که ایران " از سیاست مستقل ملی " پیروی میکند . اما این واقعیت را
 که حکومت ایران از لحاظ خارجی در تمام زمینه‌ها با امپریالیسم پیوند دائم‌التزاید دارد و همچنین از
 لحاظ داخلی مدافع منافع پلید زمین‌داران و سرمایه‌داران بزرگ است نمیتوان با الفاظ و عبارات
 آن‌هم با ما فاهیم و اصطلاحات مارکسیستی پنهان کرد . نویسنندگان جزوه شماره ۱۴ از آن " دانش
 مندان و محققان " خود فروش‌اند که اگر درهای وجدان داشتند با اطلاعات ولوناقصی که دارند دست
 بچنین کار تنقلب‌آمیز نمی‌زدند .

مردم ایران! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی

در برابر دشمنان شاه مبارزه کنید!

سنتو هم مانند سیتو . . .

روند تشنج زدايي در عرصه مناسبات بين المللی بیشتر از پیش تسریع میشود . در چنین محیطی پایه های سیاستکهنه بلوک بندیهای نظامی امپریالیستی متزلزل میشود و شیراز آنها از هم فرومیپاشد . بلوک نظامی سیتوکه در کناراناتوستتویکی از حلقه‌های تنجیره جهانی بلوک بندیهای نظامی امپریالیست بود ، در زیر ضربات درهم شکن جنبش آزاد بیخوش خلق ویتنام و دیگر خلقهای هند و چین که امرحسب آنان از پشتیبانی قاطعهای و معنوی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای ترقیخواه جهانی برخوردار بود ، از هم فروپاشید و به زبانه دران تاریخ افکنده شد .

انحلال رسمی این بلوک آفریده " دوران جنگ سرد " در پایان ماه سپتامبر سال جاری در شورای فوق العاده آن در نیویورک اعلام شد . اگرچه برای برچیدن دستگاه اداری آن يك " مهلت دو ساله " معین شده است تا شاید طی این مدت با استفاده از مباحث و خامت گریانه و جنگ آفرزانه یکن " جانشین " دیگری برای آن بیابند ، ولی بهر تقدیر برسد یکن نیست که فاتحه این بلوک خوانده شده است و " جانشین " احتمالی آنها ، با هر شکل و ترکیبی ، سرنوشتی به از این نخواهد داشت . سقوط سیتوید به تصادف و منطقه ای نیست ، بلکه یکی از نمودارهای بازتابی جهانی عوامل عینی نیرومند دوران ما است که روند تشنج زدايي با سرعتی روزافزون بیکی از خاصیت مهم آن بدل میگردد .

سنتو و تضاد آشتی ناپذیر آن
 فرجام ننگین سیتو بطور طبیعی هر فرد مترقی و میهن پرست ایرانی را بباد تاریخچه پیدایش و فعالیت سنتو میاندازد و مسئله وضع کنونی و وزغای این بلوک بندی و سیاستی را که رژیم ایران در

این زمینه تعقیب میکند ، در برابرش مطرح میسازد . سنتو نیز مانند برادر رتی اش سیتو ، در دوران " جنگ سرد " زیر لوای آنتی کمونیسم برای مقاصد استراتژیک تجا و زکارانه امپریالیسم علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای آزاد بیخوش ملی تشکیل شد . طرحریزی آن توسط جان فوستردلس در همان ایام صورت گرفت که مردم ایران برای تحقق یکی از بزرگترین آرمانهای ملی خود یعنی ملی کردن صنعت نفت به جنبش برخاسته بودند . آنزمان تشکیل ناتوپایان رسیده و مقدمه تشکیل سیتو فراهم آمده بود . این دو بلوک بموجب نقشه استراتژیک امپریالیسم جهانی میبایست با یک حلقه مرکزی مرکب از کشورهای ترکیه ، عراق ، ایران و پاکستان آنروز بیکدیگر متصل شوند . جنبش گسترده ضد استعماری مردم ایران و وجود دولت مصدق مانع کشاندن ایران به این پیمان امپریالیستی بود . با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این مانع نیز برطرف شد و بسلا فاصله پس از آن فعالیت دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس برای متحد ساختن ایران با ترکیه و عراق و پاکستان بر پایه مشترک آنتی کمونیسم و وابستگی محافل حاکمه این کشورها به امپریالیسم ، آغاز شد . در شهریور سال ۱۳۳۳ قرارداد نغمیمان دولت ایران و کنسرسیوم باضا رسید و در اسفند همان سال پیمان نظامی میان عراق و ترکیه بنام " پیمان بغداد " بسته شد . در فروردین سال ۱۳۳۴ انگلستان و در شهریور آنسال پاکستان با این پیمان پیوست و در مه ماه سال ۱۳۳۴ کابینه علاء پیوستن ایران را به پیمان بغداد اعلام داشت . آمریکا هم ، اگرچه عضو رسمی پیمان شمرده نمیشد ، ولی عملاً

گرداننده اصلی آن بود ، با ورود ایران به پیمان بغداد حلقه های زنجیره جهانی بلوک بندی های نظامی امپریالیستی علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای آزادیبخش ملی تکمیل شد . یکی از ویژگی های پیمان سنتود رقیب با پیمان های نظامی دیگر امپریالیستی آنست که سنتو با نیت نیز آمیخته بود و کوشش برای حفظ تسلط امپریالیسم بر منابع عظیم نفت خاورمیانه یکی از اهداف اساسی آنرا تشکیل میداد . چنین پیمانی با چنین خصیلت تجا و زکارانه ای طبیعاً نمیتوانست برای ملل خاورمیانه و برای جنبشهای آزادیبخش ملی و ضد استعماری آنان پذیرفته باشد . مردم ایران و سایر خلق های این منطقه که از همان آغاز تضاد آشتی ناپذیر این پیمان را با منافع و آرمانهای ملی و اجتماعی خود دریافته بودند ، با قاطعیت به مبارزه علیه آن برخاستند .

سفمطه تعویض

پیدايش سنتود منطقه خاورمیانه و فعالیت تجا و زکارانه آن ماهه نگرانی

جای علت با معلول

کشورهای دیگر این منطقه گردید . رژیم ایران با اتخاذ سیاست تسلیحاتی

ماجرای جویانه و با تحریکات تشنج افزای خود در تشدید این نگرانی ها

نقش خاص ایفا کرد . این امر به عامل مهم تشدید تشنج و گسترش بیسابقه مسابقه تسلیحات در منطقه بدل شد . واقعیات انگارنا پذیر نشان میدهد که خطر تجا و زهمواره از جانب سنتود و جمله رژیم ایران که تقریباً بیگانه عضو پروپاقرص آنست ، متوجه کشورهای دیگر منطقه بود است .

ولی رژیم شاه برای توجیه سیاست ضد ملی پیروی از نقشه های استراتژیک امپریالیسم و شرکت در مسابقه تسلیحاتی لگام گسیخته ، همواره کوشیده است مطلب را واژگونه بنمایاند . شاه با عارض کردن جای علت و معلول چنین جلوه میدهد که گویا افزایش تسلیحات کشورهای دیگر منطقه معلول نقشه های تجا و زکارانه خطرناک سنتود و پیوسته تبدیل ایران به بزرگترین زرادخانه جنگی خاورمیانه و به ژاندارم قلد منطقه نبوده ، بلکه برعکس ، گویا وجود " خطر تجا و ز " از جانب کشورهای دیگر افزایش تسلیحات آنان موجب شده است که رژیم ایران بخش هنگفت درآمد نفت را بر بزم تسلیحات بی بند و بار بزنند . سراسر جامعه ایران را به سر بازخانه بدل کند و پارک های بزرگ تانک و توپ و هواپیما و موشک را جایگزین باغبان و کشتزارها سازد !

در توجیه همین سفمطه است که رژیم پیوسته از اشباح " خطر ها " مدد میجوید : سالها شبح " خطر تجا و ز اشغال " را دستاویز قرار میداد و پس از آنکه واقعیات انگارنا پذیر بی پایگی این دعوی در روغین رافاش ساخت و شاه بارها مجبور شد اعتراف کند که " سرحدات ایران و شوروی ، مرزهای صلح و دوستی است " ، شبح " خطر تجا و ز " مصروسپس عراق را بچولان در آورد و حالاً که آن اشباح فروپاشیده ، در پهنه اقیانوسها به جستجوی شبح برخاسته است .

همهمیدانند که ایران را کشورهای گه مستوعلیقه آنها سرهمند ی شد ، هیچگاه تهدید نکرده اند و نمیکند . اتحاد شوروی همواره خواستار دوستی و همکاری با ایران بوده و هست و اگر سیاست ضد ملی و همدستی رژیم ایران با امپریالیسم جهانی معیوب ، مردم ایران میتوانستند از امکانات بی پایان اینبه دوستی و همکاری در مقیاسی بمراتب گسترده تر از حالا برخوردار شوند . سیاست نابخردانه رژیم را در همپیمانی با امپریالیسم و تسلیحات روزافزون ایران ، مستقیم یا غیرمستقیم در جهت استراتژی جهانی تجا و زکارانه امپریالیستی علیه کشورهای سوسیالیستی و تکیه گاه عده آن اتحاد شوروی سیر میکند . ادامه این سیاست است که " خطر " برمی انگیزد نه برعکس ! از جانب افغانستان نیز هیچگاه " خطر تجا و ز " متوجه ایران نبوده و نیست . پاکستان و ترکیه هم پیمان ایرانند . مصر که درگذشته نیز واقعاً از جانب آن خطری متوجه ایران نبود ، حالا زمامدارش در هر فرصت خود را برادر رجان در یک قالب شاه میخواند . هند وستان که کشور صلحدوستی است که نه تنها هیچگاه نقشه ای برای " تجا و ز "

بایران نداشته ، بلکه برعکس این رژیم ایران است که ، با قبول نقش ژاندارم امپریالیسم ، این اواخر از طریق اعمال فشار بر پاکستان و از طریق دیگر به تحریکات آشکار علیه آن پرداخته و در این زمینه راهبری یکن نیز محمد ستی و همد استانی دارد . میرسیم به عراق : عراق که در رژیم نوری سعید - فیصل هم پیمان ایران بود ، پس از سرنگونی این رژیم فقط بگناه آنکه میخواست مستقل و حاکم بر سرنوشته و بر شروت نفت خود باشد ، بیکی از آماج های عمده فعالیت تجار و کارانه و تشتیج افزای سنتور رژیم ایران بدل شد . این کشور از همان نخستین روزهای پس از انقلاب ژوشیه پیوسته با تحریکات مرزی و با خطر تجار و ایران رو برپروید و در قبال همین خطر نیز به تقویت روز افزون نیروهای دفاعی خویش مجبور شد . اکنون که سرانجام دولت ایران در اشراق عظیم ماندن ماجراجویی های خود از تحریکات علیه عراق دست برداشته ، میان دو کشور روابط عادی برقرار شده است .

سهولت عادی شدن روابط ایران و عراق که رژیم ایران طی چند سال متوالی سیاست تسلیحاتی خود را بیشتر ناشی از " خطر تجار " این کشور جلوه میداد ، در عین حال ماهیت عمیقاً ضد ملی ایمن سیاست را بیش از پیش در انتظار جهان بنیان فاش ساخت و نشان داد که هم پیمانی ایران با نیروهای تجار و کار امپریالیستی و شرکت در مسابقه تسلیحاتی آنان هیچگاه ناشی از وجود " خطر تجار و از شمال " یا " خطر تجار و مصر و عراق و هند وستان وغیره " نبوده ، بلکه برای مقاصد ماجراجویانه خطرناکی است که با منافع ملی و میهنی مردم ایران تضاد آشتی ناپذیر دارد .

درآمد های مالیانه

نفت به جای هویل تسلیحات

پس می بینیم که رژیم با عنوان کردن اشباح گوناگون " خطر ها " همیشه کوشیده است معلول را علت جلوه دهد . ولی ایمن " جنگ با اشباح " برای مردم ایران تاکنون میلیاردها دلار تمام شده است . بررسی اقلام هزینه های نظامی ایران طی بیست سال اخیر یعنی از سال ۱۳۳۴ که ایران وارد پیمان سنتوشد تا سال جاری ۱۳۵۴ ، نشان میدهد که هر روز با افزایش درآمد نفت هزینه های نظامی نیز همه ساله افزایش یافته و این هزینه ها بخش بزرگی از درآمد نفت را بلعیده است . در سال ۱۳۳۴ هزینه های نظامی ایران ۴ میلیارد ریال یا بنرخ آنروز رحدود ۱۰۰ میلیون دلار بود و اکنون با احتساب هزینه های نظامی غیر مستقیم (احداث و توسعه فرودگاه های نظامی ، گسترش نظامی بندرگاهها ، ایجاد راههای سوق الجیشی ، شبکه های مخابراتی خاص مقاصد نظامی و اعتبارات سری دیگر که البته اعلام نمیشود) جمع کل این هزینه ها به ۱۰ میلیارد دلار رسیده یعنی در قیاس با بیست سال پیش ۱۰۰ برابر شده است . روزنامه انگلیسی " تایمز " نوشت کسسه ایران حتی " در قیاس با هر کشور عضو ناتو ، سهم بیشتری از تولید ملی ناوژه خود را صرف هزینه های نظامی میکند . "

نکته شایان توجه اینست که دولت ایران در لحظه افزایش ناگهانی درآمد نفت که پیش بینی میشد میزان آن به ۲۲ میلیارد دلار خواهد رسید ، نتوانست بیش از ۵-۶ میلیارد دلار در اقتصاد کشور سرمایه گذاری کند ، ولی سپس طی کمتراز و سال توانست بیش از ۱۰ میلیارد دلار برای خرید اسلحه سفارش بدهد . علت این امروز روشن است ، زیرا کنترل و کار با سلاح ها و دستگا های جنگی مدرنی که ایران خریداری میکند ، بطور عمده در دست کارشناسان نظامی امپریالیستی است و نیازی به تدارک فوری کارشناس ایرانی ندارد . همراه با صرف میلیارد ها دلار برای تسلیحات ، سهیل جدیدی از کارشناسان و مستشاران نظامی بیگانه با ایران سرازیر میشود و ارتش ایران که در بیست خصلت علی خود را از دست داده است ، بیش از پیش زیر کنترل پنتاگون قرار میگردد .

رژیم که بیست سال پیش با ورود در پیمان سنتورا به تبعیت بی چون و چرا از استراتژی نظامی تجار و

کارانه و تشنج افزای امپریالیسم را در پیش گرفت ، بدینسان سال بسال وابستگی ایران را به نقشه های نظامی امپریالیستی شدیدتر کرد و همروند با آن هزینه های نظامی ایران را نیز هر سال بیشتر افزایش داد و به ۱۰۰ برابر بیست سال پیش رساند . تمام این سیاست ضد ملی بیشک از همان شرکت اولیه ایران در پیمان سنتوسرچشمه میگرد .

مفهوم " ثبات " و " امنیت " در قاموس زمانه ایران " ثبات " و " امنیت " بمعنای حضور نیروهای امپریالیستی در خلیج فارس و خاور میانه و ادامه سلطه امپریالیسم جهانی بر سرنوشته خلق ها بجز وراعم و خلق های منطقه خاور میانه و خلیج فارس از نخله است . براساسی هم هروقت نیروهای امپریالیستی از این منطقه خارج شد هاند بزعم رژیم ایران " خلا " نیرو " پدید آمده و هرگاه که خلقهای منطقه در صدد برانداختن تسلط امپریالیسم برآمده یا حکومت های کشورهای همسایه ایران با امپریالیسم و پانقشه های تجاوزکارانه آن در بخار و نزد یک میانه قطع پیوند کرد ه و راه استقلال سیاسی و اقتصادی در پیش گرفته اند ، رژیم ایران " ثبات و امنیت " منطقه و ایران را در ستوخوش خط رجلوه داده ، شیپورهای خود را بصد ر آورده و در پسر در یوار فبار تبلیغاتی به خرید صد ها و هزارها میلیون دلار اسلحه برداخته . بیش از پیش بدامن پیمانهای نظامی و استراتژی جهانی امپریالیسم جنگ انداخته است . علت این امر هم روشن است . رژیم که زیر فشار روز افزون ناراضی و خشم اکثریت قریب بتمام مردم ایران ، از بید واهی " ثبات و امنیت " خود در برابر جنبش نیرومند نهان و بیان مردم ب میناکست ، هر جنبش آزاد بیخش ضد استعماری تازه خلقهای منطقه را نیز از نظر تاثیر مثبت آن در تقویت جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی مردم ایران ، برای خود خطرناک میدانند و بدینجهت همیشه با " بهترین و بیچیده ترین سلاحها " خود ، مستقیم یا غیر مستقیم ، به " سرکوبی " آنها برمیخیزد (لشکرکشی به ظفارتا زهترین نمونه آنست) .

ولی این تلاشها همیشه مقیم ماند هود را بینه نیز تقیم خواهد ماند . رژیم های منحل و تیو ولن نسل نیز حضور نیروهای امپریالیستی و هم پیمانی خود را با آنان ضامن " ثبات و امنیت " منطقه خویش می پنداشتند . ولی زندگی نشان داد که در دوران ماکه روند وقفه ناپذیر تشنج زدایی به خصیصه مهم آن بدل میگردد ، حضور نیروهای امپریالیستی و وجود بلوک های آنها با تمام " بهترین و بیچیده ترین سلاحهایشان " دیگر نه تنها عامل " ثبات و امنیت " این مناطق نیست ، بلکه درست برعکس ، مخل آرامش و امنیت ، برهم زننده ثبات واقعی و مایه بروز جنگ های خونین است .

ثبات و امنیت واقعی فقط زمانی و در جایی میتواند برقرار باشد که خلق ها فارغ از سیطره امپریالیسم ، آزادای و استقلال ملی و ترقی اجتماعی برخوردار باشند . با طرد نیروهای امپریالیستی تجاوزگر و سرنگونی رژیم های دستنشانده در هند و چین و سقوط بلوک سپوتونه تنها " آسمان بزمین نیامد " ، بلکه برعکس در راه برقراری ثبات و امنیت واقعی در این منطقه گام بلندی به پیش برداشته شد و این امر به سالم سازی محیط بین العلی و به کاهش تشنج در مقیاس جهانی نیز کمک کرده است .

چنین است مفهوم واقعی ثبات و امنیت در نظر خلق ها ! در دوران ما خلق ها به امپریالیسم و به رژیم های ضد ملی هم پیمان و همدست آنان اجازه نمیدهند " ثبات " و " امنیت " نواستعماری و استبدادی بانان ارزانی دارند !

سنتوفارتجا و زوحفظ مواضع سیاسی ، اقتصادی و نظامی امپریالیسم در ایران و در سراسر خاور

میانه و نزدیک است .

سنتوا فزار اعمال نفوذ سیاسی امپریالیسم در خود کشورهای آسیایی عضو آن و تابع ساختن ایمن کشورهایه سیاست خارجی امپریالیسم جهانی است .

سنتوا فزار حفظ تسلط اقتصادی امپریالیسم و سوق اقتصاد کشورهای آسیایی عضو این پیمان و بویژه ایران به مجرای هماهنگ با منافع تاراجگرانه انحصارات امپریالیستی است .
سنتوا فزاریست برای کنترل امپریالیستی ارتشهای کشورهای آسیایی عضو آن و رخنه در سرپای این ارتشها .

سنتوا فزار سرکوبی جنبشهای آزاد بیدار ملی در منطقه خاورمیانه و نزدیک ، افزارتشج افزایش و تشدید مسابقه تسلیحاتی است .

استناد های مکرر رژیم ایران به منشور سازمان ملل متحد برای توجیه شرکت در این پیمان سرپاسا تجا و زکار ، بگلی بی پایه است ، زیرا هدف سازمان ملل متحد ، طبعاً فقط حفظ صلح و امنیت بین المللی است ، نه تشنج افزایش .

سیاست نظامیگری و تسلیحاتی کنونی رژیم شاه و تشدید آن به ژاندارم منطقه ای امپریالیسم از شرکت اولین در پیمان سنتو و وابسته شدن روزافزون آن به استراتژی جهانی تجا و زکارانه امپریالیسم برمیخیزد . این سیاست که هم اکنون به تشدید تشنج در منطقه خلیج فارس و به شرکت رژیم شاه در تجا و زعلیه خلق دلیر طرفدارانجامیده است ، رژیم ایران را ناگزیر به ماجراهای نظامی خطرناکتر سوق خواهد داد . ولی رژیم به پیروی از نقشه های ماجراجویانه ، هم اکنون برای جان بخشیدن به کالبد فروپاشیده سنتو و حتی تشکیل گروه بندیهای دیگری در حوضه خلیج فارس و فراتر از آن به بهانه کذابی " دفاع از نفت " و " حفظ راه کشتی های نفتکش " تلاشهای فراوان بکار میبرد . این سیاست خلاف روح زمان و مغلر روند تشنج زدایی جهانی است و به همین جهت نیروهای مترقی ، ملی و میهن پرست از مبارزه علیه این سیاست باز نخواهند ایستاد .

در دوران تجا و زها و شرکت در مداخلات مسلحانه علیه خلق های مبارز راه آزادی و استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی سپری شده است . دوران بلوک های امپریالیستی و هم پیمانی نظامی با امپریالیسم بی پایان رسیده است .

سنتونیزمانند سیتو بحکم تاریخ جایز در زباله دان تاریخ خواهد بود .
تاریخ اکنون ایجاد سیستم امنیت جمعی و همکاری صلح آمیز تر بخش خلق ها و دولت ها را در دستور روز قراره آسیا قرار داده است .

هنرمندان ! میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در

گستره هنر وسیع و تأثیر آن در جانها شگرف است . با

سخن و تصویر و نغمه ، دیو استبداد و استعمار را بگو بید!

انقلاب ۱۹۰۵ روس

و تأثیر آن در

انقلاب مشروطیت ایران

اکنون ، سال ۱۹۲۵ مسیحی ، هفتاد سال از انقلاب خلقی ۱۹۰۵ روس میگذرد . بنامیت این سالگذشت در اتحاد شوروی که گهواره این انقلاب است ، یاد این رویداد بزرگ تاریخی را برپا داشتند و از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی در این باره تزهائی انتشار یافت .

انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه ، نخستین انقلاب خلقی عصر امپریالیسم است و لنین آنسرا در بیاجه انقلاب آینده اروپا خواند . از جهت سرشت خود این يك انقلاب بورژوا- دموکراتیک است و درکشوریکه گرگاهه انواع تضاد ها شمرده میشد ، تحقق یافت . در روسیه از طرفی نظام سرمایه داری بمرحله سرمایه داری انحصاری رسیده بود ولی از سوی دیگر این نظام با بقایای شیبد سرمایه داری (زمین بستگی دهقانان) و سلطنت مطلقه و سیطره ملاکان همراه بود . در عین حال این کشور مرکز ستملی باشکال مختلف و در مورد خلقهای گوناگون بود .

انقلاب با رویداد " یکشنبه خونین " در اول ژانویه ۱۹۰۵ آغاز شد . کشتار بیرحمانه صفوف آرام و مسالمت آمیز کارگران بدستور تسار در واقع اعتماد به تسار را بطور نهائی تیرباران کرد و کاسه شکیب مردم را بپرز ساخت . شکست روسیه در جنگ با ژاپن (۱۹۰۵) بنویه خود سیر این انقلاب را تسریع نمود . جنبش از خلقی بواحد های نظامی نیز سرایت کرد . از آنجمله ملوانان رزمنا و پاتیومکین دست بشور شد زدند .

نهم تا ۱۸ دسامبر ۱۹۰۵ قیام مسلح که نقطه اوج انقلاب است رویداد ولی قیام شکست خورد . انقلاب سر به نشیب نهاد ، دنباله های آن تا ۱۹۰۷ ادامه یافت و سپس خاموش شد و جای خود را بدوران ارتجاعی ستالی پین داد که از برخی جهات بدوران کنونی درکشور ما شباهت دارد . انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تساریسم را تا آخر افشا کرد . نقش متزلزل بورژوازی لیبرال و سازشکاری ویران انقلاب نشان داد و ضرورت سرکردگی پرولتاریا در انقلابهای دموکراتیک نوین مبرهن نمود و بدستان عظیم تربیت سیاسی و انقلابی توده ها و خلق ها بود . این انقلاب در اروپا و آسیا اثرات عمیقی باقی گذاشت . لنین تصریح میکند که بدنبال جنبش انقلابی روسیه در سال ۱۹۰۵ ، انقلاب دموکراتیک سراسر آسیا را فرا گرفت و بیداری آسیا آغاز کردید .

مادر اینجا میخواهیم شمه ای از تاثیر انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه در انقلاب بزرگ مشروطیت ایران (۱۹۰۶-۱۹۱۱) سخن گوئیم .

وقتی از تاثیر انقلاب ۱۹۰۵ روس در انقلاب ایران صحبت میکنیم منظور ما یک تاثیر عمومی نیست . شکی نیست که حوادث انقلابی درکشور همسایه شمالی ما روسیه ، خیزش عمومی مردم ، قیام رزمنا و پاتیومکین ، شکست روسیه در جنگ با ژاپن ، همه و همه در ایران انعکاس نیرومندی می یافت و متزلزل بنیاد قدرت تساریسم مردم ایران را بوسی شادمان میساخت .

ولی مسئله تاثیر انقلاب روسیه در ایران از این بمراتب عمیق تر و مشخص تر است . درجهان انقلاب مشروطیت ایران انقلابیون روس و ماورا قفقاز هم از جهت ایده دژلوزیک و هم از جهت سازمانی نقش

فوق‌العاده موثری ایفا کرده اند و واقع موجد والهام بخش جناح و موکراتیک انقلاب ایران ، آنها بوده اند .

در توضیح این نکته باید بگوئیم که علاوه بر تضاد اصلی که بین مردم ایران و قوای استبداد بود ، يك تضاد فرضی نیز در میان خود مخالفان استبداد دید همیشه که سرانجام نقش اندکی در سرنگون شدن انقلاب ایران و پایان آن ایفا نکرد و آن تضاد جناح لیبرال و جناح دموکراتیک انقلاب است . جناح لیبرال از همان اوان سلطنت ناصرالدین شاه شکل گرفته بود . این جناح و نمایندگان آن در نیروهای مسلح انقلابی مانند سردار اسعد بختیاری ، سپه‌دار ، یغرم خان که از حمایت امپریالیسم انگلستان و شرافیت لیبرال مآب و پوروازی لیبرال و روحانیون بزرگ برخوردار بودند توانستند جناح دموکراتیک و نمایندگان فسادناپذیر آن : حیدر عموافلی ها ، ستارخان ها ، خیابانی ها را به طرق مختلف از صحنه برانند و نابود کنند . سرکوب انقلابیون بدست انقلابیون که پایان درونک انقلاب مشروطیت ماراتشکیل میدهد ، چیزی جز ظلم لیبرالیسم سازشکار بود موکراتیسم پیکار جو نبود . لیبرالیسم بعد ها کارش به تسلیم کامل در مقابل دیکتاتوری پهلوی کشید و از خود در تاریخ کشوری حیاتی چندانی نشان نداد .

تاثیر انقلابیون ماوراء قفقازم از روسی ، گرجی ، آذربایجانی ، ارمنی در جریان مبارزات انقلابی شمال (آذربایجان و گیلان) جریانی طبیعی است زیرا از هفت هزار کارگر گشت در باکو پیش از دوازده هزار نفر ایرانی بودند و از ایران بیوزنه آذربایجان ایران بدانجا مهاجرت کرده بودند و رابطه با قفقاز امری عادی محسوب میشد .

در اواخر انقلاب روس در باکو جمعیت " همت " رهبری عزیز بیگوف و چا پارید زه بوجود آمد . این جمعیت که عناصر سوسیال دموکرات محلی و نیز ایرانی را در بر میگرفت با کمیته بلشویکیها رابطه داشت . پس از آغاز انقلاب ایران ، از همان سال ۱۹۰۷ در ایران بطور عمده از تاثیر این جمعیت " مراکز فیهی " یعنی مراکز مخفی سوسیال دموکراسی انقلابی پدید شد . اغلب این مراکز با جمعیت " همت " رابطه داشتند و جمعیت " همت " با کمیته خود چنانکه یاد کردیم با بلشویکیها رابطه داشت گاه ارتباط مستقیم تری هم بین برخی سوسیال دموکراتهای ایرانی با برخی از سران آنروزی حزب سوسیال دموکراتکارگری روسیه (مانند پلخانف) داشتند و مکاتباتی در مسائل نظری رد و بدل میشد . گروه‌های سوسیال دموکرات متمرکز فیهی نقش بزرگ سازمانی و ایدئولوژیک در انقلاب آذربایجان ایفا کردند . ایجاد سازمان " مجاهدین " که کمیته خود بخش‌های مسلح " فدائی " را در آذربایجان با کمک انقلابیون ماوراء قفقاز پدید آورد یکی از کارهای همین سوسیال دموکراتهای انقلابی است . سازمان مجاهدین نه فقط در آذربایجان ، بلکه خراسان ، قزوین ، کرمانشاهان و نقاط دیگر ایران نیز پدید آمد . در سپتامبر ۱۹۰۷ " شورای مجاهدین " مشهد برنامه خود را منتشر کرد که ما زمانی متن آنرا در دوره پیشین " دنیا " نشر داده ایم . با نهایت فروغ باید گفت که قریب هفتاد سال پیش مارکسیست‌های ایرانی برای اولین بار در کشور ما دموکراتیک‌ترین شعارها را در باره مصداق مملکت سلطنتی ، با خرید زمین ملاکان و تقسیم آن بین دهقانان ، استقرار هشت ساعت کار ، ایجاد نظام مالیاتی تصاعدی ، ایجاد تعلیمات رایگان و همگانی اعلام داشتند . اکنون نمایندگان مرتجع آن طبقاتی که همیشه کوشیدند تحقق این شعارها را ترمز کنند ، با پیشروی میخوانند خود را متبرک آنجا بزنند !

علاوه بر این تاثیر سازمانی غیر مستقیم ، انقلابیون روسیه و ماوراء قفقاز مستقیماً در ۱۹۰۸ به جریان انقلاب تبریز کمک رسانند و مترقی‌ترین و منضبط‌ترین سازمانها را میجده‌ین با شرکت و رهبری مستقیم

بلشویکیها بوجود آمد . گروههای مخصوص همکاری بین انقلابیون و کشورید شد که به انتقال اوراق تبلیغاتی چاپ شده در قفقاز و حمل اسلحه برای انقلابیون و ایجاد کارگاه تولید بمب و نارنجک و تسلیح دسته های فدائی و ایجاد بیمارستانهای نظامی مشغول بودند . در اثر شرکت مستقیم انقلابیون روس و ماورا قفقاز در جنگهای انقلابی در ایران بیست نفر از آنان شهیدات رسیدند . خاطره ایمن شهیدان گننام انقلابی که بخاطر انترناسیونالیسم پرولتری خون خود را در راه آزادی مردم ایران نثار کردند در نزد ما عزیزاست . گارتویگ سفیر روسیه در گزارش ۲۱ اکتبر ۱۹۰۸ خود نوشت : " فرمانده توپخانه ستارخان ملوانی روسی ازوزنا و پاتیومکین است که نخست به رومانی گریخته و سپس از راه طرابوزان با ایران آمده است " این فاکت برای ما ایرانیان اهمیت شایانی دارد زیرا اینجا جایی است که نام ستارخان (یکی از نمایندگان میرزا انقلاب خلق ما) با نام ملوان کشتی پاتیومکین (یکی از سمبولهای ارجمند انقلاب ۱۹۰۵ روسیه) همراه میشود .

جریان حمل و نقل اسلحه ، اوراق تبلیغاتی و غیره از مرز ایران و روسیه بقدری شدید بود که محمد علی میرزا رابندست و پانداخت . وی ضمن نامه خاصی از دولت روسیه تشدید نظارت بر مرزها را خواستار شد و تساریسم نیز باین خواهش او پاسخ مثبت داد و به نظارت شدید مرزها پرداخت تا از ارتباط انقلابیون و کشور جلوه گیری بعمل آورد .

مرحله برجسته دیگر که انقلابیون روس و پیرویه بلشویکیها با انقلاب ایران درگیلان دیده میشود . در سال ۱۹۰۹ گریگوری کنستانتینویچ ارژونیکیدزه (معروف به سرگو) یکی از رهبران برجسته بلشویکیها در ماورا قفقاز با گروهی از سوسیال دموکراتهای قفقازی و ایرانی به گیلان آمد . در زندگی نامهای که همسرش در ۱۹۳۶ نشر داده (بنام " راه یکه بلشویک " ، صفحات ۶-۷) تصریح شده است : " سرگود رلشگرگنی سردار محیی بجانب اردبیل بمنظور سرکوب ضد انقلاب در این شهر ، شخصا شرکت جست " . تحت نظر ارژونیکیدزه یک سلسله اقدامات انقلابی سود مند بعمل آمد مانند ترجمه بخشی ازمانیفست ، ایجاد " کلوب انترناسیونال " برای تماس انقلابیون ایران و انقلابیون خارجی و پیشن مطبوعات انقلابی خارجی ، ایجاد کلوبهای سیاسی کارگران و پیشهوران در رشت و انزلی ، ایجاد جلسات بحث برای تبلیغ مارکسیسم و توضیح انقلاب ۱۹۰۵ روس . سرگود قریب یکسال در گیلان اقامت داشت و تا اواخر ۱۹۱۰ ایران راترك گفت . طی این مدت مرتباً بالنین در حال مکاتبه بود . لنین از جریان انقلاب مشروطیت ایران نیک اطلاع داشت و بارها آنرا ستوده است .

برای خوانندگان این مقاله جالب است که حادثه زندانی شدن سرگود ررشت را حکایت کنیم . با آنکه وی مایل نبود مقامات دولتی ایران از حضورش با خبر شوند ، ولی حقیقت و غیرت انسانی و انقلابی او را یکبار " لومید هد " . جریان چنین است : سرگود ربا لا خانه ای که منزل داشته صدای گوشخراش فریاد استفاده آمیزی میشوند . وقتی در را میگشاید ، می بیند در خانه همسایه دهقان دست و پا بسته های را بد رخت طناب پیچ کرده ، چند نفر با تریکه میزنند . ارباب از داخل اطاق مرتباً دستور میدهد " بزنید ! بزنید ! " کودکان دهقان تیره روز در نزد یک اوزار زار میگریستند . سرگود بدین این دستگیری وحشیانه بی تاب شد . با هفت تیر خود را با یک جست بد داخل حیاط همسایه افکند . مالک و چو بد اراهی او از هیبت مرد قفقازی هفت تیر بدست با سرعت گریختند . سرگود دهقان بیچاره را آزاد کرد . در اثر شکایت مالک سرگود اتوقیف میکنند و زندان رشت می اندازند . خوشبختانه معلم قفقازی دختر نایب الحکومه رشت که بوی فرانسه و روسی درس میداد ، حاضر میشود ، در عالم همسپهریگری برای سرگوشفاعت کند و وی بدون اشکال خاصی از جنگ دولتی ها خارج میشود . این نوع بردانگی ها برای خصلت بلشویک بی باک و مبارزی مانند سرگوسپاریان نمونه و آراست . کسی که ستم را بد دارد ، در همه جا از آن بیزار است .

کسی که دوست ستعکشان است ، در همه جا دوست اوست .
 با تمام تلاشهای سوسیال د موکراتهای روس و ماورا* قفقاز بویژه د رآند رها جان ، گیلان و خراسان
 بعلمت عقب مانند گی شدید جامعه آسیائی ما و ترکیب دیر و مند خورد و موروثی آن وضعف مطلق پرولتاریای
 صنعتی ، جهان بینی و منطق و اسلوب عمل بلشویکها د رایبر آن روز ریشه مند و اند . برای آنکه د رکشور ما
 حزبی د ارای سیاست صحیح پرولتاری ، شیوه برخورد علمی و اصولی به مسائل و اسلوب د رست و سنجید ه
 عمل انقلابی نضج یابد هنوز هه های طولانی لازم بود و این روند را سیاست های ارتجاعی با سلسب
 آزادی از فعالیت علمی حزب طبقه کارگر ، تاحد و د زیاد ی کند کرد ه اند . با اینحال امروز بیش از همیشه
 محمل های عینی تحقق این آرزوها وجود د ارد ، زیرا پرولتاریای صنعتی د رکشور ما د مبد م نیرو مند تر
 و از نقش تاریخی خود آگاه تر میشود .

فاکت ها بطور مقنع نقش مهم و ارزنده انقلابیون روس بویژه بلشویکهای لنینی را د رجریان انقلاب
 بزرگ مشروطیت مانمان مید هد و این خود یک بنیاد محکم تاریخی برای بسط همبستگی خلق های د و کشور
 ما د مقابل امپریالیسم و ارتجاع ، د مقابل تفرقه اند ازان و تحریک کنندگان " چپ " و راست است .
 ط .

چگونه فورد می خواهد اعتبار امریکا

و جان مأموران سیا را نجات دهد ؟

نیویورک - آسوشیتد پرس - بنا بر نوشته مجله نیوزویک ، پرزیدنت فورد اخطار
 کرده است که انتشار طبق نقشه نتایج تجسس های مربوط به شرکت امریکا د ر
 توطئه قتل سران کشورهای خارجی به اعتبار امریکا لطمه شدید میزند . نیوزویک
 نوشته است که د رنامه ای به امضای پرزیدنت فورد که نسخه های متعددی از
 آن به اعضای کمیته اطلاعات سنایه سرپرستی سناتور فرانک چرچ نوشته شده
 خواسته شده است که از انتشار مطلب مربوط به توطئه های علیه کاسترو ورافائل
 تروخیل و د یگران خود داری شود . پرزیدنت فورد د رنامه خود اضافه کرد ما ست
 که انتشار چنین گزارش های جان مأموران را که به خاطر امریکا د ر خارج از کشور
 زندگی میکنند ، به خطر می اندازد .

اطلاعات زمینی ، ۱۲ آبان ۵۴ ، ص ۲

دست شاه جلای از ظفار کوتاه !

رژیم‌خپانیت پیشه محمد رضا شاه که مجری نقشه‌های نواستعماری محافل امپریالیستی و حافظ منافع انحصار استغش در منطقه است با اجرای سیاست‌های میگری و مسابقت‌محلی‌های ثروت‌های ملی مردم ایران را بتاراج میدهد و در نقش‌زاند ارم منطقه بهمد اخلاص مسلحانه و سرکوب جنبش‌های رهائی بخش ملی خلقهای منطقه میبرد از د .

چندین سال است که رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه به ظفار لشکر کشی نموده و واحد های ارتش ایران ، دوش بدوش ارتش مزد ور رژیم دست نشانده سلطان قابوس در سرکوب و کشتار میهن پرستان ظفار شرکت میکنند . شاه ایران که رژیم دیکتاتوری شبه فاشیستی خود را بدستیاری سیاست‌ترین محافل ارتجاعی و امپریالیستی ود وایرجاسوسی امریکا و انگلستان بر مردم میهن ماتحتیبل کرده در داخل کشور برای بزانبودن آوردن میهن پرستان و نیروهای ترقیخواه بهیچ‌ترین شیوه‌های پیگرد و شکنجه را بکار می‌بندد .

این رژیم سفاک که از اعتلای جنبش‌های رهائی بخش ملی در منطقه سخت هراسان است ، همراه با ارتجاعی‌ترین نیروهای محلی و محافل امپریالیستی علیه رژیمهای ترقیخواه منطقه به توطئه و خرابکاری می‌پردازد و در سرکوب جنبش‌های رهائی بخش ملی خلقهای این منطقه فعالانه شرکت‌نماید .

د هسال است که شعله‌های پیکار مسلحانه در ظفار یکی از استانهای باختری سلطان نشین عمان علیه رژیم دست‌نشانده سلطان قابوس و استعمارگران حامی آن خاموش‌نمیشود . میهن پرستان ظفار زیر رهبری جبهه ملی آزاد ی عمان بخاطر نجات سرزمین خود از نیروهای اشغالگریگانه ، برانداختن بقایای استعمار و جلوگیری از برقراری استعمار نوین و انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مبارزات مسلحانه خود را ادامه میدهند . ارتش مزدور سلطان قابوس به فرماندهی افسران و کارشناسان انگلیسی به اتفاق واحد های مدخله‌گر ارتش ایران اخیرا عملیات جنگی خود در رظفا و مناطق مجاور مرزهای جمهوری دموکراتیک یمن را گسترش داده اند . برابرا اعلامیه جبهه ملی آزاد ی عمان ارتش سلطان قابوس و واحد های ارتش ایران بوسیله نیروهای هوایی و دریایی در ناحیه باختری ظفار و مرزهای جمهوری دموکراتیک یمن واحد های پیاده کرده و عملیات جنگی در این منطقه را دامن میزنند . نماینده جبهه ملی آزاد ی عمان طی مصاحبه مطبوعاتی که بمناسبت مداخله نظامی خارجی در عمان تشکیل شده بود اعلام داشت ایران طی دو سال اخیر مستقیما در امور داخلی عمان مداخله میکند و عملیات نظامی مسلحانه علیه این کشور را توسعه میدهد . بنا بگفته نماینده جبهه ملی آزاد ی عمان در حال حاضر چندین هزار افسر و درجه دار روس را بایرانی در عمان هستند که از تنگه هرمز تا مرزهای باختری عمان استقرار یافته اند . واحد های نظامی مداخله گرایان در نقاط مختلف ظفار یاریکاهای نظامی و نقاط اتکاء برای عملیات جنگی ایجاد کرده اند که در امتداد راه صلاله — تمرید در شمال رخیوط گسترده شده اند و در منطقه

باختری ظفار نیز در کنار ایجاد چنین پایگاه‌هایی هستند. نمایندگانه جبهه ملی آزاد ی‌عمان خاطر نشان نمود، نیروهای مسلح سلطان عمان و واحدهای مداخله‌گرایان با توسعه و تشدید عملیات جنگی علیه میهن پرستان ظفار تلاش دارند کانون جنبش‌رهای بخش در عمان را نابود سازند. رهبری جبهه ملی آزاد ی‌عمان طی پیامی خطاب به نیروهای ترقی‌خواه کشورهای عربی و همه خلق‌های کشورهای آزاد ی‌خواه جهان از آنها دعوت می‌کند که سیاست تجاوزی و مداخله مسلحانه رژیم ایران در عمان را محکوم کنند.

اخیرا محافل تبلیغاتی رژیم محمد رضا شاه به پخش اخبار و گفتارهای دربار تشدید مداخلات مسلحانه ارتش ایران علیه میهن پرستان ظفار پرداخته اند و لشکرکشی شاه ایران به ظفار را چنین توجیه می‌کنند که میهن پرستان ظفار هدف ایجاد پایگاه کمونیستی در داخل بزرگترین منطقه نفت خیز را دنبال می‌کنند.

خود شاه ضمن مصاحبه با حسنین هیکل اعلام می‌کند که "انقلاب ظفار کمونیستی است و ما مخالف کمونیسم هستیم" و "آیا ما میتوانیم اجازه دهیم در ساحل جنوبی تنگه هرمز یک رژیم مخالف ما بر سر کار آید؟ آیا میتوانیم اجازه دهیم که یک رژیم کمونیستی در آنجا پایگیرد؟" (اطلاعات، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰). محمد رضا شاه که در تب‌کاری و جنایت در داخل کشور بیدار می‌کند، خود را علمد ارتش کمونیسم اعلام می‌کند و تحریکات و مداخله مسلحانه علیه جنبش‌های رهای بخش ملی در منطقه را بهانه مبارزه با کمونیسم از وظائف خویش اعلام می‌دارد.

با توسعه دامنه عملیات مسلحانه ایران در ظفار با شرکت نیروهای زمینی و هوایی و دریایی، مداخلات نظامی رژیم محمد رضا شاه وارد مرحله نوینی در تجاوز و مسلحانه می‌شود، زیرا شکل تهدید و تحریک علیه جمهوری دموکراتیک یمن را بخود می‌گیرد. شاه ایران که به پیروی از هدف‌های استراتژیکی امپریالیسم امریکا سیاست نظامی و مسابقه تسلیحاتی را اعمال می‌کند از یکسودآمدهای ثروت نفت کشور را با خرید اسلحه به جیب انحصارات نفتی امپریالیستی سرازیر می‌کند و از سوی دیگر علیرغم منافع ملی مردم ایران و استقلال و خواسته‌های ملی نیروهای مترقی کشورهای منطقه خلیج فارس در راه حفظ و تقویت سلطه نو استعماری امپریالیسم در این منطقه کوشش می‌ورزد. با توجه به منافع انحصارات جهانی نفت در منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان به آسانی میتوان به انگیزه‌های واقعی عملیات تحریک آمیز ارتجاع محلی و مداخلات مسلحانه رژیم استبدادی شاه در این منطقه پی برد.

محافل امپریالیستی و رژیم‌های دست‌نشانده محلی آنان تلاش دارند در این منطقه از استقرار رژیم‌های مستقل مترقی که مدافع استقلال ملی و منابع ثروت‌های طبیعی خود باشند جلوگیری نمایند و تسلط انحصارات را بر ثروت‌های نفتی این کشورها تأمین سازند. هدف دیگر این محافل آنستکه میان اعراب کشورهای منطقه کانون جدید تضاد و تضادها را بوجود آورند و خلق‌های این منطقه را علیه یکدیگر برانگیزند. تشدید فعالیت‌های تحریک آمیز و مداخلات مسلحانه در ظفار - مجاور مرزهای جمهوری دموکراتیک یمن موجب پیدایش کانون خطرناک و خامت و جنگ در این منطقه خواهد شد.

روزنامه عراقی "الثور" با افشای هدف‌های پسریده این نقشه‌ها خاطر نشان می‌کند که محافل نظامی ایالات متحده امریکا در رساله‌های اخیر تلاش‌های فراوانی بکار می‌برند تا مواضع خود را در منطقه خلیج فارس مستحکم سازند. در رساله‌های اخیر سیل تسلیحات امریکائی به ایران و دیگر کشورهای این منطقه سرازیر شده است. مجله امریکائی "فورین آفرس" مینویسد: "بیش از نیمی از تسلیحات صادراتی ایالات متحده امریکا به کشورهای منطقه خلیج فارس و بویژه ایران و عربستان سعودی ارسال می‌گردد. صدور تسلیحات مدرن باین کشورها با اعزام کارشناسان و مستشاران نظامی به این کشورها همراه است که بنا به آمار وزارت دفاع امریکا تا چند سال دیگر تعداد امریکائیان در این منطقه به ۱۵ هزار تن خواهد رسید."

آمار دایره گزارشا ست و آمار اداره عمران و رشد بین المللی بخوبی نشان میدهد که بودجه نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ به چیه میزانی افزایش یافته است .
 هزینه های نظامی برخی کشورهای منطقه خلیج فارس (به میلیون دلار)

سال	بحرین	کویت	عمارتان سعودی	ایران
۱۹۷۰	۳۰۵	۸۸	۳۱۳	۹۶۱
۱۹۷۱	۳۰۷	۱۰۳	۲۳۶	۱۰۳۵۱
۱۹۷۲	۳۰۷	۱۰۸	۶۲۴	۱۰۸۴۷
۱۹۷۳	۴۰۵	۱۳۲	۹۸۸	۲۰۴۵۲
۱۹۷۴	۷۰۰	۳۸۹	۱۰۵۱۵	۵۰۶۹۴

(مجله " زارینوم " شماره ۴۳)

طبق این جدول بودجه نظامی ایران از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ قریب شش برابر افزایش یافته و در سال ۱۹۷۴ به مبلغ ۵ میلیارد و ۶۹۴ میلیون دلار رسیده است که قریب سه برابر بودجه نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس و از جمله جمهوری عراق میباشد . در مطبوعات خارجی نیت پنتاگون برای استقرار پایگاه های نظامی تازه در این منطقه با زتاب میباشد . پنتاگون در نظر دارد این منطقه را به حلقه باخترب شبکه پایگاه های نظامی خود در ناحیه اقیانوس هند و اقیانوس آرام تبدیل سازد . طبق نقشه ژنرال های پنتاگون موضع مرکزی و کلیدی این شبکه جزیره دیگوگارسیا در اقیانوس هند است که در محل تقاطع آب راه های بازرگانی در این منطقه واقع است . مطبوعات امریکائی این مطلب را مخفی نمیدارند که شبکه پایگاه های نظامی که در امتداد راه گذر کشتی های نفتکش از خلیج فارس بطرف خاور گسترده شده اند ما موریت است آنها علاوه بر پوشش کاروانهای کشتی های نفتکش آنستکه این منطقه پهناور را زیر کنترل نظامی مسترخرسود قرار دهند و از این طریق بر سیاست خارجی و اوضاع داخلی کشورهای این منطقه نفوذ خود را اعمال دارند . بدین ترتیب لشکرکشی شاه به ظفار برای سرکوب میهن پرستان این ناحیه و توطئه و تحریک علیسه جمهوری دموکراتیک یمن در جهت اجرای همین نقشه های تجا و زکارانه و نواستعماری انحصارات نفت و امپریالیسم امریکا میباشد .

علیرغم تبلیغات رژیم شاه میهن پرستان ظفار که بخاطر آزادی و علیه سلطه ارتجاع محلی و حامیان امپریالیستی آنها مبارزه میکنند برابر برتهاجم اشغالگران با شها مستورمانگی پایداری مینمایند و به نیرو های مداخله گرفتار سنگین وارد میسازند . طی عملیات جنگی از ۱۵ تا ۱۹ اکتبر نیروهای میهن پرست از واحد های مداخله گزارش ایران ۱۵۰ افسر و رجه و سرباز را کشته و ده فروند هواپیمای و هلیکوپتر نیروهای متجاوز را سرنگون کرده اند . این تلفات روحیه واحد های نظامی ارتش مداخله گرایران را بسیار ضعیف کرده و موجب خشم و اعتراض خانواده های آنها میگردد . افسران و درجه داران واحد هایی که به ظفار اعزام میشوند حق ندارند از محل ما موریت خود به خانواده هایشان اطلاع بدهند و نامه هایی را که به خانواده های خود میفرستند تحت نظارت و سانسور است . تا چندی پیش ما موریت به ظفار برای افسران و درجه داران داوطلبانه بود و به درجه داران برای ما موریت سه ماهه ۳۱ هزار تومان و به افسران ۳۰ هزار تومان " حق ما موریت " پرداخت میشد ولی اکنون این ما موریت اجباری شده است .
 درجه داری از گردان گارد که از ما موریت ظفار بازگشته بود مشاهدات خود را چنین حکایت کرد ما ست :
 از گردان ما ۶۶ نفر کشته و تعداد زیادی زخمی شده اند . واحد های ارتش ایران در ظفار بقدری روحیه

خود را با خسته و وحشت زده اند که بمحض شنیدن صدای يك تیر همه سلاحهای خود را بکار میبندانند و اغلب اتفاق میافتد که بر اثر وحشت و سراسیمگی بروی یکدیگر آتش باز میکنند . گروهیان دیگری از واحد های ویژه اعزامی به ظفار حکایت میکنند که افسر فرمانده آنها کودکان ۷-۸ ساله را پاکت میکشت و وقتی از او پرسیدند جناب سروان چرا بچه ها را میکشید ؟ پاسخ داد این ها چریکهای هستند که ازویت کنگ ها تعلیم گرفته اند . بچه هایشان هم خطرناکند .

محمد رضا شاه که خود دستهایش بخون ران مردان و مبارزان میهن مالوده است ، افسران و درجه داران و سربرازان ایران را به جنایت و آدم کشی سوق میدهد و هزاران تن از آنها را در راه مطامع امپریالیست ها و حفظ رژیم مغرور خود قربانی میکند . چنین استان مصیبتی که لشکر کشی شاه خائن به ظفار برای هزاران خانواده ایرانی بیار میآورد .

رفیق له زوان و اتحاد شوروی

رفیق له زوان ، دبیر اول حزب زحمتکشان ویتنام در یاد پدی که در اکتبر ۱۹۷۵ از اتحاد شوروی بعمل آورد ، گفت :

" انقلاب اکتبر بمثابة بزرگترین انقلاب کلیه ازمه و اعصار رومانند انقلابی که سرپای جهان را لرزاند و دوران ظفر مندی سوسیالیسم را در مقیاس جهانی گشود ، وارد تاریخ میشود . مردم شوروی طی ۵۸ سال مبارزه و کار آفرینشگر خود ، در کارنامه ساختمان و دفاع از میهن ، صحیفه های شگرفی را برنگاشتند . هنرنمایی برجسته مردم شوروی که به پیروزی برفاشیسم نائل آمدند و برای نصرت انقلاب در یک سلسله کشورهای اروپا و آسیا و پیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی شرایط مساعد بوجود آوردند تکاشی نیرومند به امر انقلابی خلق ها داده است . اتحاد شوروی که نخستین کشوری بود که راه رابسوی سوسیالیسم گشود ، اکنون راه رابسوی عالیترین آرزوی انسان یعنی کمونیسم میگشاید . . . اتحاد شوروی در پرتو نیروی فزاینده و وساعی خستگی اید پرش بسود صلح در سراسر جهان ، به شکست سیاست امپریالیستی " جنگ سرد " یاری رساند و در زیند همگانی خلق ها برای صلح و استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم نقش بحد اعلام مهم ایفا میکند . . . " این گفته های رفیق له زوان ، رهبر خلق قهرمان ویتنام ما هیت یاوه سرائی های مائوئیست ها را علیه اتحاد شوروی آشکار میسازد .

مشکل تر میشوند

یکی از مضامین مهم و رانساز عصر مارونند تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم ، د موکراسی و صلح و ترقی اجتماعی ، بزبان امپریالیسم ، ارتجاع و جنگ است . این روند که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر آفازشده ، دارای دو خصیصه است :

اولا - روندی است روز افزون یعنی در طی زمان این تناسب بیشتر و بیشتر بسود جهت متریقی تاریخ و بزبان جهت محافظه کار ارتجاعی آن در گون میشود .

ثانیا - روندی است بازگشت ناپذیر یعنی برخلاف ادعای نقشه پردازان سیاسی امپریالیسم (از نوع هنری کیسینجر) که تصور میکنند میتوانند تناسب نیرو را بد یگر بسود امپریالیسم تغییر دهند و " روزهای خوشگذشته " یعنی ایام تاریک جنگ سرد را تجدید کنند ، نیروی درجهان نیست که قادر باشد تاریخ را بقهرا بازگرداند .

این دو حکم که در گذشته واقعیات عده ای آنها را ثابت کرده است ، مانند هر حکم دیالکتیکی در باره پروسه های اجتماعی ، ابتدا و اصلا باین معنی نیست که این جریان است خود بخود یا یا خسود سیری است مستقیم الخط . طبیعی است که لازمه این روند نبرد بی امان نیروهای متریقی است و خط سیر آن نیز میتواند زیگ زاگهای را نشان بد هد . ولی ، علیرغم این شرایط ، جریان تغییر روز افزون و بازگشت ناپذیر تناسب قوا بسود سوسیالیسم ، د موکراسی ، صلح و ترقی اجتماعی گرایش مسلط عصر ماست .

یکی از مظاهر این وضع تحکیم سازمانهای انقلابی و دمکراتیک و پیدایش تشکلهای انقلابی نوین در نقاط مختلف جهان است . سازمان ، چنانکه لندن بارها تصریح کرده ، تدارک مادی تحول انقلابی و تنها حربه زحمتکشان در نبرد با سرمایه است . لذا روند انقلاب جهانی و پیروزی برغول امپریالیسم ، بدون تشکلهای مریقی وسیع شدن نیست و خود تشکلهای نشانه رشد و وضوح نسج اجتماعی است که بهتشکل امکان میدهد .

در ماههای اخیر نیروهای انقلابی و دمکراتیک عده های از کشورهای عرب گامهای تازه ای در راه تشکلهای خود برداشتند از آنجمله است ، احیاء مجد د حزب کمونیست جمهوری عربی مصر ، تاسیس حزب کمونیست عربستان سعودی ، اتحاد سه سازمان دمکراتیک در یمن جنوبی و تشکیل جبهه و کنگره واحد این سازمانها ، برگزاری جلسه مشترک نمایندگان حزب کمونیست عربستان سعودی و جنبش رهائی بخش بحرین و حزب کمونیست عراق که اخیرا در بغداد انجام گرفته است .

احیاء حزب کمونیست مصر ، در شرایطی که انور السادات ، علیرغم روش پیگیر ضد امپریالیستی جمال عبدالناصر ، راه سازش با امپریالیسم و صهیونیسم را ، در ساریک سلسله سخنان عوامفریبانه و فتنه انگیزانه ، در پیش گرفته ، یک اقدام تاریخی ضروری است . حزب کمونیست مصر اکنون بر تفرقه درونی سابق فائق آمده و در سطح آگاهی سیاسی بالایی متشکل میگردد . ما امید انیم این حزب مجبور است در شرایط دشواری مبارزه کند و هم اکنون بسیاری از رفقای مصری در زندانهای انور السادات ، متحد و دست شاه ایران ، نشسته اند ، ولی ما همچنین میدانیم که نه خیانت جعفر نعیری و نه خیانت

انورالسادات ، هیچکدام قادر نیست سیرتاریخ را برگرداند . آینده در این کشورها از آن سوسیالیسم بمعنای واقعی ، علمی و انقلابی این کلمه است . این کمونیستها و دیگر موکراتهای پیگیر این کشورها هستند که سخن آخرین را خواهند گفت .

تشکیل حزب کمونیست عربستان سعودی حادثه برجسته ایست . این حزب بجای جبهه مترقی سابق تشکیل شد ، و با سریلندی ، مارکسیسم - لنینیسم را بر پرچم خود نگاشته و وارد خانواده جهانی احزاب کمونیست میگردد . کمونیست های عربستان سعودی با یک رژیم ارتجاعی که بقایای پد رسالاری و فتوود الیسم را با سرمایه داری در آمیخته و به ارتجاعی ترین ایدئولوژیها مجهز بوده و به امپریالیسم امریکا تکیه دارد ، روبرو هستند . مبارزه آنها در شورا است ولی کمونیست ها از دشواری نمی هراسند و میدانند که با دنیرومند تاریخ بر شراع آنها می ورزد .

اتحاد نه سازمان در جمهوری موکراتیک یمن جنوبی بصورت جبهه متحد ، در این موقعه مرزهای این جمهوری جوان و مترقی بوسیله امپریالیسم و شاه ایران تهدید میشود اقدامی است ضروری و موقع . این اتحاد سازمان پیشروئی بوجود آورده که خلق یمن جنوبی را در این دوران دشوار مبارزه رهبری خواهد کرد و امر ساختمان جامعه نسو را در این کشور به پیش خواهد برد .

کنفرانس بغداد که در آن جبهه رهائی بخش بحرین نیز همراه کمونیست های عربستان سعودی و عراقی شرکت جسته ، بنوبه خود حادثه مهمی است . روزنامه " طریق الشعب " ارگان مرکزی حزب کمونیست عراق در باره نتیجه گیریهای این کنفرانس چنین مینویسد : " کشورهای شبه جزیره عربی و منطقه خلیج نقشی هر چه مهمتر از جهت سیاسی و اقتصادی در اوضاع بین المللی بویژه از جهت تامین نفیست و حساسیت سوق الجیشی منطقه ایفا میکنند . اکثریت خلقهای این منطقه حتی بحداقل ضرور تکامل اقتصادی و اجتماعی که با تکامل بشری در قرن بیستم و با گنجینه عظیم ثروتش مناسب باشد ، دست نیافته اند و حال آنکه مردم این ناحیه یک سوم نفت جهان را تولید میکنند . طریق الشعب توضیح میدهد که امپریالیسم و دستیاران ارتجاعی او در منطقهها خشنترین شیوه ها و باتدیدیل منطقه بیک انبار عظیم اسلحه و مرکز تازه تشنج و فتنه انگیزی در مقیاس بین المللی میخواستند از رهائی خلقها جلوگیری کنند . آنها در بحرین و عمان و عربستان سعودی پایگاههایی که نقش مهمی در شبکه پایگاه های جهانی سوق الجیشی امپریالیستی دارد ، بوجود آورده اند و تلاشند یک پیمان نظامی جدید از کشورهای ارتجاعی منطقه سرهمبندی کنند و بویژه میخواهند با اجرا " تخریب ایدئولوژیک در مقیاس وسیع اعراب اعلیه کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی و متحدین واقعی و طبیعی آنها هستند برانگیزند . جلسه بغداد از تحلیل خود نتیجه گیریهای لازم را برای دفاع و حفظ جنبشهای انقلابی و دستاوردهای آنها و تشدید نبرد علیه امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی و استعماراری نموده است .

مجموعه واقعیات ذکر شده و روایتگر رشد نظرگیر فعالیت نیروهای انقلابی و مترقی و تشکل بیشتر آنها در منطقه خاور میانه است ، امری که حزب مارافوق العاده خرسند و شادمان میکند . زمانی بود که سوسیالیسم در موکراتهای انقلابی و کمونیست ها در ایران نخستین طلایه داران ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی در خاور میانه بودند . اینک شقایق نعمانی سازمانهای انقلابی سراسر منطقه را پوشانده و طولوع عصر نوین و غروب تسلط طولانی استعماری و امپریالیستی را در این ناحیه وعده میدهد . هنوز زمهای دشوار و بغرنج باد شمعان در دمنش که بیم از نابودی و وحشیگری آنها را چندان براب کرده ، در پیش است ولی در پیروزی نهایی خلق هاتر دیدی روانیست .

دستچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمتهای از نامه های وارده از ایران را درج کند . ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست .

همزمان با گسترش مبارزات کارگران ، نامه های رسیده از جانب دوستان و علاقمندان پیش از پیش از اخبار این مبارزات شواصت با غنی شده است .

ناهم آهنگی میان دستمزد نازل کارگران و هزینه سرسام آور زندگی ، بهره کشی وحشیانه کارفرمایان و طولانی ساختن ساعات کار ، نداشتن پزشک و دارو ، فقدان تامین دردوران بیماری ، بروز سانحه و پیری و از کار افتادگی ، روز بروز کارگران بیشتری را به صف کارگران مبارزمیکشاند و علیرغم ترور و اختناق کارگران برای مطالبه حقوق خود به صحنه مبارزه علیه کارفرمایان و رژیم پشیمان آنان گام میگذارند . در چنین شرایطی ما توجه دوستانی را که برای ما خبر میفرستند پیش از پیش به ارسال اخبار مبارزات کارگری جلب میکنیم ، زیرا سازمان امنیت با تعامیر و انشراخبار مبارزات و اعتصابات کارگران جلوگیری میکند . ما از دوستان میخواهیم که بمیان کارگران بروند ، پیوند خود را با آنان تحکیم کنند و اخبار مبارزات آنان را به تفصیل برای ما بفرستند . اینک نامه های از ایران :

دوستی مینویسد :

از زمانیکه رژیم شاهنشاهی بعنوان نوکر و دستیار امپریالیسم امریکا و انگلیس سیاست توسعه طلبی و تجاوزکارانه در منطقه خلیج فارس را در پیش گرفته ، بعضی از بنادر رجنوب که موقعیت سوق الجیشی از نظر نظامی دارند ، در جهت تبدیل هرچه سریعتر آنها به یک پایگاه هواشنهرک نظامی توسعه یافته اند . یکی از این بنادر بندرعباس است . در این بندر کارخانهای ساخته اند بنام " نوکار " که لوله های از بتون مسلح برای لوله کشی سد میناب میسازد . در این کارخانه ۲۰۰ کارگر کار میکنند که اکثرشان دهنوئی هستند (دهی در اطراف بندرعباس) . در حدود هشت ، نهمای که از تاسیس این کارخانه میگذرد ، مردم بندرعباس شاهد عیان اعتصاب از طرف کارگران بوده اند . کلیه این اعتصابات جنبه اقتصادی داشته ، ولی در اعتصاب آخری که از ۱۲ تیر تا مرداد ادامه داشت ، پیشرفت چشمگیری در همبستگی این کارگران و بالا رفتن تدریجی سطح آگاهی آنها نسبت به محیط شان بچشم میخورد .

نخستین اعتصاب کارگران کارخانه " نوکار " در بهمن ۱۳۵۳ ، دو مین اعتصاب در فروردین و سومی او ا خرداد بیستم سال ۱۳۵۴ بود . مدت اعتصابها طولانی نبود و خواستکاران اضافه دستمزد بود که بطور نسبی پیروز شدند . اما در آخرین اعتصاب که ۲۰ روز طول کشید ، خواسته های کارگران متعدد بود . آنها خواهان اضافه دستمزدی بیشتر از ۲۵۰ ریال ، هشت ساعت کار روزانه ، داشتن سرویس منظم رفت و آمد و نیز بهبود یک وعده غذا که - از پیروزی کارگران در اعتصابهای قبلی بود - بودند . دولت کوشید تا با تهدید و ارباب کارگران را به سرکار بازگرداند ، بهیژه امیرروجنانی برادر روزی آب و برق و رئیس کارخانه دستپاچه شده بود . اما کارگران زیر بار نرفتند و اعتصاب سرانجام با پیروزی کامل آنها پایان یافت .

اولین اعتصاب کارگران اینطور شروع شد که استادان ارگفته بود ، کارگران دهنوشی را بیرون کنید زیرا آنها خیلی شلوغ اند و کارگران زاهدانی بلوچ را که چیزی نمیدانند استخدام کنید . استادان را با مقام و مت برخی از مهندسان که تعویض کارگران را بر زبان پیشرفت کار میدانستند روبرو شد . کارگران دهنوشی نیز مقام و مت کردند و کار برزد و خورد با بعضی از رانندگان که به تحریک استادان رسیدان آمده بودند کشید و نیروی نظامی مداخله نمود .

اعتصاب دوم مربوط به کارگران اسکله جدید است . آنها در ماه خرداد ، پیرایک اعتصاب یک هفته ای به پیروزیهای اقتصاد ی جالبی دست یافتند . خواست آنان اضافه دست مزد روزانه (از ۲۵۰ ریال به ۵۰۰ ریال) در برابر ۸ و ۹ ساعت کار ، دادن یخ و رعایت مقررات مربوط به بیمه بود . کارگران میخواستند اداره بیمه و سازمان بهداشتی همجواری آن ، در ازای حق بیمه دریافتی به ترمین آنها رسیدگی کنند .

اعتصاب سوم ، اعتصاب کارگران زن شرکت سهامی شیلات بود که در خیابانهاراه افتادند و بطرف اداره رفتند . خواست این زنان زحمتکش که وضعشان بسیار فلاکت بار است و شدت استعشار میشوند ، اضافه دست مزد بود .

در شرکت های خصوصی ساختمانی هم از طرف کارگران بلوچ و زاهدانی جنب و جوش اعتصابی دیده شده است .

دوست دیگری در نامه خود از اعتصاب یکساعته کارگران کارخانه سیمان یاد کرده است . اومس نویسد :

این اعتصاب در تاریخ ۱۲ مرداد امسال ساعت ۱ صبح آغاز شد . کارگران مطالبه اضافه دست مزد داشتند . سرانجام مدیر عامل کارخانه در برابر خواست کارگران مجبور به عقب نشینی شد .

نامه دیگری حاکی از شرایط دشوار کار روزندگی کارگران کارخانه سیمان صوفیان است . در این نامه اینطور میخوانیم :

کارگران در اثر خستگی و عدم کنترل خود بیشتر در اثر حوادث محیط کار جان می سپارند و یا از کار می افتند . در کارخانه سیمان صوفیان تاکنون چند کارگر از زمین رفته و پای کارگری بنام جلیل شبینانی بریده شده است . یکی از کارگران این کارخانه میگفت : " ماهمگی محکوم به کرسنگی هستیم . با خانواده پنج شش نفری روزانه ۱۵ الی ۲۰ تومان مزد میگیریم . با این گرانی آیا میشود با این پول زندگی کرد؟ " چند ماه پیش کارگران این کارخانه اعتصاب کردند و پیروز شدند .

دوست دیگری درباره عدم تامین کارگران ساختمانی و خطراتی که آنها را تهدید میکند نوشته است . این دوست مینویسد :

چندی پیش در ساختمان فروشگاه کورش در خیابان فرح آباد بر روی بلای که کارگران ساختمانی برای خواب خود ساخته بودند ، تیر آهنی سقوط کرد و چندین کارگر کشته شدند . نظیر این حوادث در گوشه و کنار شهر زیاد به چشم میخورد و این دل بر آنست که کارگران ساختمانی هیچگونه تأمین ندارند و جانشان در خطر است .

در شرایطی که کارگران زحمتکش بعلت گرانی هزینه زندگی و دست مزد کم و دست کم با فقر و گرسنگی دستگیر میگردند و امواج اعتصاب هر روز قشر تازه ای از کارگران را در بر میگیرد ، سرمایه داران کلان زیر حمایت رژیم بغارت و چپاول مردم سرگردمند و پولهای باد آوری بچییب میزنند .

یکی از دوستان ما مینویسد :

اخیراً " اریه " سرمایه دار بزرگ یخچالهای ازنوع " وستینگهاوس " به ایران وارد میکند . هر يك از این یخچالها برای او ۶ هزار تومان تمام میشود ، ولی او آنها را به مغازه داران بقیمت ۱۲ هزار تومان میفروشد و فروشندگان نیز نمیبخود سود کلانی از بابت فروش این یخچالها بدست میآورند . اریه کسی است که هنگام فرار شاه در زمان دکترومصدق ، يك چك سفید بشاه داده است . حتماً بدان خاطر است که در این بگیر و ببند بنام " مبارزه با گرانفروشی " موسسات آقای اریه همچنان بکار خود ادامه میدهند !

توصیفی از جهان سرمایه داری غرب

مجله معروف امریکائی " تایم " در شماره ۱۸ مارس ۱۹۷۴ خود (صفحه ۲۷) این توصیف جالب را از جهان امروزی سرمایه داری اروپای غربی بعمل آورده است .

" در ابتدا به اروپائی ها گفتند : دنیا دچار بحران انرژی است . بعد گفتند : نه اینطورها هم نیست . اطمینان دادند که افزایش مزد و حقوق محال است زیرا باعث شدیدی تورم منجر میشود . بعد گفتند که در کشورشان ۱۰ تا ۱۵ درصد تورم از کشورهای همسایه وارد شده است . نرخ ارز در مقابل چشم آنها " شنا میکند " ، بالا میرود ، پائین میرود . گوشتی به هوی و هوس کسی بند است . از همه سوحوادث افتضاح آمیز آنها را محاصر کرده است . کارمندان دولت رشوه های کلان میگیرند . انحصارهای غول آسا سود های غول آسا بچنگ میآورند . میلیارد ها دلار از يك بازار به بازار دیگر سرریز میکنند . ولی در همه این پدیده ها آنها حتی کوچکترین ارتباطی با سیاست ، اعم از سیاست اروپائی یا سیاست کشوری خودشان نمی بینند . ولی مردم را به تحمل وفداکاری دعوت میکنند : کمترگاز مصرف کنید ، اضافه مزد نخواهید . ولی مردمی پرسند : " آخر بخاطر که ؟ برای چه " .

البته " تایم " مجله بورژوازی بزرگ امریکا از این افشاگری مقصدی داشته و آن هم اثبات تئوری " فقدان لیدر قوی " در اروپا است ، ولی اعترافات او در هر صورت نه فقط برای اروپای غربی ، بلکه برای امریکانیز صادق است و گوشه ای از پرده را بالا میزند .

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 Nov. 1975, No. 9

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1,00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲ مارک و ممال آن به سایر ارزها

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholms Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهاد رایران ۱۵ ریال

Index 2